



امام علی علیه السلام می فرمایند:
الْعِلْمُ يُرْشِدُكَ، وَالْعَمَلُ يَبْلُغُكَ الْغَايَةَ.
عِلْم، راهنماییت می کند
و عمل تو را به هدف می رساند.

عربی پایه دوازدهم، هنرستان

گردآورنده: خانم پورمند
هنرستان غیرانتفاعی معرفت

□ انواع کلمه در زبان عربی: اسم، فعل، حرف

اسم: کلمه ای است که برای نامگذاری بر روی انسان، حیوان، اشیاء و ... به کار می رود.

مثال: محمد، شجرة، جبل، فاطمة

■ اسم از نظر جنس:

مذکر: بدون «ة» ← رجل، شجر
مؤنث: با «ة» ← امرأة، شجرة

نکته: برخی از اسم ها علامت «ة، ة» ندارند، اما مؤنث محسوب می شوند. مانند: بنت (دختر) / مریم

■ اسم از نظر تعداد:

مفرد	اسمی است که بر یک شخص یا یک شیء دلالت می کند. رجل: یک مرد / امرأة: یک زن
مثنی	(ان، ین) ← اسمی است که برای دو شخص یا دو چیز به کار می رود طالب ← طالبان، طالبین طالبة ← طالبان، طالبین
جمع	سالم
	مذکر (ون، ین) ← بر سه تا و بیشتر دلالت می کند حافظ + ون = حافظون حافظ + ین = حافظین مؤنث (ات) ← بر سه تا و بیشتر دلالت می کند طبيبة + ات = طبيبات معلمة + ات = معلمات
جمع	مکسر (شکسته شده)
	بر سه تا و بیشتر دلالت می کند و بدون علامت است. (باید حفظ کنی) حديقة ← حدائق / شجر ← أشجار / طالب ← طلاب / مفتاح ← مفاتيح / صف ← صفوف رجل ← رجال / فکر ← افکار / مسجد ← مساجد / شهيد ← شهداء

■ اسم اشاره: برای اشاره کردن به شخص، اشخاص، شیء یا اشیاء مختلف، از اسم اشاره استفاده می کنیم.

اسم اشاره در زبان عربی به دو دسته تقسیم می شود. 1- اشاره به نزدیک، 2- اشاره به دور

نکته: برای جمع غیر انسان اسم اشاره مفرد مؤنث به کار می رود. هذِهِ أَهَارُ. تِلْكَ جِبَالُ.

نکته: اسم اشاره جمع (هؤلاء، اولئك) برای مذکر و مؤنث هر دو به کار می رود.

نکته: اسم اشاره به مکان از «هنا: اینجا/ هناک: آنجا» است. هناک مدینة: آنجا شهر است. / هنا قرية: اینجا روستا است.

اشاره	تعداد	جنس	اسم اشاره	ترجمه	مثال
نزدیک	مفرد	مذكر	هذا	این	هذا ولد.
		مؤنث	هذه	این	هذه بنت. هذه جبال. (جمع غير انسان=مفرد مؤنث)
	مثنی	مذكر	هذان	این دو	هذان ولدان.
		مؤنث	هاتان	این دو	هاتان بنتان.
	جمع	مذكر	هؤلاء	این ها	هؤلاء أولاد.
		مؤنث	هؤلاء	این ها	هؤلاء بنات
دور	مفرد	مذكر	ذلك	آن	ذلك ولد.
		مؤنث	تلك	آن	تلك بنت. تلك أختار.
	جمع	مذكر	اولئك	آن ها	اولئك أولاد.
		مؤنث	اولئك	آن ها	اولئك بنات.

■ خلاصه کلمات پرسشی:

ردیف	کلمه پرسشی	ترجمه	مثال
1	هل / أ؟	آیا؟	هل هو طالب؟ نعم، هو طالب / لا، هو معلم (با بله و خیر)
2	من؟	چه کسی؟	من هي؟ هي طالبة (در جواب اسم یا شغل می آید)
3	لمن؟	مال چه کسی؟	لمن ذلك الجوال؟ لأمي (در پاسخ «ل» تکرار می شود)
4	ما؟ / ماذا؟	چیست؟	ما تلك؟ تلك لوحة (در جواب شی می آید)
5	أين؟	کجا؟	أين الحقيبة؟ على المنضدة (اسم مکان در جواب می آید)
6	من أين؟	اهل کجا؟	من أين أنت؟ أنا من إيران / أنا إيرانية (پاسخ آن به دو شکل می آید: (من + اسم مکان / اسم مکان + ئ) حالت دوم باید جنس مکان با ضمیر مطابق باشد
7	كم؟	چندتا؟	كم كرسياً في الغرفة؟ ثلاثة (در پاسخ از اعداد اصلی استفاده می کنیم.)
8	أي؟	کدام؟	في أي صف أنت؟ في الصف التاسع / أي فصل تحب؟ فصل الرابع (انتخاب بین چند چیز است یا در پاسخش عدد ترتیبی می آید)
9	كيف؟	چطور؟	كيف أنت؟ مسرورة / محزونة / بخير (در پاسخ از حالت می گوئیم)
10	متی؟	چه وقت؟ کی؟	متی ترجع من المدرسة؟ ظهراً (در پاسخ از زمان می گوئیم.)
11	بم؟ (ب + ما)	با چه چیزی؟	بم تذهب إلى السفر؟ بالحافلة. (ب - در جواب می آید)
12	لماذا؟	برای چه؟	لماذا أنت مسرور؟ لأتسى نبحث في الإمتحان . در جواب یا (لأن: برای اینکه) یا (ل: برای) می آید. لماذا تصعدون الجبل؟ للرياضة

اسم های مکان (در پاسخ این می آید): «فَوْقَ: بالای / جَنْبَ: کنار / هُنَا: اینجا / هُنَاكَ: آنجا / عَلَى: بر، روی / تَحْتَ: زیر / عِنْدَ: نزد، پیش / أَمَامَ: مقابل، رو به رو / خَلْفَ = وراء: پشت، پشت سر / عَلَى اليمين: سمت راست / عَلَى اليسار: سمت چپ / حَوْلَ: اطراف / فِي: در، داخل / بَيْنَ: میان»

اسم های زمان (در پاسخ متی می آید): «اليَوْمَ: امروز / أَمْسَ: دیروز / غَدَ: فردا / صَبَاحَ: صبح / الظَّهْرَ: ظهر / مَسَاءً: شامگاه / عَصَرَ: عصر / اللَّيْلَ: شب / قَبْلَ: بعد / أُسْبُوعَ: هفته / شَهْرَ: ماه / سَنَةً: عام: سال»

ایام هفته:

السَّبْتُ: شنبه // الأَحَدُ: یکشنبه // الإِثْنَيْنِ: دوشنبه // الثَّلَاثَاءُ: سه شنبه // الأَرْبَعَاءُ: چهارشنبه // الْخَمِيسَ: پنجشنبه // الْجُمُعَةَ: جمعه

فصل ها:

الرَّيْبِعَ: بهار // الصَّيْفَ: تابستان // الْحَرِيفَ: پاییز // الْشِّتَاءَ: زمستان

رنگ ها:

الْأَسْوَدَ: سیاه // الْأَبْيَضَ: سفید // الْأَحْمَرَ: سرخ // الْأَخْضَرَ: سبز // الْأَزْزَقَ: آبی // الْأَصْفَرَ: زرد

■ فعل ماضی: فعلی است که انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی را در زمان گذشته بیان می کند. (فعل + شناسه «ضمیر»)

□ فعل ماضی منفی: فعلی است که انجام نگرفتن کاری یا روی دادن حالتی را در زمان گذشته بیان می کند.

ساختن فعل ماضی منفی: ما + فعل ماضی ← ماضی منفی

مانند: ما شربْتُ: ننوشیدم / ما أَكَلْتُ: نخوردی

□ کاربرد های «ما» در زبان عربی:

1. برای سوالی کردن: ما استمك؟ ← (استم چیست؟) / ما ذلک؟ ← (آن چیست؟)

2. برای منفی کردن فعل ماضی: ما كَذِبْتُ ← (دروغ نگفتم) / ما ظَلَمْتُ ← (ستم نکردی)

■ صرف فعل ماضی:

شخص	ضمیر منفصل	فعل + ضمیر متصل	حرف+ اسم+ ضمیر	ضمیر متصل فعل	ضمیر متصل اسم	ترجمہ
اول شخص مفرد مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ	أَنَا	ذَهَبْتُ	إِلَى بَيْتِي	تُ	نَمْ، مِنْ	من به خانه ام رفتم!
دوم شخص مفرد مفرد مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِ)	أَنْتَ	ذَهَبْتَ	إِلَى بَيْتِكَ	تُ	لَمْ، تُو	تو به خانه ات رفتی!
مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَةِ)	أَنْتِ	ذَهَبْتِ	إِلَى بَيْتِكَ	تُ	لَمْ، تُو	"
سوم شخص مفرد مفرد مذکر غائب (لِلْغَائِبِ)	هُوَ	ذَهَبَ	إِلَى بَيْتِهِ	-	لَمْ، تُو	او به خانه اش رفت!
مفرد مؤنث غائب (لِلْغَائِبَةِ)	هِيَ	ذَهَبَتْ	إِلَى بَيْتِهَا	-	لَمْ، تُو	"
اول شخص جمع متكلم مع الغير	نَحْنُ	ذَهَبْنَا	إِلَى بَيْتِنَا	نَا	لَمْ، تُو	ما به خانه مان رفتیم!
دوم شخص جمع مثنی مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبَيْنِ)	أَنْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	إِلَى بَيْتِكُمَا	تُمَا	لَمْ، تُو	شما به خانه تان رفتید!
مثنی مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ)	أَنْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	"	تُمَا	لَمْ، تُو	"
جمع مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ)	أَنْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	إِلَى بَيْتِكُمْ	تُمْ	لَمْ، تُو	"
جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	أَنْتُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	إِلَى بَيْتِكُنَّ	تُنَّ	لَمْ، تُو	"
سوم شخص جمع مثنی مذکر غائب (لِلْغَائِبَيْنِ)	هُمَا	ذَهَبَا	إِلَى بَيْتِهِمَا	ا	لَمْ، تُو	آنها به خانه شان رفتند!
مثنی مؤنث غائب (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	هَما	ذَهَبَتَا	"	ا	لَمْ، تُو	"
جمع مذکر غائب (لِلْغَائِبِينَ)	هَـم	ذَهَبُوا	إِلَى بَيْتِهِمْ	و	لَمْ، تُو	"
جمع مؤنث غائب (لِلْغَائِبَاتِ)	هُنَّ	ذَهَبْنَ	إِلَى بَيْتِهِنَّ	ن	لَمْ، تُو	"

■ فعل مضارع: فعلی است که انجام دادن کار یا روی دادن حالتی را در زمان حال یا آینده نشان می دهد. مثال: يَذْهَبُ: می رود.

■ صرف فعل مضارع:

شخص	ضمير منفصل	فعل + ضمير متصل	حرف + اسم + ضمير	ضمير متصل فعل	ضمير متصل اسم	ترجمه
اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)	أنا	أذهبُ	إلى بيتي	تُ	ي، من	من به خانه ام می روم!
دوم شخص مفرد مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)	أنت	تذهبُ	إلى بيتك	تُ	نت، تو	تو به خانه ات می روی!
	أنتِ	تذهبنِ	إلى بيتكِ	تِ	ك	"
سوم شخص مفرد مفرد مذکر غائب (لغائب)	هو	يذهبُ	إلى بيته	-	ه، به	او به خانه اش می رود!
	هي	تذهبُ	إلى بيتها	-	ها	"
اول شخص جمع (للمتكلم مع الغير)	نحن	نذهبُ	إلى بيتنا	نا	نا، ما	ما به خانه مان می روم!
دوم شخص جمع مثنى مذکر مخاطب (للمخاطبين)	أنتم	تذهبان	إلى بيتكما	تما	كما، شما	شما به خانه تان می روید!
	أنتم	تذهبانِ	"	تما	كما	"
	أنتم	تذهبون	إلى بيتكم	تم	كم	"
	أنتم	تذهبنِ	إلى بيتكنِ	تن	كن	"
سوم شخص جمع مثنى مذکر غائب (لغائبين)	هما	يذهبانِ	إلى بيتهما	ا	هما، هما، ایشان، آنان	آنها به خانه شان می روند!
	هما	تذهبانِ	"	ا	هما، هما	"
	هم	يذهبون	إلى بيتهم	و	هم، هم	"
	هم	يذهبنِ	إلى بيتهنِ	ن	هن، هن	"

نکته: برای منفی کردن فعل مضارع از حرف «لا» استفاده می کنیم.

ساختن فعل مضارع منفی: لا + فعل مضارع ← مضارع منفی ← لا یعلمون: «نمی دانند»

■ فعل مستقبل: فعلی است که انجام کار یا روی دادن حالتی را فقط در زمان «آینده» نشان می دهد. در ترجمه فعل مستقبل از «خواهم» استفاده می کنیم.

طرز ساختن فعل مستقبل: «س» / «سوف» + فعل مضارع

أذهب: می روم ← سأذهب: (به زودی خواهم رفت). / سوف أذهب: خواهم رفت.

■ نکات ترجمه:

نکته: افعال سوم شخص در زبان عربی اگر اول جمله بیایند (قبل از فاعل) باید به صورت «مفرد» بیایند، حتی اگر فاعل آنها مثنی یا جمع باشد. تنها از نظر جنس با فاعل خود مطابقتند. اما در ترجمه، فعل را باید به صورت جمع ترجمه کنیم.

یذهب الرجال إلى المسجد. ← مردان به مسجد می روند.

تذهب النساء إلى المسجد. ← زنان به مسجد می روند.

اما اگر فعل وسط جمله بیاید باید از نظر جنس و عدد مثل اسم قبل از خود بیاید.

الرجال يذهبون إلى المسجد. ← مردان به مسجد می روند.

النساء يذهبن إلى المسجد. ← زنان به مسجد می روند.

■ فعل امر:

فعلی است که برای دستور دادن و یا درخواست کردن به کار می رود، (برو). از فعل مضارع ساخته می شود. از افعال دوم شخص (مخاطب) ساخته می شوند که به آن «امر حاضر» گویند. (تذهب، تذهبن، تذهبان، تذهبون، تذهبن) و روش ساخت فعل امر:

1. ابتدا «ت» را از اول فعل مضارع حذف می کنیم و به جای آن «ا» اضافه می کنیم.

2. به آخر فعل نگاه می کنیم اگر آخر فعل «ت» بود آنرا به «ا» تغییر می دهیم. اگر آخر فعل حرف «ن» وجود داشت (غیر جمع مؤنث) «ن» آنرا حذف می کنیم. تجلس ← اجلس تجلسن ← اجلسی

3. «ا» اول فعل را با توجه به «حرکت حرف سوم فعل» حرکت می دهیم، اگر حرکت حرف سوم فعل «د» یا «ذ» بود، به این شکل «ا» حرکت می دهیم. ولی اگر حرف سوم فعل «ن» بود به این شکل «ا» حرکت می دهیم.

تشكر ← اُشكر

تَلْعَبْنَ ← اَلْعَبِی

تَحْمِلُ ← اِحْمِلْ

□ امر فعلی که سومین حرفش فتنحه است:

شخص	ضمير منفصل	فعل + ضمير متصل	1 حذف (ت) و افزودن (ا) در اول فعل	2 ساكن كردن فعل يا حذف (ن)	3 حركت دادن به «ا» با توجه به حرف سوم	ترجمه
دوم شخص مفرد	أَنْتَ	تَذْهَبُ	اَذْهَبُ	اذهبْ	اِذْهَبْ	برو
مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)						
مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)	أَنْتِ	تَذْهَبِينَ	اَذْهَبِينَ	اذهبي	اِذْهَبِي	
دوم شخص جمع	أَنْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اَذْهَبُونَ	اذهبوا	اِذْهَبُوا	بروید (مثنی مذکر)
مثنی مذکر مخاطب (للمخاطبتين)						
مثنی مؤنث مخاطب (للمخاطبتين)	أَنْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اَذْهَبَانِ	اذهبوا	اِذْهَبُوا	
جمع مذکر مخاطب (للمخاطبين)	أَنْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اَذْهَبُونَ	اذهبوا	اِذْهَبُوا (الف اضافه شد)	
جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)	أَنْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	اَذْهَبْنَ	اذهبن	اِذْهَبْنَ (ن حذف نشد)	

□ امر فعلی که سومین حرفش ضمه است:

شخص	ضمير منفصل	فعل + ضمير متصل	1 حذف (ت) و افزودن (ا) در اول فعل	2 ساكن كردن فعل يا حذف (ن)	3 حركت دادن به «ا» با توجه به حرف سوم	ترجمه
دوم شخص مفرد	أَنْتَ	تَعْبُدُ	اعْبُدْ	اعْبُدْ	اعْبُدْ	پرست
مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)						
مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)	أَنْتِ	تَعْبُدِينَ	اعْبُدِينَ	اعْبُدِي	اعْبُدِي	
دوم شخص جمع	أَنْتُمْ	تَعْبُدُونَ	اعْبُدُونَ	اعْبُدوا	اعْبُدوا	پرستید (پرستش کنید)
مثنی مذکر مخاطب (للمخاطبتين)						
مثنی مؤنث مخاطب (للمخاطبتين)	أَنْتُمَا	تَعْبُدَانِ	اعْبُدَانِ	اعْبُدوا	اعْبُدوا	
جمع مذکر مخاطب (للمخاطبين)	أَنْتُمْ	تَعْبُدُونَ	اعْبُدُونَ	اعْبُدوا	اعْبُدُوا (الف اضافه شد)	
جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)	أَنْتُنَّ	تَعْبُدْنَ	اعْبُدْنَ	اعْبُدن	اعْبُدْنَ (ن حذف نشد)	

■ فعل نھی بر خلاف فعل امر است (امر منفی). «برو: امر» ≠ «نرو: نھی» است.

روش ساخت فعل نھی:

1. ابتدا حرف نھی «لا» را به ابتدای فعل مضارع اضافه می‌کنیم. تَشْرَبُ: لا تَشْرَبُ تَشْرِبِينَ: لا تَشْرِبِينَ
2. بعد به پایان فعل نگاه می‌کنیم اگر آخر فعل حرکت «ا» داشت، آن را به علامت «°» تبدیل می‌کنیم. اما اگر آخر فعل «ن» وجود داشت، حرف «ن» را حذف می‌کنیم. لا تَشْرَبُ ← لا تَشْرَبُ° لا تَشْرِبِينَ ← لا تَشْرِبِينَ

شخص	ضمیر منفصل	فعل + ضمیر متصل	1 افزودن «لا» به اول فعل (مضارع منفی)	2 ساکن کردن فعل یا حذف (ن) (نهی)	ترجمه (امر منفی)
دوم شخص مفرد	أَنْتَ	تَعْبُدُ	لا تعبُدُ	لا تعبُدُ°	عبادت نکر
مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)	أَنْتَ	تَعْبُدِينَ	لا تعبُدِينَ	لا تعبُدِي	
مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)	أَنْتِ	تَعْبُدَانِ	لا تعبُدَانِ	لا تعبُدَا	نهرستید (پرستش نکنید)
دوم شخص جمع	أَنْتُمْ	تَعْبُدُونَ	لا تعبُدُونَ	لا تعبُدُوا	
مثنی مذکر مخاطب (للمخاطبتين)	أَنْتُمَا	تَعْبُدَانِ	لا تعبُدَانِ	لا تعبُدَا	
مثنی مؤنث مخاطب (للمخاطبتين)	أَنْتُمَا	تَعْبُدَانِ	لا تعبُدَانِ	لا تعبُدَا	
جمع مذکر مخاطب (للمخاطبتين)	أَنْتُمْ	تَعْبُدُونَ	لا تعبُدُونَ	لا تعبُدُوا	
جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)	أَنْتُنَّ	تَعْبُدْنَ	لا تعبُدْنَ	لا تعبُدْنَ	

ماضی استمراری: فعلی است که در زمان گذشته انجام شده، ولی چند بار تکرار شده و ادامه داشته است. ساختار آن در فارسی (می + گذشته فعل) است. اگر فعل دو جزئی باشد (جزء اول فعل + می + جزء دوم فعل) ساختار ماضی استمراری در زبان عربی: کان + فعل مضارع ← ماضی استمراری

شخص مفرد	ضمیر منفصل	کان	مضارع	ترجمه	شخص جمع	ضمیر منفصل	کان	مضارع	ترجمه
اول شخص	أَنَا	كُنْتُ	أَذْهَبُ	من می‌رفتم	اول شخص	أَنْحُنْ	كُنَّا	نَذْهَبُ	ما می‌رفتیم
دوم شخص	أَنْتَ	كُنْتَ	تَذْهَبُ	تو می‌رفتی	دوم شخص	أَنْتُمَا	كُنْتُمَا	تَذْهَبَانِ	شما می‌رفتید
	أَنْتِ	كُنْتِ	تَذْهَبِينَ			أَنْتُمْ	كُنْتُمْ	تَذْهَبُونَ	
	أَنْتُمْ	كُنْتُمْ	تَذْهَبُونَ			أَنْتُنَّ	كُنْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	
سوم شخص	هُوَ	كَانَ	يَذْهَبُ	او می‌رفت	سوم شخص	هَما	كَانَا	يَذْهَبَانِ	آنها می‌رفتند
	هِيَ	كَانَتْ	تَذْهَبُ			هَما	كَانَا	يَذْهَبَانِ	
						هَم	كَانُوا	يَذْهَبُونَ	
						هَنَّ	كَانَ	يَذْهَبْنَ	

■ ساعت شماری:

1. در صورتی که ساعت، یک عدد تمام باشد، آن را با یک عدد ترتیبی به همراه کلمه «تماماً» بیان می کنند. (عدد+تماماً)
 كم الساعة الآن؟ العاشرة تماماً

نکته: برای گفتن ساعت «یک» به جای عدد ترتیبی از عدد اصلی استفاده می کنیم. كم الساعة الآن؟ الواحدة تماماً.

2. ساعت ... و نیم: در صورتی که ساعت، یک عدد به علاوه سی دقیقه باشد، در زبان عربی از کلمه «نصف» استفاده می کنیم.
 (عدد+و+النصف) كم الساعة الآن؟ التاسعة و النصف.

3. ساعت ... و ربع: در صورتی که ساعت، یک عدد به علاوه 15 دقیقه باشد، در زبان عربی از کلمه «رُبْع» استفاده می کنیم.
 (عدد+و+الرّبع) كم الساعة الآن؟ الثانية و الرّبع

4. ساعت یک ربع مانده به ...: در صورتی که ساعت 15 دقیقه به عددی مانده باشد، در زبان عربی از عبارت «إلا ربعاً» استفاده می کنیم.
 (عدد+إلا+ربعاً) كم الساعة الآن؟ السابعة إلا ربعاً.

■ افعال در زبان عربی به دو گروه کلی تقسیم می شوند: الف) ثلاثی مجرد؛ ب) ثلاثی مزید

■ ثلاثی مجرد چیست؟

فعل هایی که در شکل سوم شخص مفرد آنها (او: مفرد مذکر غائب) فقط سه حرف اصلی دارند.

مانند؛ ← خَرَجَ: خارج شد، عَرَفَ: شناخت، نَظَرَ: نگاه کرد، شَكَرَ: سپاسگزاری کرد.

■ ثلاثی مزید چیست؟

فعل هایی که در شکل سوم شخص مفرد علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارند اما مانند ثلاثی مجرد صرف می شوند. مانند؛ ← إِسْتَخْرَجَ: خارج کرد، تَعَاَزَفَ: آشنا شد، إِنْتَظَرَ: منتظر شد، تَشَكَّرَ: تشکر کرد.

با مقایسه افعال دو جدول فوق پی می بریم که ریشه افعال یکی است اما ترجمه فارسی آنها متفاوت است. در نتیجه ثلاثی مزید همچون اسمش آمد تا معنای افعال را زیاد کند.

■ ترجمه باب ها:

باب استفعال برای طلب کردن می آید. استغفر: طلب آمرزش کرد.

باب انفعال لازم است و در ترجمه، شد می گیرد. إِنْجَمَدَ: منجمد شد

باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن می آیند. خَرَجَ: خارج شد، أَخْرَجَ: خارج کرد/ نزل: نازل شد، نَزَلَ: نازل کرد

باب تفاعل و مفاعلة برای همکاری هستند که در ترجمه باب مفاعلة بین فاعل و مفعول از حرف (با) استفاده می کنیم.

مانند: كَاتَبَ عَلِيٌّ حَمِيدًا: علی با حمید نامه نگاری کرد.

اما در ترجمه باب تفاعل از (باهمدیگر) استفاده می کنیم.

تَعَاوَنَ النَّاسُ: مردم بایکدیگر همکاری کردند.

■ چگونه ماضی و امر افعال ثلاثی مزید را از یکدیگر تشخیص دهیم؟

اگر به ماضی و امر باب های ثلاثی مزید غیر از (تفاعل، تفعیل) نگاه کنیم در می یابیم که اگر در وسط «عین الفعل» - باشد ماضی است و اگر - باشد امر است. (مطابق جدول ثلاثی مزید.)

مانند ← هم إِسْتَعْمَلُوا ← ماضی... ← آنان کار کردند.

مانند ← انتم إِسْتَعْمِلُوا ← امر... ← شما کار کنید.

■ جدول ثلاثی های مزید:

ماضی	مضارع	امر مخاطب	مصدر
1- أَفْعَلُ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ
أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	أَخْرَاجُ: بیرون آوردن
2- فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ (تَفْعِيلَةٌ)
عَلَّمَ: یاد داد	يُعَلِّمُ: یاد می دهد	عَلِّمْ: یاد بده	تَعْلِيمُ: یاد دادن
3- فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی میکند	جَالِسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن
4- تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می شود	تَشَابَهْ: همانند شو	تَشَابَهُ: همانند شدن
5- تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ
تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می شود	تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو	تَخَرُّجُ: دانش آموخته شدن
6- إِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَالٌ
إِشْتَغَلَ: کار کرد	يَشْتَغِلُ: کار می کند	إِشْتَغَلْ: کار کن	إِشْتَغَالُ: کار کردن
7- إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَالٌ
إِنْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می شود	إِنْفَتَحْ: باز شو	إِنْفِتَاحُ: باز شدن
8- إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعِلْ	إِسْتِفْعَالٌ
إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می گیرد	إِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	إِسْتِرْجَاعُ: پس گرفتن

■ نقش های اصلی کدامند؟ نقش های فرعی کدامند؟

نقش های اصلی بسته به نوع جمله متفاوت است

اجزای اصلی جملات فعلیه ← (فعل + فاعل و مرفوع + مفعول و منصوب)

اجزای اصلی جملات اسمیه ← (مبتدا و مرفوع + خبر و مرفوع)

نقش های فرعی عبارت است از؛ صفت تابع موصوف، مضاف الیه و مجرور، جارومجرور

■ ترکیب وصفی:

موصوف و صفت در چهار چیز با هم مطابقت دارند؛ (تعداد - جنس - تنوین یا ال - حرکت)، به عبارت دیگر هرگاه دو اسم دقیقاً مثل هم کنار یکدیگر بیایند، ترکیب وصفی داریم.

مانند ← طَالِبَةٌ نَاجِحَةٌ ← هر دو مؤنث، هر دو با تنوین، هر دو ُ دارند و مرفوعند، هر دو مفردند.

مانند ← الْمُعَلِّمُ النَّاجِحُ ← هر دو مذکرند، هر دو ال دارند، هر دو ُ دارند و مرفوعند، هر دو مفردند.

نکته: در ترجمه ترکیب وصفی، هرگاه به پایان ترکیب وصفی «تر» یا «است» اضافه کنیم، معنا می دهد.

نکته: هرگاه در دو اسم کنار هم بیاید، اسم دوم «ی» داشت پس ترکیب وصفی داریم. رجلٌ عِرَاقِيٌّ (صفت)

■ ترکیب اضافی:

مضاف هیچ گاه (ال، تنوین، نون مثنی و جمع) نمی گیرد.

کتابُ الرجلِ × ← کتابٌ تنوین دارد بنابراین اشتباه است. ← کتابُ الرجلِ (ص)

الکتابُ الرجلِ × ← الکتاب «ال» دارد بنابراین اشتباه است. ← کتابُ الرجلِ (ص)

کتابان + الرجل × ← کتابان «ن» دارد بنابراین اشتباه است. ← کتابا الرجلِ (ص)

نکته: مضاف الیه همیشه (/ین) مجرور است.

نکته: در ترجمه ترکیب اضافی، هر دو اسم وجود خارجی دارند. (کتاب مستقل از الرجل است)

نکته: هرگاه ضمیر به اسم اضافه شود، ضمیر مضاف الیه می شود. کتابی (ی: مضاف الیه)

■ آیا اسمی می تواند همزمان صفت و مضاف الیه بگیرد؟ تفاوت آن در زبان فارسی و عربی چیست؟

اگر بخواهیم برای یک اسم، همزمان صفت و مضاف الیه، بیاوریم در فارسی ابتدا صفت سپس مضاف الیه را می آوریم.

مانند ← (خواهر ^{عزیز} ^{من} صفت مضاف الیه)

در عربی ابتدا مضاف الیه، وبعد صفت را می آوریم. چون در زبان عربی بین مضاف و مضاف الیه فاصله نمی افتد.

مانند ← أُخْتٌ ^ی ^{العزیزة} مضاف الیه صفت

در این حالت (موصوف: ورده) دیگر نمی تواند «ال» بگیرد اما صفت «ال» می گیرد اما صفت و موصوف چون گذشته در جنس و تعداد با هم مطابقت دارند.

مانند ← ^{ورده} ^ی ^{الجميلة} ^{بدون (ال)} مضاف الیه صفت با (ال) ← ورده (ال) ندارد اما ورده و الجميلة هر دو مفرد، مؤنثند.
گلی زیبای من

■ جار - مجرور چیست؟

به این جمله توجه کنید!! مسافران به هتل رفتند: به: حرف اضافه/ هتل: متمم
در زبان عربی به حروف اضافه ای مثل (به) حرف جر یا جار می گویند و به متمم مجرور به حرف جر می گویند. به هر دوی آنها با هم جارو مجرور می گویند.

مانند: ← ذهب الضیوفُ ^{إلی} ^{الفندق} ← إلى الفندق: جارو مجرور
حرف جار مجرور به حرف جار

حروف جار:

(من: از/ فی: در/ إلی: به، به سوی، تا/ عَلَی: روی، بر/ بِ: به وسیله، در/ لِ: برای، مال، داشتن/ عَنْ: از، درباره/ كَ: مانند)

مانند: ← مِنْ قَرْيَةٍ فِي الْغَابَةِ بِالْحَافِلَةِ لِلَّهِ عَنْ نَفْسِهِ كَالْجَبَلِ

از روستا/ در جنگل/ با اتوبوس/ برای خدا/ از خودش/ چون کوه

نکته: هرگاه بعد از (من و عن) (ما) یا (من) بیاید نون حذف می شود و (ما) در (من/ عن) ادغام می شود. (مما/ عما)

نکته: هرگاه حرف جر (ل) به (ال) برسد (ا) حذف می شود و دو حرف (ل) در هم ادغام می شوند. ← (لل)

■ جملات در زبان عربی چند دسته اند؟

جملات در زبان عربی به دو دسته فعلیه و اسمیه تقسیم می شوند.

جملات فعلیه با فعل شروع می شوند. از ویژگی های فعل می توان به (ث/ت/ت°) در انتها و (قد) در ابتدای کلمه اشاره کرد.

اجزای جملات فعلیه ← (فعل + فاعل + مفعول) ← $\frac{\text{یَغْفِرُ} \text{ الله } \text{ الذَّنُوبَ}}{\text{فعل فاعل مفعول}} = \text{خداوند گناهان را می بخشد.}$

جملات اسمیه با اسم شروع می شوند. از ویژگی های اسم می توان به (ال، تنوین، ة، اضافه شدن ...) در کلمه اشاره کرد.

اجزای جملات اسمیه ← (مبتدا + خبر) ← $\frac{\text{الله } \text{ یَغْفِرُ} \text{ الذَّنُوبَ}}{\text{مبتدا خبر مفعول}} = \text{خداوند گناهان را می بخشد.}$

■ فاعل چیست؟

فاعل همیشه بعد از فعل می آید بنابراین مخصوص جملات فعلیه است. در ترجمه در جواب به پرسش «چه کسی؟ / چه چیزی؟» فاعل می آید. ما در زبان عربی سه نوع فاعل «اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر» داریم بنابراین فاعل به دو شکل اسم و ضمیر می آیند، هرگاه فاعل به شکل اسم معرب بیاید مرفوع (/ و ن / ان) است.

■ چه زمانی فاعل اسم ظاهر است؟

هرگاه فعل در اول جمله بیاید حتما سوم شخص مفرد است، حتی اگر فاعل، (اسم مثنی، یا جمع) باشد. در این حالت فعل از نظر جنس (مذکر، مؤنث)، تابع فاعل است. بنابراین با توجه به توضیحات، فاعل تنها در شخص او (هو/هی) (ماضی، مضارع) می تواند اسم باشد وگرنه ضمیر است. به شرطی که (کننده کار: فاعل) بعد از فعل بیاید.

مانند	←	$\frac{\text{الله}}{\text{فاعل}}$ غفر .	←	خدا بخشد.	←	چه کسی بخشد؟ خدا	←	فاعل: خدا
مانند	←	$\frac{\text{الله}}{\text{فاعل}}$ یغفر .	←	خدا می بخشد.	←	چه کسی می بخشد؟ خدا	←	فاعل: خدا
مانند	←	$\frac{\text{فاطمه}}{\text{فاعل}}$ ذهب .	←	فاطمه رفت.	←	چه کسی رفت؟ فاطمه	←	فاعل: فاطمه
مانند	←	$\frac{\text{فاطمه}}{\text{فاعل}}$ تذهب .	←	فاطمه می رود	←	چه کسی می رود؟ فاطمه	←	فاعل: فاطمه

اما اگر نهاد اول جمله بیاید با اینکه در ترجمه معادل فاعل در زبان فارسی است، اما در زبان عربی نمی توان آن را فاعل به شمار آورد زیرا نهاد، مبتدا شده است و هر کلمه در هر زبان فقط یک نقش می گیرد پس فاعل نیست.

مانند	←	مبتدا	الله	غفر	خدا بخشید.	←	چه کسی بخشید؟ خدا	←	مبتدا: خدا
			مبتدا	فاعل-هو-					
مانند	←	مبتدا	الله	يعفو	خدا می بخشد.	←	چه کسی می بخشد؟ خدا	←	مبتدا: خدا
			مبتدا	فاعل-هو-					
مانند	←	مبتدا	فاطمة	ذهبت	فاطمه رفت.	←	چه کسی رفت؟ فاطمه	←	مبتدا: فاطمه
			مبتدا	فاعل-هي-					
مانند	←	مبتدا	فاطمة	تذهبت	فاطمه می رود	←	چه کسی می رود؟ فاطمه	←	مبتدا: فاطمه
			مبتدا	فاعل-هي-					

نتیجه: در این حالت باز فعل نیاز به فاعل دارد اما فاعل ضمیر مستتر (ضمیر پوشیده یا مخفی)، «هو» یا «هی» است.

■ فاعل در چه شخص هایی (صیغه هایی) ضمیر بارز است؟

همان طور که در جدول زیر مشخص است هر فعل یک ریشه و یک شناسه دارد. شناسه هایی که در پایان فعل (ماضی، مضارع) آمده اند فاعل (ضمیر بارز: آشکار) هستند.

نکته: در دو شخص (هی فَعَلْتُ / هما فَعَلْنَا) «ت» نشانه تانیث (مؤنث بودن) است نه فاعل، فاعل مشخص شده است.
نکته: در فعل مضارع فقط (ن) در دو شخص (هن يَفْعَلْنَ - انتن تَفْعَلْنَ) فاعل است و بقیه جاها فاعل نیست.

■ فاعل در چه صیغه هایی همیشه ضمیر مستتر و در چه صیغه هایی گاهی ضمیر مستتر است؟

گاهی مستتر: فاعل در افعال ماضی - مضارع در صیغه های (هو، هی) گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر مستتر است که بسته به نوع جمله (اسمیه، فعلیه) است. (صفحه قبل توضیح دادیم.)

همیشه مستتر: فاعل فعل مضارع در شخص (من، تو مذکر، ما) همیشه ضمیر مستتر (1- أَذْهَبُ = أنا / 2- تَذْهَبُ = أنت / 3- نَذْهَبُ = نحن) است، چون خود شخص در زمان حال حضور دارد و نیازی به تکرارش نیست.

■ ضمیر «نا» وقتی به فعل متصل می شود چه نقشی دارد؟

اگر به فعل ماضی بچسبد دو حالت دارد. یا فاعل است یا مفعول.

1- ضمیر «نا» متصل به فعل ماضی چه زمانی فاعل است؟

وقتی آخرین حرف فعل ماضی را با حرکت - ° - بخوانیم.

مانند ← فعل ماضی ° + نا فاعل ← أَخْرَجْنَا ← بیرون آوردیم.

2- ضمیر «نا» متصل به فعل ماضی چه زمانی مفعول است؟

وقتی آخرین حرف فعل ماضی را با حرکت .. بخوانیم.

مانند ← فعل ماضی ° + نا مفعول ← أَخْرَجْنَاهُ ← بیرون آورد (او) مارا.

اما ضمیر «نا» اگر به فعل مضارع و امر بچسبد تنها یک حالت دارد و فقط مفعول است.

مانند ← مضارع ° + نا مفعول ← يُخْرِجُنَا اللَّهُ ← خداوند ما را خارج می کند.

مانند ← امر ° + نا مفعول ← أَخْرِجْنَا ← ما را خارج کن. (فاعل: أَنْتَ مستتر)

بنابراین «فعل + ضمیر (نا)» فقط یک جا فاعل است (فعل ماضی ° + نا) وگرنه همیشه مفعول است.

■ مفعول چیست؟

اسمی است که بعد از فعل متعدی و فاعل می آید بنابراین در جملات فعلیه می آید. در جواب (چه کسی را؟ یا چه چیز را؟) می آید. دو شکل اسم ظاهر که اغلب منصوب است (/ ین) و یا ضمیر می آید.

مانند ← يَكْتُبُ التَّلَامِيذُ الدَّرْسَ مفعول ← دانش آموزان چه چیزی را می نویسند؟ الدرس مفعول

دانش آموزان درس را می نویسند.

مانند ← اللَّهُ يَغْفِرُكَ ك مفعول ← چه چیزی را می آمرزد؟ تُو مفعول

خداوند تو را می آمرزد.

نکته: با توجه به دو مثال فوق، متوجه می شویم مفعول بعد از فعل می آید.

نکته: مفعول در زبان عربی همیشه در جواب (را) نمی آید. گاهی مفعول در زبان عربی معادل حرف اضافه و متمم در زبان فارسی است. اما شرط مفعول شدن اسم این است که حرف اضافه ای که در ترجمه فارسی آمده است معادل عربی نداشته باشد.

مانند ← لا يُظْلِمُ اللَّهُ أَحَدًا ← حرف اضافه + متمم: به + کسی ← کسی ← مفعول
خداوند به کسی ظلم نمی کند.

■ چه زمانی مفعول مقدم بر فاعل می شود؟

1- زمانی که مفعول ضمیر و فاعل اسم باشد.

مانند ← شَاهِدَ الْأَسَدُ فِي السَّاحَةِ. ← اسناد نورا / نهاد مفعول در حیاط دید.

2- زمانی که مفعول مهمتر از فاعل باشد که در این حالت برای تشخیص فاعل باید به جنس آن و فعل توجه کنیم چون جنس فعل و فاعل با هم مطابق است.

مانند ← شَاهِدَ التَّلْمِذَاتُ الْمَعْلَمَ. ← (معلم دانش آموزان را دید.) ← (شَاهِدَ، الْمَعْلَمُ: هر دو مذکرند)
مفعول فاعل

■ ضمایر متصل به اسم و فعل چه حکمی دارند؟

هرگاه این ضمایر به اسم اضافه شوند مضاف الیه می باشند.

مانند ← كَتَابَهُمْ (کتابشان) ← بهم: مضاف الیه

هرگاه به فعل افزوده شوند مفعول می باشند. (ه / ک ... که به فعل بچسبند مفعول است)

مانند ← كَتَبَهُ (نوشت آن را) ← ه: مفعول

■ ضمیر «ی» چه نقش هایی را می پذیرد؟

مانند	←	فعل + $\frac{ی}{فاعل}$	←	تَذَقَّبْنَ	←	می روی
1- اگر «ی» مستقیم به فعل چسبیده باشد «ی» فاعل است.						
مانند	←	فعل + ن + $\frac{ی}{مفعول}$	←	عَرَفَتِ (عرف + ن + ی)	←	مرا شناخت
2- اگر قبل از «ی» نون وقایه آمده باشد «ی» حتماً مفعول است.						
مانند	←	اسم + $\frac{ی}{مضاف الیه}$	←	کتابِی	←	کتابم
3- اما اگر به اسم متصل شود مضاف الیه است.						

■ «ن» وقایه چیست؟

نونی که جزء سه حرف اصلی فعل نیست، و پس از فعل می آید و بعدش همیشه ضمیر (ی) می آید آن را «وقایه» به معنی پیشگیری می نامند چون از عوض شدن حرکات فعل پیشگیری می کند. برای ترجمه، ابتدا فعل را با توجه به زمان و شخصش ترجمه می کنیم سپس «ی: من» را ترجمه می کنیم.

مانند	←	أَخَذَنِي (أَخَذَ «ماضی» + ن + ی)	←	برد + مرا
مانند	←	يَعْرِفُنِي (يَعْرِفُ «مضارع» + ن + ی)	←	می شناسد + مرا
مانند	←	ارْفَعْنِي (ارْفَعُ «امر» + ن + ی)	←	بالا ببر + مرا

■ جمع بندی فاعل:

- 1- اسم ظاهر: در شخص های (هو - هی) چنانچه اسم بعد از فعل ماضی یا مضارع بیاید یعنی فعل اول جمله بیاید.
- 2- ضمیر بارز: در تمام افعال ماضی یا مضارع یا امری که در پایان خود ضمیر (شناسه) دارند.
- 3- ضمیر مستتر: در شخص های (هو - هی) چنانچه که فعل وسط جمله بیاید و نهاد قبل از آن آمده باشد اما در شخص های (أنا، أنت، نحن) فاعل همیشه ضمائر مستتر مذکورند.

■ جمع بندی مفعول:

انواع مفعول:

- 1- اسم ظاهر که در جواب (چه کسی را؟ چه چیزی را؟ / حرف اضافه که فقط در ترجمه باشد + متمم) بیاید.
- 2- فعل + ضمیر (ه، ها، هما، هم، هن، ک، ک، کما، کم، کن)
- 3- فعل ماضی: / مضارع/ امر + نا
- 4- فعل + ن + ی

■ نگاه کلی به ضمایر فاعلی - مفعولی:

شخص	ضمیر منفصل	ماضی	مضارع	ضمیر متصل فعل (فاعل ضمیر بارز)	ضمیر متصل اسم (مضاف الیه) + فعل (مفعول)
للمتكلم وحده	أنا	أَخْرَجْتُ	أُخْرِجُ	أنا	نم + اسم، من را + فعل
للمخاطب	أنت	أَخْرَجْتَ	تُخْرِجُ	أنت	نت + اسم، تو را + فعل
للمخاطبة	أنتِ	أَخْرَجْتِ	تُخْرِجِينَ	أنتِ	
للعالم	هو	أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	هو	ش + اسم، او را + فعل
للعالمية	هي	أَخْرَجَتْ	تُخْرِجُ	هي	
للمتكلم مع الغير	نحن	أَخْرَجْنَا	نُخْرِجُ	نحن	نمان + اسم، ما را + فعل
للمخاطبتين	أنكما	أَخْرَجْتُمَا	تُخْرِجَانِ	أنكما	نکما + اسم، شما را + فعل
للمخاطبتين	أنكما	أَخْرَجْتُمَا	تُخْرِجَانِ	أنكما	
للمخاطبتين	أنتم	أَخْرَجْتُمْ	تُخْرِجُونَ	أنتم	
للمخاطبات	أننَّ	أَخْرَجْنَّ	تُخْرِجْنَ	أننَّ	
للعالمين	هما	أَخْرَجَا	يُخْرِجَانِ	هما	شمان + اسم، آنان را + فعل
للعالمين	هما	أَخْرَجَا	يُخْرِجَانِ	هما	
للعالمين	هم	أَخْرَجُوا	يُخْرِجُونَ	هم	
للعالمات	هنَّ	أَخْرَجْنَ	يُخْرِجْنَ	هنَّ	

■ ارکان جمله اسمیه: (مبتدا - خبر)

مبتدا اسمی است که در ابتدای جمله می آید و معمولاً مرفوع است. خبر هم پس از مبتدا می آید و آنرا توضیح می دهد.

انواع خبر:

خبر در زبان عربی سه نوع است 1- اسم / 2- فعل / 3- حرف و اسم. اگر خبر اسم (معرب) باشد، مرفوع است.

- 1- خبر اسم: $\frac{\text{غافر}}{\text{اسم}} \text{ الله}$ 2- خبر فعل: $\frac{\text{يعفر}}{\text{فعل}} \text{ الله}$ 3- خبر حرف + اسم: $\frac{\text{في السماوات}}{\text{حرف و اسم}} \text{ الله}$ و $\frac{\text{الارض}}{\text{حرف و اسم}}$

نکته: مبتدا می تواند ضمیر باشد.

مانند ← أنا/ أنت، أنتِ/ هو، هي / نحن / انتم، انتم / هما، هم، هن که اول جمله می آیند.

نکته: خبری که اسم است در ترجمه، پایانش (است) بیاید، معنی کاملی می دهد.

مانند ← الله غافر: خداوند بخشنده است.

نکته: گاهی خبر در جمله اسمیه به صورت (حرف + اسم = جارو مجرور) می آید که باز هم معنی (است)، می دهد.

مانند ← سلامة العيش في المداراة ← (سلامت زندگی در مدارا کردن است).

■ چه زمانی خبر بر مبتدا مقدم می شود؟

گاهی خبری که به شکل جارو مجرور است بر مبتدا مقدم می شود. در این حالت بعد از جارو مجرور اسم می آید.

مانند ← (جارو مجرور + اسم) ← $\frac{\text{في التأخير}}{\text{حرف مقدم مبتدای مؤخر}} \text{ افات}$ ← زبان هایی در تاخیر است.

مانند ← (جارو مجرور + اسم) ← أنت الذي في السماء عظمته، و في الأرض قدرتك، و في البحار عجائبك
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و قدرتت در زمین و شگفتی هایت در دریا است.

نکته: توجه داشته باشید که بعد از الذي جمله شروع می شود.

■ اعراب نقش ها در زبان عربی:

- 1- فاعل همواره مرفوع است. ← /ُ/ وَ/ وَ/ اِنْ
- 2- مبتدا همواره مرفوع است. ← /ُ/ وَ/ وَ/ اِنْ
- 3- خبر همواره مرفوع است. ← /ُ/ وَ/ وَ/ اِنْ
- 4- مفعول همواره منصوب است. ← /ِ/ يَنْ/ يَنْ
- 5- مضاف الیه همواره مجرور است. ← /ِ/ يَنْ/ يَنْ
- 6- صفت همانند موصوف است پس می تواند مرفوع، منصوب، مجرور باشد.

مانند: ←

غزوة	العلم	إخلاص	العمل
متدا	مضاف الیه	خبر	مضاف الیه

 (میوه علم خالص کردن کار است.)

مانند: ←

الطبيب	حبيباً	مُتَعَدِّة
كُتِبَ	للمريض	مفعول صفت و منصوب بالشيعة
فاعل		

 (پزشک برای بیمار قرص های آرام بخش نوشت)

مانند: ←

المؤمنون	الأحزاب	وعد	الله
لمأ رأى	قالوا	هذا ما	نا
فاعل	مفعول	فعل	فاعل

 (زمانیکه مومنان گروه ها را دیدند، گفتند: این چیزی است که خدا به ما وعده داده است)

■ لازم و متعدی:

فعل لازم: فعلی است که معنای آن با فاعل (چه کسی؟/ چه چیزی؟) کامل می شود و نیازی به مفعول ندارد.

فعل لازم ← فعل + فاعل و مرفوع ← ذهب ^{علی} ← علی رفت.

فعل متعدی: فعلی است که معنایش تنها با فاعل کامل نمی شود و به مفعول (چه کسی را؟/ چه چیزی را؟) هم نیاز دارد.

فعل متعدی ← فعل + فاعل و مرفوع + مفعول و منصوب ← ضرب ^{الرجل النص} ← مرد، دزد را زد.

■ فعل معلوم چیست؟ فعل مجهول چیست؟

فعل معلوم فعلی است که فاعل آن در جمله کاملاً مشخص باشد.

مانند: ← خَلَقَ ^{الله} الإنسان فاعل ← خدا انسان را آفرید.

فعل مجهول فعلی است که فاعل آن به دلایلی در جمله نمی آید یعنی کننده کار مشخص نیست.

مانند: ← خُلِقَ ^{الإنسان} نائب فاعل ← انسان آفریده شد.

نکته: پس از فعل معلوم همیشه فاعل می آید و پس از فعل مجهول همیشه نائب فاعل می آید که هر دو مرفوعند.

فعل معلوم + فاعل (ـَ / وَ / اِنْ) / فعل مجهول + نائب فاعل (ـُ / وَ / اِنْ)

■ طریقه مجهول کردن فعل ماضی (فُعِلَ):

1- ابتدا دومین حرف اصلی فعل را (کسره: ی) می دهیم.

2- تمام حرکت های قبل از دومین حرف اصلی را (ضمه: ؤ) می دهیم.

3- برای ترجمه از (شد) استفاده می کنیم.

مانند: ← غَسِلَ: شست ← غُئِلَ: شسته شد (ثلاثی مجرد)
← اسْتَحْدَمَ: «خ/د/م» به کار گرفت ← اُسْتُحْدِمَ: به کار گرفته شد. (ثلاثی مزید)

نکته: حرکت های ساکن و بعد از دومین حرف اصلی فعل را تغییر نمی دهیم و بدون تغییر باقی ماند.

■ طریقه مجهول کردن فعل مضارع (يُفَعَّلُ):

1- ابتدا حرف مضارع (ت/ی/ن/ا) را ؤ می دهیم.

2- دومین حرف اصلی فعل را ؤ می دهیم.

3- در ترجمه از (می شود) استفاده می کنیم.

مانند: ← يَغْسِلُ: می شوید ← يُغْسَلُ: شسته می شود. (ثلاثی مجرد)
← يَسْتَحْدِمُ: به کار می گیرد ← يُسْتَحْدَمُ: به کار گرفته می شود. (ثلاثی مزید)

■ اسم فاعل:

همان صفت فاعلی زبان فارسی است، انجام دهنده یا دارنده ی حالت است. در زبان عربی دو شکل دارد.
 الف) اسم فاعل مجرد: که از فعل ثلاثی مجرد ساخته می شود و کلمه تنها بر وزن فاعل می آید. در ترجمه معادل صفت فاعلی ترجمه می شود و کلمه در ترجمه یکی از این نشانه ها را می پذیرد. ← (نده، کننده، ا)
 مانند: ← صنع ← صانع (سازنده)

ب) اسم فاعل مزید: از فعل های ثلاثی مزید ساخته می شود.

- 1- مضارع فعل ثلاثی مزید را می یابیم.
 - 2- حرف مضارع آنها را با (مُ) عوض می کنیم.
 - 3- یک حرف مانده به آخر آنها را - می دهیم. اسم فاعل: (مُ - ... -)
- مانند: ← عَلِمَ ← يُعَلِّمُ ← مُعَلِّم (یاد دهنده)
 مانند: ← اقترح ← يقترح ← مُقترح (پیشنهاد دهنده)

■ اسم مفعول:

همان صفت مفعولی زبان فارسی است که به معنی انجام شده است. در زبان عربی دو شکل دارد.
 الف) اسم مفعول مجرد: که از فعل ثلاثی مجرد ساخته می شود و کلمه تنها بر وزن مفعول می آید. در ترجمه معادل صفت مفعولی ترجمه می شود و کلمه نشانه (شده) را می پذیرد.
 مانند: ← صنع ← مصنوع (ساخته شده)

ب) اسم مفعول مزید: از فعل های ثلاثی مزید ساخته می شود.

- 1- مضارع فعل ثلاثی مزید را می یابیم.
 - 2- حرف مضارع آنها را با (مُ) عوض می کنیم.
 - 3- یک حرف مانده به آخر آنها را - می دهیم. اسم مفعول: (مُ - ... -)
- مانند: ← عَلِمَ ← يُعَلِّمُ ← مُعَلِّم (یاد داده شده)
 مانند: ← اقترح ← يقترح ← مُقترح (پیشنهاد داده شده)

■ اسم مبالغة:

بر زیادی صفت یا کاری دلالت می کند و در ترجمه (بسیار) می گیرد. دو وزن بر کاربردش «فَعَال» و «فَعَالَة» می باشد.

مانند: ← علامه: بسیار دانا/ کذاب: بسیار دروغگو/ رزاق: بسیار روزی دهنده/ خلاق: بسیار آفریننده

نکته: «ة» پایان وزن «فَعَالَة» دلالت بر مبالغة بیشتر دارد و نشانه مؤنث بودن کلمه نیست. (ذَهَبَ علامة = ذهبَ علامة)

مانند: ← علامه: بسیار بسیار دانا.

نکته: گاهی وزن های «فَعَال» و «فَعَالَة» بر شغل یا ابزار دلالت می کند که در این حالت اسم مبالغة می باشد اما در ترجمه از «بسیار» استفاده نمی کنیم.

مانند: ← طیار: خلبان، خباز: نانوا، تمار: خرما فروش، فتاحه: دربارکن، نظارة: عینک،

■ الأعداد:

الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين)	الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين)		الأعداد العقود
واحد (یک)	أَحَدَ عَشَرَ (یازده)	الأول (یکم)	عَشْرَة (ده) «عقود نیست»
إثنان (دو)	إِثْنَا عَشَرَ (دوازده)	الثاني (دوم)	عِشْرُون (بیست)
ثلاثة (سه)	ثَلَاثَةَ عَشَرَ (سیزده)	الثالث (سوم)	ثَلَاثُونَ (سی)
أربعة (چهار)	أَرْبَعَةَ عَشَرَ (چهارده)	الرابع (چهارم)	أَرْبَعُونَ (چهل)
خمسة (پنج)	خَمْسَةَ عَشَرَ (پانزده)	الخامس (پنجم)	خَمْسُونَ (پنجاه)
سِتَّة (شش)	سِتَّةَ عَشَرَ (شانزده)	السادس (ششم)	سِتُّون (شصت)
سبعة (هفت)	سَبْعَةَ عَشَرَ (هفده)	السابع (هفتم)	سَبْعُونَ (هفتاد)
ثمانية (هشت)	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ (هجده)	الثامن (هشتم)	ثَمَانُونَ (هشتاد)
تسعة (نه)	تِسْعَةَ عَشَرَ (نوزده)	التاسع (نهم)	تِسْعُونَ (نود)
عَشْرَة (ده)	عِشْرُون (بیست)	العاشِر (دهم)	مئة «مائة» (صد)

1. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ: (سراسرى تجربى 98)

2. الشَّمْسُ و الْقَمَرُ كَرْتَانِ مِنَ الْكَرَاتِ السَّمَاءِيَّةِ!

4. إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!

1. كُلُّ يَوْمٍ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَ نَهَارٍ!

3. الْقِيَامُ وَ الْقَعُودُ مِنْ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!

2. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ: (سراسرى انساني 98)

2. إِنَّ الْأَحْمَقَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَنْفَعِ أَحَدًا فَهُوَ يَضُرُّهُ!

4. الْأَلْفُ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ قَلِيلٌ وَ الْوَاحِدُ مِنَ الْأَعْدَاءِ كَثِيرٌ!

1. مَنْ يَبْدَأُ بِضَرْبٍ وَ شَتْمِ الْآخَرِينَ فَهُوَ الْأَظْلَمُ!

3. الْكَذَّابُ يُبْعَدُ عَلَيْنَا الْقَرِيبَ وَ يُقَرَّبُ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ!

3. عَيْنَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ: (سراسرى هنر 98)

1. هَذِهِ الْقَرْيَةُ قَرِبَ الْمَدِينَةِ وَ يَعْمَلُ أَكْثَرُ النَّاسِ فِيهَا بِالزَّرْعَةِ!

2. الْيَوْمَ اشْتَرَتِ الْأُمُّ لِبَاسًا رَخِيصًا لَوْلَدِهَا بِمُنَاسَبَةِ يَوْمِ مِيلَادِهِ!

3. فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُشَاهَدْ تَقَدُّمًا فِي عَمَلِهِ وَلَكِنَّهُ فِي الْتَهَايَةِ نَجَحَ!

4. صَارَتْ هَذِهِ الطَّالِبَةُ نَاجِحَةً وَ أَصْبَحَ وَالِدَاهَا مَسْرُورِينَ وَ أُعْطِيَاهَا جَائِزَةً!

4. عَيْنَ مَا فِيهِ التَّضَادُّ: (سراسرى خارج از کشور 98)

2. الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَوَكَبَانِ فِي السَّمَاءِ!

4. مَحْنُوعٌ عَلَى الْمُسْلِمِ الْأَكْلُ وَ الشَّرْبُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ!

1. الْقِيَامُ وَ الْقَعُودُ مِنْ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!

3. يَنْزِلُ الثَّلَاجُ وَ الْمَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ!

5. عَيْنَ الْخَطَا عَنْ «الْلَّوْحَةِ»: (سراسرى انساني 99)

2. نَكْتُبُ عَلَيْهَا أَخْبَارًا عَامَّةً!

4. نَرْسُمُ عَلَيْهَا إِشَارَاتِ الْمُرُورِ وَ الصُّوَرِ الْجَمِيلَةِ!

1. نُمَارِسُ الدَّرُوسَ عَلَيْهَا!

3. لَا نَجْعِدُهَا إِلَّا كَبِيرَةً وَ بِالْوَانِ مُخْتَلِفَةً!

6. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعٌ سَالِمٌ لِلْمَوْثُوتِ: (سراسرى تجربى 98)

2. لِي جَوَّالٌ مِنْ أَدَقِّ الْجَوَّالَاتِ الْجَدِيدَةِ!

4. صَوْتُ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ مِنْ أَجْمَلِ الْأَصْوَاتِ لَنَا!

1. لَطَمْنَا الْعِدُوَّ أَشَدَّ اللَّطَمَاتِ!

3. لِبَعْضِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ كَرَامَاتٌ كَثِيرَةٌ!

7. عَيْنَ نَوْعِ الْجَمْعِ يُخْتَلَفُ عَنِ الْبَاقِي: (سراسرى رياضى 98)

2. عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَمَ الْمَسَاكِينَ!

4. اتِّحَادُ الْمُسْلِمِينَ يَسَبِّبُ تَقَدُّمَهُمْ!

1. رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْمَسْجِدِ!

3. شَاهَدْتُ الطُّلَّابَ جَالِسِينَ فِي الصَّفِّ!

8. عَيْنَ مَا فِيهِ جَمْعٌ سَالِمٌ لِلْمَوْثُوتِ: (سراسرى هنر 98)

2. أَوْقَاتُ الدِّرَاسَةِ تَبْدَأُ مِنَ الثَّامِنَةِ صَبَاحًا!

4. تَبْدَأُ الْإِدَارَاتُ عَمَلَهَا مِنَ الثَّامِنَةِ صَبَاحًا!

1. أَجْمَلُ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْقُرْآنِ!

3. هَذِهِ الْآيَاتُ تَتَعَلَّقُ بِشَاعِرٍ كَبِيرٍ!

9. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعٌ سَالِمٌ لِلْمُؤْنِثِ: (سراسرى زبان 98)

1. مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ!
2. دَفَعْتُ لَهُ مَقْدَاراً مِنَ الرِّيَالَاتِ الَّتِي كَانَتْ مَعِي!
3. الْأَرْضُ كُرَّةٌ مِنَ الْكُرَاتِ فِي الْفَضَاءِ!
4. الَّذِينَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَيْسُوا مِنَ الْأَمْوَاتِ!

10. « هَؤُلَاءِ يَمْرُونَ بِمَوَاقِفٍ تُضَيِّعُ مِنْهُمْ أَوْقَاتاً كَثِيراً! »: (خارج از كشور عمومى 99)

1. جَمْعُ مُؤْنِثِ سَالِمٍ، نَكْرَةٌ/ مَفْعُولُ لِفَعْلٍ «تَضَيِّعُ» وَ مَوْصُوفٌ لِلصِّفَةِ «كَثِيرَةٌ»
2. جَمْعُ مَكْسَرٍ أَوْ تَكْسِيرٍ (مَفْرَدَةٌ: وَقْتُ، مَذْكَرٌ)، نَكْرَةٌ/ مَفْعُولُ لِفَعْلٍ «تَضَيِّعُ»
3. اسْمٌ، جَمْعُ سَالِمٍ لِلْمُؤْنِثِ، نَكْرَةٌ/ مَوْصُوفٌ وَ صِفَتُهُ «كَثِيرَةٌ»
4. اسْمٌ، جَمْعُ مَكْسَرٍ أَوْ تَكْسِيرٍ (مَفْرَدَةٌ: وَقْتُ، مُؤْنِثٌ)، نَكْرَةٌ

11. عَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: (اختصاصى انساني 98)

1. الطُّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ!
2. سَامِحِيْنِي، أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ، أُبَدِّلُ لَكَ الْبَطَاقَةَ!
3. مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بَطَاقَةً يَمْلِغُ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ رِيَالاً!
4. لِبِلَادِنَا تَجَارِبُ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ التِّفْطِ عَبْرَ الْأَثَابِيْبِ!

12. عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنِ:

«كَانَ فِي فَرِيقِنَا أَحَدُ عَشَرَ لَاعِباً، طَالَ لَعْبُنَا مَدَّةَ سَاعَتَيْنِ. مَضَتْ عِشْرُونَ دَقِيقَةً مِنَ اللَّعْبِ. جُرِحَ لَاعِبَانِ اثْنَانِ مِنَّا، وَاصِلٌ ... لَاعِبَيْنِ الْمُبَارَاةِ لِمَدَّةٍ ... دَقِيقَةً إِلَى نِهَايَةِ اللَّعْبِ!»: (سراسرى هنر 99)

1. سَبْعَةٌ/ سَاعَةٌ وَ أَرْبَعِينَ
2. تِسْعَةٌ/ سَاعَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ
3. سِتَّةٌ/ سَاعَتَيْنِ إِلَّا عِشْرِينَ
4. تِسْعَةٌ/ سَاعَةٌ وَ أَرْبَعِينَ

13. عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنِ: «نَجَحَ سَعِيدٌ فِي الْمَسَابَقَةِ وَ حَصَلَ عَلَى الْجَائِزَةِ الذَّهَبِيَّةِ، فَهُوَ الْفَائِزُ ... !» (سراسرى رياضى 99)

1. الْأَحَدُ
2. الْأَوَّلُ
3. الْوَاحِدُ
4. الْأَوَّلَى

14. عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنِ: (سراسرى رياضى 99)

«ذَهَبْتُ مَعَ أَحَدِ عَشَرَ زَمِيلًا مِنْ زَمَلَائِي إِلَى الْمَكْتَبَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا، رَجَعْنَا مِنْ زَمِيلَانِ اثْنَانِ وَ لَكُنَّا بَقِيْنَا خَمْسَ سَاعَاتٍ هُنَاكَ. عِنْدَ الرَّجُوعِ كَانَ عِدَدُنَا ... أَشْخَاصَ وَ كَانَتِ السَّاعَةُ ... !»:

1. عِشْرَةٌ/ ثَانِي عَشْرًا!
2. تِسْعَةٌ/ ثَانِي عَشْرًا!
3. عِشْرَةٌ/ الثَّانِيَةِ عِشْرَةِ!
4. تِسْعَةٌ/ الثَّانِيَةِ عِشْرَةِ!

15. عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنِ:

«ذَهَبْتُ مَعَ أُسْرَتِي إِلَى سَفَرَةٍ يَوْمِ الْأَحَدِ. طَالَتْ سَفَرَتُنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. رَجَعْنَا فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا. كُنَّا خَمْسَ سَاعَاتٍ فِي الطَّرِيقِ. فَوَصَلْنَا فِي

السَّاعَةِ ... مِنْ يَوْمٍ ... إِلَى بَيْتِنَا!»: (سراسرى تجربى 99)

1. الثَّانِي عَشْرًا/ الثَّلَاثَاءُ
2. الثَّانِيَةِ عِشْرَةِ/ الْأَرْبَعَاءُ
3. الثَّانِي عَشْرًا/ الْأَرْبَعَاءُ
4. الثَّانِيَةِ عِشْرَةِ/ الْاِثْنَيْنِ

16. «..... البضائع فالتاس طلبوا من الحكومة أن!» عين المناسب للفراغات: (سراسرى تجربى 98)

1. قيمة/ يزداد/ تُقلَّلها

2. الثمن/ كثر/ تُمرَّرها

4. نقود/ يرتفع/ تُمنَّعها

3. أسعار/ ارتفعت/ تُخفِّضها

17. عين المناسب للفراغين: «أيام الأسبوع ... و اليوم الوسط منها ...!» (سراسرى زبان 99)

1. سبعة - اثنين

2. سبعة - الثلاثة

3. سبعة - الاثنين

4. سبعة - ثلاثة

18. عين الصحيح: (سراسرى انساني 98)

1. عشرون ريالاً في خمسة يساوي مائة ريال!

2. تسعون ريالاً ناقص عشرين يساوي ستين ريالاً!

4. ثمانون ريالاً تقسيم على عشرين يساوي أربعين ريالاً!

3. أخذ عَشْرَ ريالاً زائد تسعة يساوي سبعة ريالات!

19. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية: (سراسرى خارج از کشور 98)

1. إحمي و ولدي الصَّغِير يا أخي الكبير!

2. أعِني يا زميلي الحنون في حلِّ هذه المسألة!

4. أغنى من القناعة لا يجد الناسُ كنزاً في حياتهم!

3. ليتني كنتُ معك في هذه الحادثة حتَّى أساعدك!

20. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»: (سراسرى هنر 99)

1. يجبُ عليك أن تُحسني لمن لم تكن له قدرة!

2. بعضُ الطيِّور تبنى بيوتها فوق الأشجار المرتفعة!

4. يا أختي؛ إن تُؤمِني بأنَّ التجاح نتيجةُ أعمالِك فحاولي!

3. يُرشدني معلِّمي الرُّؤوف دائماً إلى تعلُّم العلوم النافعة!

21. عَيْن ما يدلُّ على أنَّ المبتدأ يقوم بالعمل كثيراً: (اختصاصى انساني خارج از کشور 98)

1. ذلك خَلِيق كريم!

2. ذلك المخلوق عظيم!

3. هو الخلاق العليم!

4. هو الخالق البصير!

22. عين ما ليس فيه اسم مبالغة: (خارج از کشور عمومى 99)

1. الكذاب كالخفَّار يقع في حُفرته يوماً!

2. هذا العلامة كأنه مصباح في الأرض!

4. الرِّوَّار هم الذين يُصلُّون ليشاهدوا الله في قلوبهم!

3. يا أيُّها النفس اللَّوامة أُرشديني إلى الحسنات!

23. عَيْن حرف «ن» من الحروف الأصليَّة للفعل: (سراسرى انساني 99)

1. إذا يَنكسر سورُ الجهل تبتعد نحن عن الحماقة!

2. ينطلق طائرُ الطَّنان بسرعة و يتوقَّف بسرعة أيضاً!

4. يَنقل التَّفط بالناقلات في المناطق التي لا توجد الأنايب!

3. لا تنقطع الأشجار في الغابات إلَّا و هو خسارة لبئتنا!

24. عَيْن الفعل الذي لا يمكن أن يقرأ مجهولاً (على حسب المعنى): (سراسرى تجربى 99)

1. أخبرت الطالبات كلَّهنَّ بهذا الخبر المهم!

2. أرضعت الامة الحنون ولدها و هو صغير جداً!

4. أغلقت أبواب المدرسة يوم أمس بسبب الأمطار الكثيرة!

3. أرسلت قوانين الشريعة في الكتب السماوية للناس! _

25. عَيِّن اسم الفاعل يكون خبراً: (سراسرى انساني 99)

1. بعد مدّة قليلة أصبحت هذه الأشجار المثمرة جميلة!
2. إنّ المشاكل لا تستطيع أن تهزم الإنسان المتوكّل على الله!
3. التّلاميذ الذين يعملون بواجباتهم قادرون على أداء جميع أعمالهم!
4. كان جماعة من المسافرين يُشاهدون المناظر الجميلة من داخل القطار!

26. عَيِّن ما فيه الخبر من نوعيه: الاسم و الجملة: (سراسرى تجربى 99)

1. دور الدّلافين في تمييز أماكن تجمّع الأسماك أمرٌ مهمٌّ للإنسان!
2. الدلافين عدوّة لسمك القرش فحينما تراه تتجمّع حوله و تقتله!
3. هذه الحيوانات تُخَيِّرنا جُلّاً في أسلوب حياتها و كثرة جمالها!
4. الدّلفين حيوان ذكيّ و هو يحبّ الإنسان و مساعدته مهما أمكن!

27. «يُعَدُّ (يعتبر) صيدُ الأسماك من أكثر المهن التي يشتغل بها الإنسان!» (سراسرى رياضى 99)

1. مضارع، للغائب، حروفه الأصليّة ثلاثة، و مصدره «اشتغال»/ فعل و فاعله «الإنسان»
2. فعل مضارع، للغائب، له ثلاثة حروف أصليّة و حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي)/ فعل و فاعله محذوف
3. مضارع، مادّة أو حروفه الأصليّة «ش، غ، ل»، و مصدره على وزن «انفعال»/ فعل و فاعله «الإنسان»
4. فعل مضارع، حروفه الأصليّة ثلاثة، و له ثلاثة حروف زائدة/ فعل و فاعله «الإنسان» و الجملة فعلية

■ الدرس الأول؛ اسم تفضیل (صفت برتر / صفت برترین)

به مثال های زیر توجه کنید:

آسیا بزرگ تر از اروپا است. (صفت برتر) آسیا بزرگترین قاره در جهان است. (صفت برترین)

آسیا اکبر من اروپا. (أفعل+من) آسیا اکبر قارة فی العالم. (أفعل+اسم)

با توجه به مثال ها دریافتیم که صفت (بزرگی) بین آسیا و اروپا مقایسه می شود و این مقایسه به دو شکل است؛ یک بار با (تر) و یک بار با (ترین) بنابراین:

اسم تفضیل؛ اسمی است که ریشه ی فعلی دارد و برتری کسی بر کس دیگر یا چیزی بر چیز دیگر را بیان می کند و برای مذکر بر وزن (أفعل): اکبر) و برای مؤنث بر وزن (فُعَلَى: کُبْرَى) می آید.

کبر: بزرگ شد ← کبیر: بزرگ (صفة مشبهة) اکبر: بزرگتر، بزرگترین

حسُن: نیکو شد ← حَسَن: خوب (صفة مشبهة) أحسن: خوب تر، خوب ترین

○ کاربرد أفعل و فُعَلَى: اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم معمولاً بر وزن (أفعل) می آید و وزن (فُعَلَى) آن زمانی که صفت برای یک اسم مؤنث شود کاربرد دارد. (أفعل) (بزرگترین) مقایسه می باشد بین آسیا و اروپا. (صفت اسم مذکر)

الوردة
الفعلى
صفت

فاطمة
الكبرى
صفت

فاطمة اکبر من زینب.

انواع وزن افعل:

1- هر وزن «أفعل» اسم تفضیل نیست.

2- رنگ ها و نقص ها که بر این وزن می آیند «صفت مشبهة» هستند. مؤنث آن «فُعَلَاء» می باشد.

أحمر، حمراء (سرخ)، أصفر، صفراء (زرد)، أبيض، بیضاء (سفید)، أسود، سوداء (سیاه)، أخضر، خضراء (سبز)، أبيض، بكماء (لال)، أصم، صماء (کر)

3- وزن «أَفْعَل» که معمولاً ابتدای جمله می آید فعل است. (ثلاثی مزید باب إفعال «أَفْعَل، يُفْعَل، أُفْعِل، إفعال»)

أَحْسَنَ إِلَى الْفُقَرَاءِ ← به نیازمندان نیکی کرد.

□ حالات بعد از اسم تفضیل:

1- یا حرف جر «مِنْ» می آید که معادل صفت برتر در زبان فارسی است. (در ترجمه «تر» می گیرد «صفت برتر»)

مثال: فاطمةٌ أَحْسَنُ مِنْ رضا ← فاطمه بهتر از رضا است. ← صفت برتر

2- یا اسمی بعد از آن می آید که نقش مضاف الیه را می گیرد. (در ترجمه «ترین» می گیرد «صفت برترین»)

مثال: آسیا أَكْبَرُ ^{قارات} _{مضاف الیه} الْعَالَمِ ← آسیا بزرگترین قاره های جهان است. ← صفت برترین

□ به این مثال ها توجه کنید:

جَبَلٌ دَمَوْنِدُ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. جَبَلٌ دَمَوْنِدُ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. جَبَلٌ دَمَوْنِدُ أَعْلَى جِبَلِ فِیْ إِيْرَانِ.

کوه دماوند بلند تر از کوه دنا است. کوه دماوند بلند ترین کوه های ایران است. کوه دماوند بلند ترین کوه در ایران است.

اسم تفضیل برای افعالی که حرف آخر آنها (و) یا (ی) است به شکل (ـَی) نوشته می شود. ← اسْمُ

مَرْبُوعٌ مَرَبُوعٌ مَرَبُوعٌ

خَفَى (خ/ف/ی): (پنهان کرد) ← أَخْفَى (مخفی تر، مخفی ترین) / علا (ع/ل/و): (بلند شد) ← أَعْلَى (بلندتر، بلند ترین)

○ اگر مضاف الیه این دسته از افعال ضمیر متصل باشد (ه،ها،ها...)، پایانشان به شکل الف (ا) نوشته می شود.

لَمْ يَكُنْ

مانند: أَخْفَى + هم: أَخْفَأُهم (مخفی ترینشان) / أَعْلَى + ه: أَعْلَاهُ (بلند ترینش)

إِنَّ أَعْظَمَ الْأَعْمَالِ أَجْرُ أَخْفَاهَا. (قطعا مخفی ترین کارها از نظر پاداش مخفی ترین آنهاست!)

□ به مثال های زیر توجه کنید:

كُنْثَى أَقْلُ مِنْ كُنْثَى صَدِيقَتِي.

کتابهایم کمتر از کتاب های دوستم است.

إِنَّ التَّوَاضِعَ أَحَبُّ مِنَ الْعُجْبِ.

قطعا تواضع دوست داشتنی تر از خودپسندی است.

فعل هایی که حرف دوم و سوم آنها یکی است مانند (ح/ب/ب) و (ق/ل/ل)، در ساختن اسم تفضیل آنها بر وزن أفعل، دو حرف شبیه همشان با هم ادغام می شوند. (حرف یکبار با () نوشته می شود.) أَبْلَحَ

حَبَّ (ح/ب/ب) ← أَحَبَّ (دوست داشتنی تر، دوست داشتنی ترین)

قَلَّ (ق/ل/ل) ← أَقَلَّ (کم تر، کم ترین)

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. (محبوبترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترینشان برای بندگاناش هستند.)

(أَحَبُّ اسم تفضیل است، با فعل اشتباه نکنید)

□ به معنای «خیر» و «شر» در مثال های زیر توجه کنید.

مصدر	صفت مشبهة	اسم تفضیل	اسم تفضیل
الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. خوبی در چیزی است که اتفاق بیافتد.	هَذَا الْفِيلُ خَيْرٌ. این فیل خوب است.	خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه ترین آنهاست.	تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی تفکر بهتر از عبادت هفتاد ساله است.
الشَّرُّ خَصْلَةُ الظَّالِمِ. بدی خصلت ستمکار است.	الرَّجُلُ الْخَائِنُ شَرٌّ. مرد خائن بد است.	شَرُّ النَّاسِ يَكْذِبُ. بدترین مردم دروغ می گوید.	خُلِقَ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاقش بدتر از پدرش است.

○ «خیر» و «شر» چهار معنی دارند پس در عربی دارای سه شکل هستند.

خیر ← 1- «خوبی»، 2- «خوب: صفة مشبهة»، 3- «خوبترین، بهترین: اسم تفضیل» که بعدش مضاف الیه می آید، 4- «خوبتر، بهتر: اسم تفضیل» که بعدش «من» می آید.

شر ← 1- «بدی»، 2- «بد: صفة مشبهة»، 3- «بدترین: اسم تفضیل» که بعدش مضاف الیه می آید، 4- «بدتر: اسم تفضیل» که بعدش «من» می آید.

□ اسم تفضیل این واژگان را به خاطر داشته باشید:

مذکر	أَوَّل (یکم)	آخِر (دیگر)	أَعْلَى (بلند تر)	أَدْنَى (نزدیک تر)
مؤنث	أُولَى (یکم، اولین)	أُخْرَى	عُلْیَا	دُنْیَا

□ جمع اسم تفضیل: غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است.

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلَ هَلَكَ الْأَفَاعِلُ. ← هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می شوند.

أَرَادِلُ «جمع مکسر» ← أَرْدَل (مفرد) / أَفَاعِلُ «جمع مکسر» ← أَفْضَل (مفرد)

اگر وزن «أَفَاعِل» معنای برتری ندهد، اسم تفضیل نیست. ← أَمَاكِن (مکان)، أَصَابِع (انگشت)

■ اگر اسم تفضیل به تنهایی در جمله بیاید معادل صفت تفضیلی و با پسوند «تر» ترجمه می شود.

الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ. (شرمساری خوب است اما در زنان بهتر است)

■ اسم مکان: اسمی که بر مکان دلالت می کند و بر سه وزن می آید. «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة»

مَفْعِل: مَلْعَب: ورزشگاه، مَطْعَم: رستوران، مَصْنَع: کارخانه، مَطْبَخ: آشپزخانه، مَخْزَن: انبار

مَفْعِل: مَنْزِل: خانه، مَسْجِد: سجده گاه، مَحْمِل: کجاوه، مَغْرِب: محل غروب، مَشْرِق: محل طلوع

مَفْعَلَة: مَكْتَبَة: کتابخانه، مَطْبَعَة: چاپخانه، مُحْكَمَة: دادگاه

□ جمع اسم مکان: بر وزن «مَفَاعِل» می آید.

مَلْعَب ← مَلَاعِب، مَطْعَم ← مَطَاعِم، مَنْزِل ← مَنَازِل، مَخْزَن ← مَخَاِِز

اگر وزن «مَفَاعِل» معنای مکان ندهد، اسم مکان نیست. ← مَطَالِب (موضوع، خواسته)

□ عَيْنِ اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغة و اسم تفضیل و اسم مکان تم ترجم:

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ: يَا عَقَّارَ الذَّنُوبِ:

السَّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ: عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ:

الْعُمَالُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَصْنَعِ: أَصْدِقَائِي ذَهَبُوا إِلَى الْمَلْعَبِ:

تَنْقُلُ النَّاقِلَاتُ النِّفْطَ إِلَى الْمَخَاِِزِ: أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

1. عین ما لیس اسم تفضیل:
 الف) اکثر (ب) أشجع (ج) أعلم (د) أزرق
2. عین ما لیس اسم مکان:
 الف) مکاتب (ب) ملاعب (ج) منافع (د) معابر
3. ماهو الصحيح حسب قواعد صياغة اسم التفضيل للمؤنث:
 الف) علیا (ب) سوداء (ج) بیضاء (د) صفراء
4. عین ما لیس اسم تفضیل:
 الف) أنفع (ب) أكل (ج) أكرم (د) أجمل
5. عین الصحيح عن صياغة اسم تفضیل:
 الف) عَ فَ و ← أعفو (ب) ق و ی ← أقوی (ج) شَ دَ د ← أشدد (د) ضَ رَ ر ← أضرر

6. ایّ منتخب خطأ للعبارة:

- الف) السعی لمعرفة أسرار الآخرين! (التجسس)
 ب) ذکرُ غُیوبِ الآخرين بدون حضورهم! (الغیبة)
 ج) ذکرُ کلماتِ القبیحة لإحتقار الآخرين! (سوء الظن)
 د) ذکرُ الندم بعدَ عَمَلٍ سیئٍ و السعی لتعويضه! (التوبة)

■ سراسری

1. «في الحياة الفردية من الجميل جداً أن تجعل عدوك صديقاً، و الأجل ألا يتسع قلبك للعداوة!»: (سراسری تجربی 1400)
 1. در زندگی شخصی زیباست جداً که دشمن، دوست گردد و زیاتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!
 2. بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمن خود را دوست بگردانی، و زیاتر اینکه قلبت برای دشمنی فراخ نشود!
 3. بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمنت را، دوست قرار بدهی، و زیاتر اینکه قلب خود را برای دشمنت گسترده نکنی!
 4. زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی، و زیاتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!
2. «من أفضل الطرق لاكتشاف كذب الأشخاص هو مقایسة ما يقولونه بما يفعلونه!»: (سراسری زبان 1400)
 1. آنکه بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغگو دارد همان است که گفته ی آنها را با عملشان مقایسه کند!
 2. از بهترین راه ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه ی چیزی است که می گویند با چیزی که بدان عمل می کنند!
 3. کسی که بهترین راه ها را برای کشف دروغ افراد دارد، آنچه را آنها می گویند با آنچه به آن عمل می کنند مقایسه می کند!
 4. بهترین راه برای یافتن دروغگویی اشخاص عبارتست از مقایسه ی سخنی که می گویند با چیزی که بدان عمل می کنند!

3. «لَا تُكُونَنَّ مِمَّنْ يَتَجَسَّسُونَ حَتَّى يَكْشِفُوا أَسْرَارَ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ، وَ هَذَا مِنْ أَقْبَحِ الصِّفَاتِ لِلْإِنْسَانِ!»: (سراسری زبان 1400)

1. هرگز از کسانی مباش که جستجو می کنند تا اسرار مردم برای رسوائی شان فاش شود، و این از بدترین صفتها برای انسان است!
2. از جمله کسانی مباش که تجسس می کنند تا اینکه اسرار مردم برای رسوائی شان کشف شود، و این عمل از زشت ترین صفات انسان است!
3. از کسانی مباش که برای کشف کردن اسرار مردم بخاطر رسوا شدنشان تجسس می کنند، و این از قبیح ترین صفتها نزد انسان است!
4. هرگز از جمله کسانی مباش که تجسس می کنند تا اسرار مردم را برای رسوا کردنشان کشف کنند، و این عمل از ناپسند ترین صفات برای انسان است!

4. «إِنَّ قَلَمَ الْعَالَمِ وَ لِسَانَهُ هُمَا أَفْضَلُ الْجَنُودِ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُدَافِعُوا عَنْ ثِقَافَةِ بِلَادِهِمْ بِأَحْسَنِ طَرِيقٍ!»: (سراسری خارج از کشور 1400)

1. قلم و زبان عالم سربازانی اند که قادرند از فرهنگ سرزمین خودشان به زیباترین طریق دفاع نمایند!
2. قلم عالم و زبان او همان سربازان برترند که می توانند به نیکوترین راه از فرهنگ کشورشان دفاع نمایند!
3. قلم عالم و زبان او بهترین سربازانی هستند که می توانند از فرهنگ کشور خود به بهترین روش دفاع کنند!
4. قلم و زبان دانشمند همان سربازانی هستند که می توانند به روشی نیکو از فرهنگ سرزمینهای خویش دفاع کنند!

5. «... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا، هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»: (سراسری انسانی 1400)

1. کسی که ما را از مرقد خود بیرون آورد، همان است که خدا وعده ی آن را داده بود، و مرسلین راستگو هستند!
2. کسی ما را از آرامگاههای برانگیخت، او همان است که رحمن به ما وعده داده بود، و پیامبران راستگو هستند!
3. چه کسی ما را از خوابگاههای برانگیخت، این همان است که خداوند رحمن وعده داده، و رسولان راست گفته اند!
4. آنکه ما را از قبرهایمان بیرون آورد، و این همان چیزی است که خداوند وعده داده است، و پیامبران مرسل راست گفته اند!

6. «هُوَ أَسْتَاذُ عَالَمٍ فِي اللُّغَةِ فَجَادِلْهُ بِأَلْفِي هِيَ أَحْسَنُ لِأَنَّهُ أَعْلَمُ مَنْ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ!»: (سراسری انسانی 1400)

1. او استاد دانشمندی در این زبان است، پس با او آنچه نیکوتر است بحث کن زیرا او داناترین کسانی است که در این کشور هستند!
2. او استادی دانشمند در این زبان است، لذا به نیکوترین شیوه با او بحث کن زیرا او داناتر از کسانی است که در این کشور هستند!
3. او استادی فاضل در این زبان است، پس بحث با او باید به نیکوترین چیز باشد چه او داناترین کسانی است که در این کشور می باشند!
4. او استاد فاضلی است در این زبان، لذا باید با او به روشی نیکو بحث علمی کنی چه او داناتر از آلهایی است که در این کشور می باشند!

7. «هَذَا جَمِيلٌ جَدًّا أَنْ تَجْعَلَ عَدُوَّكَ صَدِيقًا، وَ الْأَجْمَلُ مِنْهُ هُوَ أَلَّا تَفْتَحَ بَوَابَ قَلْبِكَ لِلْعَدَاوَةِ، بَلْ تُسَبِّبْ تَحْوِيلَهَا إِلَى صَدَاقَةٍ!»: (سراسری اختصاصی 99)

1. این جدًّا زیباست که دشمنت را دوست بگردانی، و زیباتر این بود که دروازه ی قلب خود را برای دشمن نگشایی، بلکه باعث تحوّل آن به دوستی بشوی!
2. این بسیار زیباست که دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر از آن اینست که دروازه ی قلبت را برای دشمنی نگشایی، بلکه سبب تبدیل آن به دوستی بشوی!
3. این زیباست جدًّا که دشمن را دوست خود گردانده ای، و زیباتر از آن اینکه دروازه ی قلب خود را به روی دشمنی باز نکرده ای، تا سبب شوی دوستی به دشمنی تحوّل پیدا کند!
4. این چقدر زیباست که دشمن خود را دوست گردانده ای، اما زیباتر این است که دروازه ی قلبت را برای دشمنی باز نکنی، بلکه سبب شوی آن دشمنی به دوستی تبدیل شود!

8. «هو أقرب شخص لي و إن كان بعيداً متى مسافات!»: (خارج از کشور عمومی 99)

1. او شخص نزدیکی به من است هر چند که مسافتهایی از من دور شده است!

2. او اگر چه مسافتها از من دور شده است ولی شخص نزدیک تر به من اوست!

3. نزدیک ترین فرد به من کسی است که از من مسافت هایی دور شده باشد!

4. او نزدیک ترین فرد به من است اگرچه من مسافت ها دور باشد!

9. عين الصحيح للفراغات: «دراسة نفقة نقل النفط مهمة، قد تُستخدم آلات تستغرق وقتاً أقل و هي أرخص!»: ... هزینه ی انتقال نفت

مهم است، گاهی وسائلی که وقت کمتری می گیرد و ... است! (اختصاصی خارج از کشور انسانی 99)

1. برآورد/ بکار می برم/ ارزان 2. بررسی/ بکار برده می شود/ ارزاتر

3. تحقیق کردن/ بکار می برم/ ارزاتر 4. مطالعه کردن/ بکار می برند/ ارزان

10. (ادعُ إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن!): (سراسری تجربی 98)

1. به راه پروردگارت با حکمت و موعظه ی نیکو دعوت کن، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!

2. به راه خدای خود بوسیله ی دانش و پند نیکو فرا بخوان، و با آنان به وسیله ی سخنان خوب و زیبا مقابله کن!

3. دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه ی پسندیده باشد، و با آنان با هر چه نیکوتر است مجادله کن!

4. فرا خواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه ای بهتر مقابله کن!

11. «إنما من أعجب الأسماك، تغذيتها صعبة على الهواء لأنها تحب أن تأكل صيدها حياً»: (سراسری ریاضی 98)

1. آن از ماهی های عجیبی است که تغذیه اش برای علاقمندان سخت است برای اینکه دوست دارد شکار زنده بخورد!

2. او از شگفت ترین ماهیانی است که برای علاقمندان، غذا دادنش سخت است زیرا او خوردن زنده ی شکار را دوست دارد!

3. او از ماهیان شگفت آوری است که برای علاقمندان، تغذیه اش سخت دشوار است زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!

4. آن از عجیب ترین ماهی هاست، غذا دادن به او برای علاقمندان دشوار است زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

12. «إن من أخلص الناس من تجري ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه!»: (سراسری ریاضی 98)

1. از مردم با اخلاص تر کسی است که چشمه های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!

2. کسی که چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود، از خالص ترین مردم است!

3. از خالص ترین مردمان کسی است که چشمه های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!

4. کسی که چشمه های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از با اخلاص ترین مردمان است!

13. «الغريب في هذه الظاهرة أن الأسماك متعلقة بمياه المحيط الأطلسي الذي هو أبعد من هناك بمائتي كيلومتر!»: (سراسری زبان 98)

1. عجیب است در این پدیده که ماهیان متعلق به آبهای اقیانوس اطلسی است که دویست کیلومتر دور از آنجاست!

2. عجیب در این پدیده این است که ماهی ها به آبهای اقیانوس اطلسی که دویست کیلو متر دورتر از آنجاست تعلق دارد!

3. در این پدیده، شگفت آور است که این ماهیان به آبهای اقیانوس اطلسی تعلق دارند که از آنجا دویست کیلومتر دور تر است!

4. در این پدیده، شگفتی در این است که این ماهی ها به آبهای اقیانوس اطلس متعلقند که از آنجا دویست کیلومتر، دور می باشد!

14. «إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوَأُهَا. وَتُبْعِدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!» (سراسری خارج از کشور 98)

1. همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می کند و ما را از خوبی و بدی می راند!
2. عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت ترین آنها می کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می کنیم!
3. همانا عقاید ماست که برای ما خوب ترین کارها و زشت ترین آنها را می خواند و ما از خوبی و بدی دوری می کنیم!
4. بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می کند!

15. عین الخطأ: (سراسری تجربی 1400)

1. لَا تَزُولُ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ: تاریکیهای جهل فقط با چراغهای علم از بین می رود!
2. مَا امْتَنَعَ الْوَلَدُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخَتْهُ الْأُمُّ: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
3. تَلْقَيْتُ الْآخِرِينَ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلُ قَبِيحٍ: لقب دادن دیگران به آنچه ناپسند می دانند کار زشتی است!
4. يَقْطَعُ التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغِيْبَةِ وَ الْاسْتِهْزَاءِ: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می کند!

16. عین الصحيح: (سراسری زبان 1400)

1. خَيْرُ إِخْوَانِي مَنْ أَقْرَبَ إِلَيَّ مَنِّي: بهترین برادرانم نزدیکترین کس به من هستند!
2. إِيْلَمْ أَنَّ أَقْوَى سِلَاحِك قُدْرَةُ الْكَلَامِ وَ لَيْتَهُ: می دانم که نیرومندترین سلاح تو، قدرت سخنان و نرمی آن است!
3. أَكْبَرُ الْغِنَى الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ: بزرگترین بی نیازی ناامیدی از چیزی است که در دستان مردم است!
4. أَنْتَ أَعْلَى وَ خُلُقُكَ الْحَسَنُ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ: تو بلند مرتبه ترین و اخلاق نیک سنگین ترین چیز در ترازوی تو است!

17. «عالم ترین مردم کسی است که علم مردم را بر علم خود افزود!»: عین الصحيح: (سراسری تجربی 99)

1. أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
2. الْأَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ قَدْ يَجْمَعُ عَلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!
3. الْأَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ الَّذِي يَجْمَعُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
4. أَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ هُوَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!

18. «در ترازو چیزی سنگین تر از خوی نیکو نیست!»: (سراسری هنر 99)

1. لَيْسَ الشَّيْءُ فِي مِيزَانٍ أَثْقَلَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ!
2. فِي مِيزَانِ الشَّيْءِ لَيْسَ ثَقِيلٌ مِثْلَ حَسَنِ الْأَخْلَاقِ!
3. فِي الْمِيزَانِ لَيْسَ شَيْءٌ ثَقِيلٌ مِنَ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنِ!
4. لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!

19. عین ما ليس فيه اسم التفضيل: (سراسری هنر 1400)

1. إِنَّ التَّفَكُّرَ خَيْرٌ مِنْ أَيْ شَيْءٍ حَتَّى الْعِبَادَةِ!
2. إِنَّ الْجَمَاعَةَ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ!
3. إِنَّ الطِّفْلَ الصَّغِيرَ يَرَى كُلَّ خَيْرٍ فِي أُمَّةٍ وَ يَلْجَأُ إِلَيْهَا!
4. قَدْ تَكُونُ جَمَلَةٌ قَصِيرَةٌ خَيْرًا مِنْ جَمَلَةٍ طَوِيلَةٍ لِبَيَانِ نَظَرَتِنَا!

20. عین ما فيه اسم التفضيل: «أكثر»: (سراسری ریاضی 1400)

1. أَعُوذُ مِنَ الشَّرِّ بِأَحْسَنِ الْخَالِقِينَ!
2. أَشْرَفُ النَّاسِ مَنْ يَكُونُ رُؤُوفًا لِلْأُسْرَةِ!
3. أَحَبُّ أَوْسَطِ الْأُمُورِ لِأَهْلِهَا خَيْرُ الْأَعْمَالِ!
4. أَفْضَلُكُمْ مَنْ هُوَ أَلَيْنُ وَ أَلَطَفُ لِلْآخِرِينَ!

21. عَيْنَ ما فيه اسم التفضيل: (سراسرى تجربى 1400)

1. لاخيرَ لنا في مُصاحبة الإنسان الكَذَاب!

③ جَهَّزْ نَفْسَكَ لِشَرِّ الْأَشْيَاءِ و عليك أن ترجو خَيْرَهَا!
تجهز نفسك لشر الأشياء و عليك أن ترجو خيرا

2. ما تُقَدِّمُوا لأنفسكم من خَيْرٍ تجِدوه عند الله!

4. جَعَلَ اللهُ في كُلِّ نِعْمَةٍ خَيْراً إن لم تُبَدِّلْها إلى شَرٍّ!

22. عين ما فيه اسم التفضيل أَقْلَ: (سراسرى زبان 1400)

①. إِنَّ الْخَوْفَ مِنَ الْأَلَمِ أَسْوَأُ مِنْ نَفْسِ الْأَلَمِ!

2. لا تنتظر النظرة الحسنى، إعملها، سيحى لك خيرٌ منها!

3. إِنَّ الْأَلَمَ الَّذِي يَضْطَرُّكَ إِلَى السَّكُوتِ أَثْقَلُ مِنْ اسْتِغَاثَتِكَ بِأَعْلَى الْأَصْوَاتِ!

4. إِنَّ الَّذِينَ يَنْصَحُونَكَ لِأَفْضَلِ الْأُمُورِ هُمُ الَّذِينَ جَرَّبُوا شَرَّ ظُرُوفِ الْحَيَاةِ غَالِباً!

23. عين كلمة «خير» أو «شر» ليست اسم تفضيل: (اختصاصى انساني 1400)

②. إِنَّ تَلَوُّثَ الْهَوَاءِ شَرٌّ وَ هُوَ مِنَ الْمُهْدِياتِ لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!

4. هَجَمَتِ الْفَتْرَانُ عَلَى الْمَزَارِعِ، وَ هَذَا الْعَمَلُ مِنْ شَرِّ الْمُخَرَّبَاتِ لِلطَّبِيعَةِ!

1. خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ فِي حَاجَتِهِمُ الْيَوْمِيَّةِ!

3. إِنَّ السَّعَادَةَ بَعْدَ الْغَلْبَةِ عَلَى الْمَصَاعِبِ عَمَلٌ خَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ!

24. عين ما ليس فيه اسم التفضيل: (سراسرى خارج از کشور 1400)

2. خَيْرُ الصَّدَقَةِ عِلْمٌ نَتَعَلَّمُهُ وَ نُعَلِّمُهُ الْآخَرِينَ فِي حَيَاتِنَا!

④. في كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ وَ جَمَالٌ لَا تَشَاهِدُهُمَا إِلَّا أَنْ تَنْتَبِهَ إِلَيْهِمَا!

1. بَنَى الْمَدِيرُ سَدّاً بِخَيْرِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْحَدِيدِ وَ التَّحَاسِ!

3. عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ لِأَنَّ الْكَثِيرَ خَيْرٌ مِنَ الْقَلِيلِ لِأَدَاءِ الْأَعْمَالِ!

25. عَيْنَ ما ليس فيه اسم التفضيل: (سراسرى رياضى 98)

1. أَتَقَى النَّاسَ مِنْ لَا يَخَافُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ!

③. أَعْلِمَ أَنَّ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ فَهُوَ عَلِيمٌ!

2. كَانَ مِنْ بَيْنِ أَصْدِقَائِي مَنْ هُوَ أَفْجَحُ التَّلَامِيذِ!

4. إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنَ لَوْنٍ لِلْبَسَةِ الْمَرْضَاتِ!

26. عين الخطأ: (فى التفضيل) (سراسرى انساني 98)

1. لَا شَكَّ أَنَّ لُغَةَ الْقُرْآنِ أْبْلَغُ مِنْ جَمِيعِ اللُّغَاتِ الْآخَرَى!

3. مَعْلَمُونَا فِي الْمَدْرَسَةِ مِنْ أَفْضَلِ مَعْلَمِي الْبِلَادِ!

2. إِنَّ أُخْتِي الصُّغْرَى هِيَ التَّلَامِيذَةُ الْكَبِيرَى فِي الصَّفِّ!

④. هَذِهِ التَّلَامِيذَةُ صُغْرَى مِنْ زَمِيلَاتِهَا فِي الصَّفِّ!

27. عَيْنَ ما يدلُّ عَلَى الْمَكَانِ: (اختصاصى انساني 98)

1. هُوَ مِنْ مُقَاتِلِينَا!

3. هُوَ مِنْ مَفَاخِرِ أَمْتِنَا!

②. يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ!

4. مَصَالِحُ الْأُمَّةِ نَحْفَظُهَا!

28. عَيْنَ كلمة «الخير» ليست اسم التفضيل: (سراسرى هنر 98)

1. الخير فى ما وقع!
2. خير الناس من يُجبرُ نفسه على الخير!
3. خير الأعمال أوسطها!
4. أحيي أن أقوم بخير الأعمال فى الحياة!

29. عين ما ليس فيه «اسم التفضيل»: (سراسرى زبان 98)

1. أفاضلنا من يُحبون العلم و يعملون به!
2. أحب المعلمين الذين ينفعون الناس بأعمالهم!
3. حسن الخلق أثقل أعمال عند الله من عباده!
4. أحيي إخواننا من يُرشدوننا إلى فهم عيوبنا بكلام لين!

30. عَيْنَ الخطأ عن اسم التفضيل: (سراسرى خارج از کشور 98)

1. الحديقة الصغرى مع الأشجار المثمرة أحسن من الحديقة الكبرى من دون الأنهار!
2. الإخوان الذين يساعدوننا فى أمورنا الصعبة خير إخوان فى حياتنا!
3. إن الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقية أعمالنا!
4. ساعات تفكرنا فى اليوم الواحد أقل من نومنا عادة!

31. عَيْنَ ما فيه اسم التفضيل: (انسانى عمومى خارج از کشور 98)

1. السخي أكرم هؤلاء الفقراء!
2. أنا أعلم أن هذا ليس مفيداً!
3. هو عصى ربه فندم على عمله!
4. الإجابة الحسنی تتعلق بأخي!

32. عَيْنَ ما ليس فيه اسم التفضيل: (سراسرى هنر 99)

1. هو فى حياته أهدى منى كثيراً!
2. بكلامه اللين سمعنا أهدى الكلمات!
3. صديقى أهدى إلى كتاباً من مكتبته!
4. أهدى عملي نعرفه، هو بالعمل لا بالكلام!

33. عَيْنَ ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً: (سراسرى رياضى 99)

1. إن بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية الليل!
2. رأيت مكتبة فى مدينتنا كانت من أكابر مكاتب العالم!
3. أحب أن نشترى ما نريده بثمن أرخص و نوعية أعلى!
4. يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصة فى الأماكن العامة أبيض!

34. عَيْنَ ما فيه اسم تفضيل: (سراسرى اختصاصى 99)

1. لنبعد عن الأعمال التي تجعل الأراذل يحكمون علينا!
2. أحب صديقى الذي يفكر فى أعماله و أساليبه دائماً!
3. كتب التلميذ واجباته متأخراً فما أَرْضى معلمه عنه!
4. أسخط الصبور الشيطان بخله أمام المشاكل!

35. عَيْنَ ما لَيْسَ فيه اسم التفضيل: (سراسرى تجربى 99) . .

1. أكبر حيوان نراه حولنا هو الفيل!
2. يَجِبُ أن نَرى الآخرين أحسن مِنّا!
3. أحسن إلى الناس كما تُريد أن يحسنوا إليك!
4. أكره الأعمال لقطع التّواصل بين الناس هو الغيبة!

36. عَيْنَ وزن «أفعل» لَيْسَ اسم تفضيل: (سراسرى زبان 99)

1. السكوت أبلغ كلامٍ مقابل الجاهل!
2. هذه السّورة أعظم السّور في القرآن الكريم!
3. مَنْ أحسن إليك فأحسّن إليه، و هذا العمل حسن!
4. الغنى الأكبر اليأسُ من كلّ ما في أيدي الآخرين!

37. عَيْنَ كلمة «الشرّ» لا يُمْكِن أن تكون اسم التفضيل: (خارج از كشور عمومى 99)

1. جهلنا شرّ أعدائنا إن نعرفه!
2. إنّ اليأسَ شرُّ الأشياء لتخريب حياة البشر!
3. لا شرّ إلّا أن يُمكن دفعه بالتدبير!
4. الشّركُ بالله من شرّ الأعمال التي تُبعدنا عنه!

38. عَيْنَ وزن «أفعل» لَيْسَ اسم تفضيل: (اختصاصى خارج از كشور انسانى 99)

1. أسعى الشّباب، أخبِرتنا بنتيجة سعيه!
2. إنّ زميلي حسناً أحسن إخوته في العائلة!
3. أهدى أخى عيوي إلى بعد ما أصلح نفسه!
4. زُرْتُ أطول الكهوف المائيّة مع أحبّ أصدقائي!

بسم الله الرحمن الرحيم
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اَلْفِهْرَسُ

اَلدَّرْسُ اَلْأَوَّلُ

اَلنَّصُّ: اَلزَّرَاعَةُ وَ تَرْبِيَةُ اَلْمَوَاشِي

حِوَارٌ (فِي سُوْقٍ مَّشْهَدٍ)

اِعْلَمُوا (اِسْمُ اَلتَّفْضِيلِ)

اَلتَّمَارِيْنُ

اَلْبَحْثُ اَلْعِلْمِيُّ

اَلدَّرْسُ الثَّانِي

اَلنَّصُّ: آدَابُ اَلْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ اَلْأَحَادِيثِ

حِوَارٌ (فِي اَلْمَلْعَبِ الرِّیَاضِيِّ)

اِعْلَمُوا (اِسْمُ اَلْمُبَالَغَةِ)

اَلتَّمَارِيْنُ

اَلْبَحْثُ اَلْعِلْمِيُّ

اَلدَّرْسُ الثَّالِثُ

اَلنَّصُّ: عَجَائِبُ اَلْمَخْلُوقَاتِ

حِوَارٌ (مَعَ الطَّيِّبِ)

اِعْلَمُوا (اِسْمُ اَلْمَكَانِ)

اَلتَّمَارِيْنُ

اَلْبَحْثُ اَلْعِلْمِيُّ

اَلدَّرْسُ الرَّابِعُ

اَلنَّصُّ: تَأْثِيْرُ اَللُّغَةِ اَلْفَارْسِيَّةِ عَلٰى اَللُّغَةِ اَلْعَرَبِيَّةِ

حِوَارٌ (فِي الصَّيْدَلِيَّةِ)

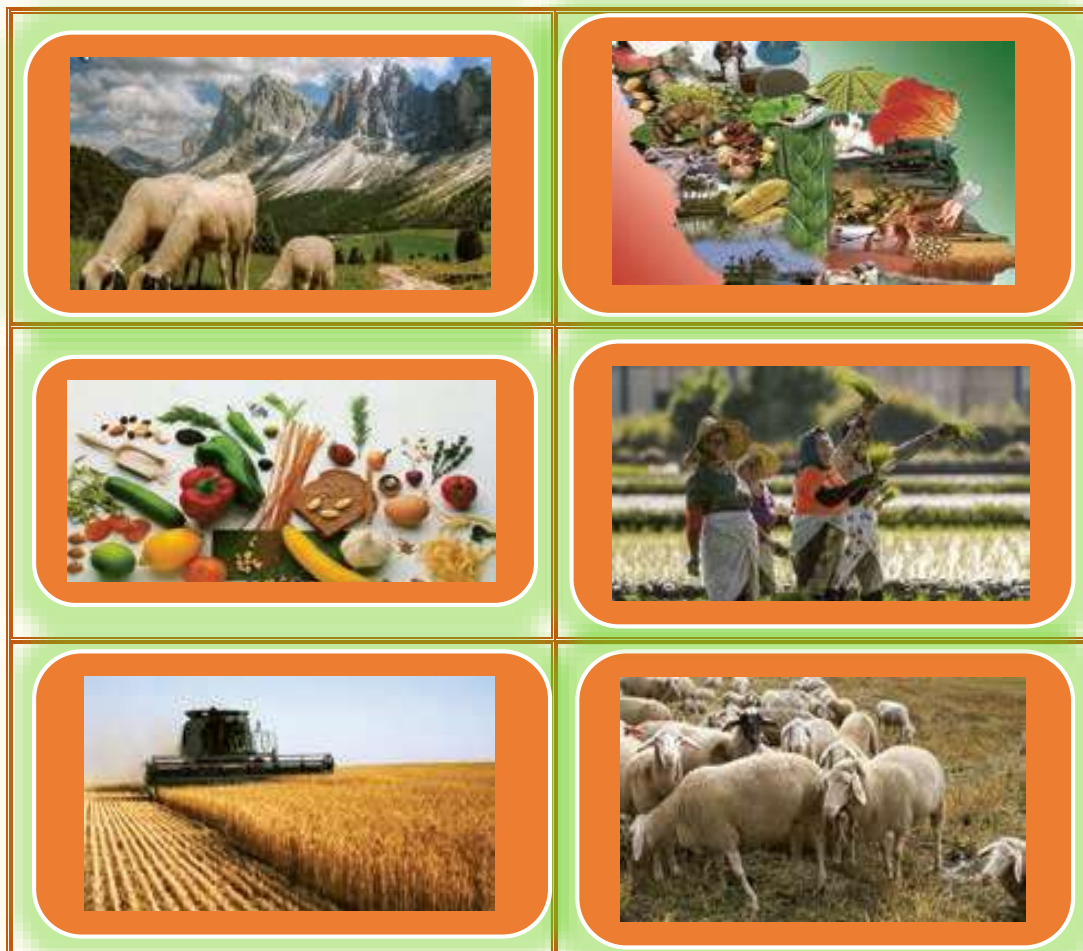
اِعْلَمُوا (لَنْ يَفْعَلَ، لَمْ يَفْعَلْ)

اَلتَّمَارِيْنُ

اَلْبَحْثُ اَلْعِلْمِيُّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱



عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَ الْحَرْثِ.
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دامداری و کشاورزی کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

الزَّراعة : کشاورزی

لِلزَّراعةِ دورٌ مهمٌّ في حياتنا. کشاورزی نقش مهمی در زندگی ما دارد.			
ترجمه کلمات:	لـ: دارد	دور: نقش	حياتنا: زندگی ما
و هي أساسٌ في ظهور الحضارات القديمة. و آن «کشاورزی» پایه و مقدمه‌ی پیدایش تمدن‌های قدیمی است.			
توضیح کلمات:	أساس: پایه «جمع مکسر: أسس»	ظهور: پیدایش	الحضارات: تمدن‌ها «جمع مونث»، مفرد: الحضارة
الزَّراعة، مصدرٌ رئيسيٌّ للحصول على الغذاء. کشاورزی، منبع اصلی برای به دست آوردن غذا است.			
توضیح کلمات:	مصدر: منبع «جمع مکسر: مصادر»	رئيسي: اصلی	للحصول على: به دست آوردن
الزَّراعة تخلق فرص عملٍ لكثيرٍ من الأشخاص. کشاورزی، فرصت‌های کار را برای بسیاری از افراد ایجاد می‌کند.			
توضیح کلمات:	تخلق: ایجاد می‌کند. «فعل مضارع»	فرص: فرصت‌ها، جمع مکسر، «مفرد: فرصة»	
عمل: کار، «جمع مکسر: أعمال»	الأشخاص: افراد، جمع مکسر، «مفرد: شخص»	كثير: زیاد ≠ قليل: کم	
قال الإمام الصادق عليه السلام: خيرُ المالِ، زرعُ زراعته صاحبُه.			
امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین ثروت، زراعتی است که صاحبش آن را کاشته است.			
توضیح کلمات:	قال: گفت «فعل ماضی»	المال: ثروت، دارایی، «جمع مکسر: أموال»	
توضیح کلمات:	زرع: کاشت، «فعل ماضی»	صاحب: مالک، «جمع مکسر: أصحاب»	



زراعة الرز: کشت برنج



حصاد القمح: برداشت گندم



حصاد البطاطس: برداشت سیب زمینی



زراعة الشوندر: کشت چغندر

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

تربیه المَواشی: دام‌داری

تربیه المَواشی مَصْدَرٌ رَئِیْسِیٌّ لِمُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ وَ اللَّحُومِ وَ الصُّوْفِ. دام‌داری، منبع اصلی برای تولیدات و فراورده‌های شیری «لبنی»، انواع گوشت و پشم است.		
توضیح کلمات:	تربیه المَواشی: دام‌داری	مُنْتَجَات: تولیدات
توضیح کلمات:	اللَّحُوم: گوشت‌ها، جمع مکسر، «مفرد: لَحْم = گوشت»	الألبان: فراورده‌های شیری، «مفرد: لَبَن = شیر، ماست»
مِائَاتُ الْأَلْفِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْیَةِ یَحْصُلُونَ عَلَى دَخْلٍ كَبِیرٍ مِنْ تَرْبِیَةِ الْمَواشی دَاخِلِ أَرْضِهِمْ. صدها هزار از ساکنان روستا از دام‌داری در زمین‌هایشان درآمد زیادی به دست می‌آورند.		
توضیح کلمات:	مِائَات: صدها، جمع مونث «مفرد: مِئَة»	الألف: هزاران، جمع مکسر «مفرد: ألف»
توضیح کلمات:	القَرْیَةِ: روستا، مفرد مونث، «جمع مکسر: الْقُرَى»	یَحْصُلُونَ عَلَى: به دست می‌آورند، فعل مضارع
توضیح کلمات:	المَواشی: چارپایان، جمع مکسر، «مفرد: ماشِیة»	أَرْضِی: زمین‌ها جمع مکسر، «مفرد: أَرْض»
﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ هُود: ۶۱ او شما را از زمین آفرید و از شما خواست که آن را آباد کنید.		
توضیح کلمات:	أَنْشَأَ: آفرید «فعل ماضی، مصدر: إِنْشَاء»	أَنْشَأَ = خَلَقَ
توضیح کلمات:	اسْتَعْمَرَ: در خواست آباد کردن کرد. «فعل ماضی، مصدر: اسْتِعْمَار»	
قال الإمام الصادق عليه السلام فرمود: گوسفند، سرمایه خوبی است.		



تربیه البَقَر: پرورش گاو



تربیه الغَنَم: پرورش گوسفند



تربیه الجمال: پرورش شتر



تربیه الماعز: پرورش بز

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

دور: نقش	آلف: هزاران، مفرد: أَلْف مِائَتُ الْأَلْفِ : صدها هزار
شاة: گوسفند	أَلْبَان: فراورده های شیری «مفرد: لَبَن، یعنی شیر»
صوف: پشم	تَرْبِیةَ الْمَوَاشِی: دام داری مواشی جمع «ماشیه: چارپایانی مانند گاو، «گوسفند و شتر»
فُرَص: فرصت‌ها «مفرد: فُرْصَة»	جِمال: شتران «مفرد: جَمَل»
عُثْم: گوسفندان، گوسفندداری	حَرَث: کاشتن، شخم زدن
لُحُوم: گوشت‌ها، انواع گوشت «مفرد: لَحْم»	خُصُولِ عَلَی: به دست آوردن
حَضَارَات: تمدن‌ها «مفرد: حَضَارَة»	مَاعِز: بز

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



۱. قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: نِعَمَ الْمَالِ الشَّاةُ

امام صادق علیه السلام فرمود: گوسفند، سرمایه خوبی است.



۲. الزَّرَّاعَةُ، أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.

کشاورزی، پایه و مقدمه‌ی پیدایش تمدن‌های قدیمی است.



۳. الزَّرَّاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِقَلِيلٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

کشاورزی، فرصت‌های کار را برای کمی از افراد، ایجاد می‌کند.



۴. تَرْبِیةُ الْمَوَاشِی، مَصْدَرٌ رَئِیْسِیٌّ لِلْمُنْتَجَاتِ الصَّنَاعِیَّةِ.

دامداری، منبع اصلی برای تولیدات صنعتی است.



۵. سُكَّانُ الْمَدْنِ، یَحْصُلُونَ عَلَی دَخْلِ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِیةِ الْمَوَاشِی.

ساکنان شهرها، درآمد بسیاری از دامداری به دست می‌آورند.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوارٌ في سوقٍ مشهَد
 گفتگویی در بازار مشهَد

الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ زیارت کننده عربی	بائعُ المَلابِسِ لباس فروش «فروشنده لباس»
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. سلام بر شما.	عَلَيْكُمْ السَّلَامُ مَرَحَباً بِكِ. سلام بر شما. خوش آمدید.
كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟	أَرْبَعُمِئَةِ أَلْفِ تُومَانٍ. چهارصد هزار تومان.
أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ. ارزانتر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.	عِنْدَنَا بِسِعْرِ ثَلَاثِمِئَةِ وَ خَمْسِينَ أَلْفِ تُومَانٍ. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي. قیمت سیصد و پنجاه هزار تومان داریم. بفرمایید نگاه کنید.
أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟	أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِي. سفید، سیاه، آبی، سرخ، زرد و بنفش.
بِكَمْ تُومَانٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟ قیمت این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟	تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسِمِئَةِ أَلْفٍ إِلَى سِتِّمِئَةِ أَلْفِ تُومَانٍ. قیمت‌ها از پانصد هزار تومان شروع می‌شود تا ششصد هزار تومان.
الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! قیمت‌ها گران است.	سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. خاتم؛ قیمت بر اساس جنس تغییر می‌کند.

سِعْر: قیمت «جمع: أَسْعَار» / نُوْعِيَّة: جنس
 غَالِيَّة: گران ≠ رَخِيص: ارزان

بسم الله الرحمن الرحيم
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اعْلَمُوا

اسْمُ التَّفْضِيلِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.
 اسم تفضیل معادل « صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

كَبِير: بزرگ	أَكْبَر: بزرگ تر، بزرگ ترین
حَسَن: خوب	أَحْسَن: خوب تر، خوب ترین
جَمِيل: زیبا	أَجْمَل: زیباتر، زیباترین



حَمِيدَةُ أَصْغَرُ مِنْ سَعِيدَةَ.
 حمیده از سعیده کوچک تر است.



حَمِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ.
 حمید از سعید بزرگ تر است.



حَمِيدَةُ أَصْغَرُ طَالِبَةٍ فِي الصَّفِّ.
 حمیده کوچک ترین دانش آموز در کلاس است.



حَمِيدٌ أَكْبَرُ طَالِبٍ فِي الْمَدْرَسَةِ.
 حمید بزرگ ترین دانش آموز در مدرسه است.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

گاهی وزن اسم تفضیل، به این شکل‌ها می‌آید:

صفت ساده	اسم تفضیل	صفت برتر	صفت برترین
عالي	أَعْلَى	بلندتر	بلندترین
غالي	أَغْلَى	گران‌تر	گران‌ترین
شَدید	أَشَدَّ	سخت‌تر	سخت‌ترین
قَلیل	أَقَلَّ	کمتر	کمترین



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ.
 کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است .



سِعْرُ بَطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَغْلَى مِنْ سِعْرِ بَطَاقَةِ الْحَافِلَةِ وَ الْقِطَارِ.
 قیمت بلیط هواپیما گران‌تر از قیمت بلیط اتوبوس و قطار است.

أَحَبُّ النَّاسِ، أَنْفَعُ النَّاسِ. محبوب‌ترین مردم، سودمندترین مردم است.

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلُ» است؛ مثال:

«إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرگاه پست ترها به فرمانروایی برسند؛ برترها هلاک شوند.

(«أَرَادِلُ» جمع «أَرْدَلُ» و «أَفَاضِلُ» جمع «أَفْضَلُ» است.)

يَعْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ. بزرگ ترها، کوچک‌ترها را می بخشایند.

(«أَكْبَرُ» جمع «أَكْبَرُ» و «أَصَاغِرُ» جمع «أَصْغَرُ» است.)

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعِ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱. ﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ النَّحْل: ۱۲۵	
و با آنها به روشی که نیکوتر است، بحث کن. یقیناً پروردگارت، به کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناست.	
توضیح کلمات: جادل: بحث کن، فعل امر «مصدر: مُجَادَلَةٌ»	أحسن: نیکوتر «اسم تفضیل»
توضیح کلمات: هو: ضمیر منفصل	أعلم: داناستر «اسم تفضیل»
۲. لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
چیزی در ترازوی «اعمال» سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.	
توضیح کلمات: شَيْءٌ: چیزی، اسم مفرد مذکر «جمع مکسر: أَشْيَاءٌ»	
۳. أَعْدَلَ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم به چیزی راضی شود که برای خود راضی می‌شود.	
توضیح کلمات: أعدل: عادل‌ترین «اسم تفضیل»	راضی: راضی شد «جایز شمرده»، «فعل ماضی»
۴. أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیافزاید.	
توضیح کلمات: أعلم: داناترین «اسم تفضیل»	جمع کرد «افزود»، فعل ماضی
۵. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
محبوب‌ترین بندگان خدا، سودمندترین آنها برای بندگان است.	
توضیح کلمات: أحب: محبوب‌ترین «اسم تفضیل»	عباد: بندگان، جمع مکسر، «مفرد: عَبْدٌ»
توضیح کلمات: أنفع: سودمندترین «اسم تفضیل»	
۶. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ الْحَلَالُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
(برترین کارها، کسب حلال است.)	
ترجمه کلمات: أفضل: برترین «اسم تفضیل»	الأعمال: کارها، جمع مکسر، «مفرد: عَمَلٌ»
۷. أَطْيَبُ الْكَسْبِ، عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
(پاکترین «بهترین» کسب، کار مرد، با دستش است.)	
توضیح کلمات: أطيب: پاک‌ترین «اسم تفضیل»	الرجل: مرد «جمع مکسر: رِجَالٌ»
۸. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
(بهترین صدقه، صدقه‌ی زبان است.)	
توضیح کلمات: اللسان: زبان، «جمع مکسر: أَلْسِنَةٌ، أَلْسُنٌ»	
۹. أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ	
(شجاعترین مردم کسی است که بر هوس خود، غلبه کند.)	
ترجمه کلمات: أشجع: شجاع‌ترین، «اسم تفضیل»	غلب: غلبه کرد «چیره شد»، فعل ماضی
۱۰. لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ	
(هیچ بدی، بدتر از دروغ نیست)	
توضیح کلمات: سوء: بدی ≠ «حسن: خوبی»	أسوأ: بدتر، «اسم تفضیل»
	أسوأ ≠ أحسن

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمَارِین

الْتَّمْرِینُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِیْحَاتِ التَّالِیَةَ؟

۱. مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْمَظَاهِرِ الْعِلْمِيَّةِ وَ الْأَدَبِيَّةِ وَ الْفَنِّيَّةِ، وَ الْاجْتِمَاعِيَّةِ: «**الْحَضَارَات**: تمدن‌ها»
 مجموعه‌ای از «نمادها» و آثار علمی و ادبی و هنری و اجتماعی.

توضیح کلمات: | الْفَنِّيَّةُ: هنری، اسم مفرد مؤنث | الْمَظَاهِرُ: تجلیات، نمادها، جمع مکسر، «مفرد: مظهر»

۲. آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا مِقْدَارُ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ وَ الْبَضَائِعِ: «**الميزان**: ترازو»
 ابزاری «وسیله‌ای» که با آن اندازه وزن اشیاء و کالاها شناخته می‌شود.

توضیح کلمات: | آلَةٌ: ابزار، «جمع مکسر: آلات» | يُعْرَفُ: شناخته می‌شود، «فعل مضارع مجهول»

توضیح کلمات: | وَزْنٌ: سنجش «جمع: أوزان» | الْبَضَائِعُ: کالاها، جمع مکسر، «مفرد: بِضَاعَةٌ»

۳. حَيَوَانٌ مَعْرُوفٌ فِي الْقَرْيَةِ يَأْكُلُ الْعَلْفَ: «**الغنم، الشَّاةُ**: گوسفند»
 حیوانی معروفی در روستا است که علف می‌خورد.

توضیح کلمات: | حَيَوَانٌ: جانور «جمع مؤنث: حیوانات» | الْقَرْيَةُ: روستا، «جمع مکسر: القرى» | يَأْكُلُ: می‌خورد، فعل مضارع

۴. مُنْتَجَاتٌ وَ مَحَاصِلٌ مِنَ اللَّبَنِ: «**اللبان**: فرآورده‌های شیری»
 فرآورده‌ها و محصولات شیری «لبنی»

توضیح کلمات: | مُنْتَجَاتٌ: تولیدات، فرآورده‌ها | مَحَاصِلٌ: تولیدات، فرآورده‌ها، جمع مکسر، «مفرد: مَحْصُولٌ»

توضیح کلمات: | (مُنتَجَات=مَحَاصِل) | لَبَنٌ: شیر، «جمع مکسر: ألبان»

۵. تُصْنَعُ مِنْهُ الْمَلَابِيسُ: «**صُوف**: پشم»
 لباس‌ها از آن ساخته می‌شود.

توضیح کلمات: | تُصْنَعُ: ساخته می‌شود، «فعل مضارع مجهول» | الْمَلَابِيسُ: لباس‌ها، جامه‌ها، جمع مکسر «مفرد: مَلْبَسٌ»

۶. قِيَمَةُ الْبِضَاعَةِ: ارزش کالا «**السَّعْر**: قیمت»

۷. عَشْرٌ مِائَتٍ: ده تا صد «**آلاف**: هزاران»

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمرينُ الثَّاني: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

(+ زائد: به علاوه) / (- ناقص) / (÷ تقسيم على) / (x في، ضرب في)

۱. عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.
ده به علاوه چهار، مساوی است با چهارده.
 $4 + 10 = 14$
۲. أَرْبَعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.
چهل منهای ده، مساوی است با سی.
 $40 - 10 = 30$
۳. مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.
صد تقسیم بر دو، مساوی است با پنجاه.
 $100 \div 2 = 50$
۴. ثَمَانِيَّةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ وَ عِشْرِينَ.
هشت ضرب در سه، مساوی است با بیست و چهار.
 $8 \times 3 = 24$
۵. ثَلَاثُونَ زَائِدٌ سَبْعَةٌ عَشْرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ أَرْبَعِينَ.
سی به علاوه هفده، مساوی است با چهل و هفت.
 $30 + 17 = 47$
۶. سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ سِتِّينَ.
هفتاد و شش منهای یازده، مساوی است با شصت و پنج.
 $76 - 11 = 65$

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمِرُ الثَّلَاثُ : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَر
أَحْسَنَ: نیکی کرد.	يُحْسِنُ: نیکی می کند.	أَحْسِنْ: نیکی کن.	إِحْسَان: نیکی کردن
اقْتَرَبَ: نزدیک شد.	لَا يَقْتَرِبُ نزدیک نمی شود	لَا تَقْتَرِبْ: نزدیک نشو.	اقْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ: شکست.	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد.	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو.	انْكَسَار: شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد.	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه.	اسْتِغْفَار: آمرزش خواستن
مَا سَافَرَ: سفر نکرد.	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی کند.	سَافِرْ: سفر کن.	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلَ: عوض کرد.	يَتَبَادَلُ: عوض می کند.	لَا تَتَبَادَلْ: عوض نکن.	تَبَادُل: عوض کردن
عَلَّمَ: آموزش داد.	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد.	عَلِّمْ: آموزش بده.	تَعْلِيم: آموزش دادن

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.



إِبْحَثْ عَنْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ أَوْ نَصِّ حَوْلَ أَهَمِّيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

﴿ أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿ ٦٣ ۖ وَالْوَاقِعَةُ ٦٤ ۖ

آیا آنچه را کشت می کنید ملاحظه کرده‌اید؟
 آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟



بسم الله الرحمن الرحيم
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّانِي ۲



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ۷۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

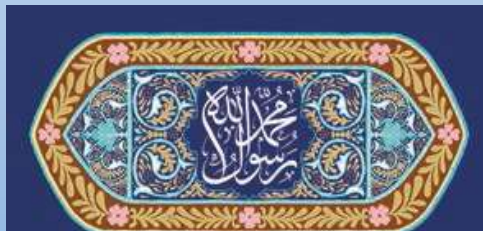
بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّانِي

آدابُ الْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ آداب سخن گفتن در قرآن و احادیث



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ۷۰		
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.		
توضیح کلمات:	الَّذِينَ: کسانی که	قُولُوا: بگویید، فعل امر
سَدِيدًا: درست و استوار، اسم مفرد مذکر		
﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ النحل: ۱۲۵		
با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان «دعوت کن».		
توضیح کلمات:	ادْعُ: فرا بخوان، فعل امر	الْمَوْعِظَةِ: اندرز، اسم مفرد مؤنث، «جمع مکسر: الموعِظ»
توضیح کلمات:	الْحَسَنَةِ: نیکو، اسم مفرد مؤنث «جمع مؤنث: الحسنات»	
﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الإسراء: ۳۶ و «از» چیزی که بدان علم نداری، پیروی مکن.		
توضیح کلمات:	لا تَقْفُ: پیروی نکن، فعل نهی	عِلْمٌ: دانش، «جمع مکسر: عُلُوم»
﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف: ۲ چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟		
توضیح کلمات:	تَقُولُونَ: می‌گویید، «فعل مضارع»	لا تَفْعَلُونَ: انجام نمی‌دهید، «مضارع منفی»



بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ		
هر کس، مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.		
توضیح کلمات:	خاف: ترسید، «فعل ماضی»	هُوَ: ضمیر منفصل لسان: زبان «جمع مکسر: ألسنة»
كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ		
« با مردم به اندازه خردشان سخن بگو.»		
توضیح کلمات:	كَلَّمَ: سخن بگو، «فعل امر»، مصدر: تکلم	عُقُول: عقل‌ها، خردها، جمع مکسر «مفرد: عقل»
اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ		
« از جایگاه‌های تهمت بپرهیزید. »		
توضیح کلمات:	اتَّقُوا: بپرهیزید، «فعل امر»	مَوَاضِعَ: جایگاه‌ها، جمع مکسر «مفرد: موضع»
توضیح کلمات:	التَّهْم: تهمت‌ها، جمع مکسر «مفرد: التَّهْمَة»	



« تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ		
سخن بگوئید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.		
توضیح کلمات:	تَكَلَّمُوا: سخن بگوئید، فعل امر «مصدر: تَكَلَّمَ»	الْمَرْءُ = الإنسان مَخْبُوءٌ: پنهان شده، «اسم مفعول»
توضیح کلمات:	تَحْتَ: زیر ≠ فوق: بالا	
« لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ		
« چیزی را نگو که از تکذیب آن می‌ترسی. »		
توضیح کلمات:	لَا تُحَدِّثْ = لَا تَكَلَّمْ: سخن نگو «مصدر: تُحَدِّثُ»	تَخَافُ: می‌ترسی، مضارع تَكْذِيبٌ: انکار کردن، مصدر
« فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسْلَمُ مِنَ الزَّلَلِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ		
« فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی. »		
توضیح کلمات:	فَكَّرَ: فکر کن «فعل امر»	تَكَلَّمَ: سخن بگو، فعل امر «مصدر: تَكَلَّمَ» الزَّلَلُ: لغزش
« عَوَّدَ لِسَانَكَ لَيْنَ الْكَلَامِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ		
« زبانت را به نرمی سخن عادت بده. »		
توضیح کلمات:	عَوَّدَ: عادت بده، فعل امر «مصدر: تَعْوِيدُ»	
« خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ		
« بهترین سخن، آن است که کم باشد و راهنمایی کند. »		
توضیح کلمات:	قَلَّ: کاهش یافت، فعل ماضی «قَلَّ»	دَلَّ: نمایاند، فعل ماضی «دَلَّ»
« رَبُّ الْكَلَامِ كَالْحُسَامِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ		
« چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد. »		
توضیح کلمات:	الحُسَام: شمشیر، مفرد مذكر	

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

اتَّقُوا : پروا کنید.	كَلَمٌ : سخن بگو.
أَدْعُ : فرا بخوان.	لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو.
تُهَمِّ : تهمت‌ها.	لَا تَقْفُ : پیروی نکن.
زَلَلٌ : لغزش، لغزیدن.	لَيْنٌ : نرم.
سَدِيدٌ : درست و استوار: (سخن کوتاه و رهنمون)	مَا قَلَّ وَ دَلَّ : آنچه کم باشد و راهنمایی کند.
عَوْدٌ : عادت بده.	مَخْبُوءٌ : پنهان. (پنهان شده)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَا. ☒

کسی که در آنچه نمی‌داند، سخن بگوید، در اشتباه می‌افتد.

۲. لَا إِشْكَالَ فِي التَّكَلُّمِ بَلَا تَفَكَّرِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِّ. ☐

هیچ اشکالی در سخن گفتن بدون تفکر برای دفاع از حق نیست.

۳. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ قَوِيٌّ. ☐

هر کس مردم از زبانش بترسند، پس او قوی است.

۴. لَا إِشْكَالَ فِي اقْتِرَابِ مَوْضِعِ التُّهْمَةِ. ☐

هیچ اشکالی در نزدیک شدن به جایگاه‌های تهمت نیست.

۵. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا. ☒

نباید با زبانتان به دیگران آسیب برسانیم.

۶. عَلَيْنَا مُجَادَلَةَ الْآخَرِينَ بِأَسْوَأِ شَكْلِ. ☐

باید به بدترین شکل با دیگران مجادله کنیم.

۷. الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ. ☒

کسی که سخن نمی‌گوید، مقامش شناخته نمی‌شود.

۸. لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ. ☒

چیزی را نمی‌گوییم که از تکذیبش می‌ترسیم.

۹. الْمُؤْمِنُ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ. ☒

مومن آنچه را انجام نمی‌دهد، نمی‌گوید.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار في الملعب الرياضي : گفتگویی در ورزشگاه	
اسماعیل	إبراهيم
تعال نذهب إلى الملعب.	لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟
بیا به ورزشگاه برویم.	برای دیدن چه مسابقه‌ای؟
لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.	بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟
برای دیدن مسابقه فوتبال.	این مسابقه بین چه کسانی است؟
بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.	تعال نذهب.
بین تیم صداقت و سعادت.	بیا برویم.
في الملعب: در ورزشگاه	
أَنْظُرْ؛ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ هَجَمَ عَلَى الْمَرَمِ.	هَدَفٌ، هَدَفٌ! سَجَلْ هَدَفًا.
نگاه کن، تیم صداقت به دروازه حمله کرد.	گل، گل، یک گل ثبت کرد.
لَكِنَّ الْحَكَمَ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟	بِسَبَبِ تَسَلُّلِ.
اما داور این گل را قبول نکرد. چرا؟	به خاطر آفساید.
في نهاية المباراة: در پایان مسابقه	
الْحَكَمُ يَصْفِرُ.	تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً.
داور سوت می‌زند.	بار دوم مساوی شدند.

مُبارَاةٌ : مسابقه،	مَرَمٍ : دروازه،	سَجَلْ : ثبت کرد،
هَدَفٌ : گل،	حَكَمٌ : داور،	تَسَلُّلٌ : آفساید،
		تَعَادَلٌ : برابر شد

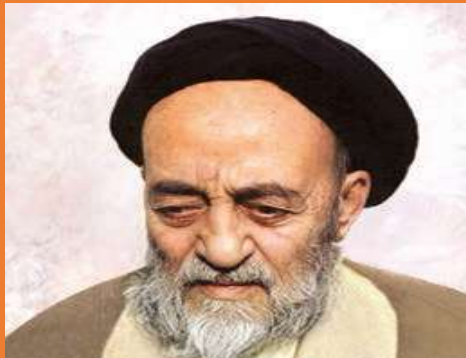
اعلموا

اسم المبالغة

«اسم مبالغه» بر بسیاری صفت، یا انجام دادن کاری دلالت دارد و بر وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» است.
 در ترجمه فارسی آن می‌توانیم از قید «بسیار» استفاده کنیم؛ مثال:

عَلَامَةٌ : بسیار دانا	فَهَامَةٌ : بسیار فهمیده	صَبَّارٌ : بسیار بردبار
غَفَّارٌ : بسیار آمرزنده	كَذَّابٌ : بسیار دروغگو	رَزَّاقٌ : بسیار روزی دهنده
خَلَّاقٌ : بسیار آفریننده		

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش



كَانَ الْعَلَمَةُ الطَّبَاطِبَائِي رَجُلًا فَهَامًا وَ مِنْ أَبْرَزِ الْفَلَسِيفَةِ وَ الْعُرَفَاءِ
 فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ.
 علامه طباطبایی مردی بسیار فهمیده و از برجسته‌ترین فیلسوفان و عارفان در قرن بیستم بود.

گاهی وزن «فَعَال» بر «اسم شغل» دلالت می‌کند؛ مانند:

خَبَّاز: نانوا، حَدَاد: آهنگر، خَيَّاط: دوزنده، نَجَّار: نجار



الْحَدَّاد



الْخَبَّاز

این دو وزن، گاهی نیز بر «اسم ابزار، وسیله یا دستگاه» دلالت می‌کند؛ مانند:
 فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)؛ سَمَاعَةٌ (گوشی تلفن، بلندگو)



الْغَسَّالَةُ



الْجَوَّال

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : لِلتَّرْجَمَةِ.

۱	﴿حَمَالَةَ الْحَطَبِ﴾	بارکش هیزم. «هیزم کش»
۲	﴿الْخَلْقُ الْعَلِيمِ﴾	بسیار آفریننده دانا.
۳	﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾	بسیار امر کننده‌ی به بدی.
۴	﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾	بسیار دانای نهان‌ها.
۵	﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾	او بسیار دروغگو است.
۶	﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾	برای هر بسیار صبور.
۷	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ	خلبان ایرانی.
۸	يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ	ای بسیار پوشاننده عیب‌ها.
۹	يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ	ای بسیار آمرزنده گناهان.
۱۰	فَتَّاحَةَ الرَّجَاجَةِ	در باز کن شیشه.
۱۱	أَلِهَاتِفُ الْجَوَالِ	تلفن همراه.
۱۲	أَفْضَلُ فَنَانٍ	بهترین هنرمندان.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ.

علامه: نشانه	☐	صداقة: دوستی	☐	كتابة: نوشتن	☐	صَبَّارَةٌ: بسیار شکیبا	☒
فراغ: جای خالی	☐	عذاب: رنج	☐	صُنَاع: سازندگان	☐	غَفَّار: بسیار آمرزنده	☒
سَمَاء: آسمان	☐	كَذَاب: بسیار دروغگو	☒	جهاد: مبارزه	☐	زَمَان: مدت	☐

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمَارِین

الْتَّمَارِینُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ، مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفَحْشِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

یقیناً از بدترین بندگان خدا کسی است که همنشینی با او به خاطر گفتار و کردار زشتش ناپسند شمرده می‌شود.

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ): الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: تَكَرَّرَهُ / الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: عِبَادٍ «مفرد: عَبْد»

توضیح کلمات: شَرٌّ: بدترین ≠ خیر: بهترین | مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن، مصدر

۲. أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پرهیزگارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه به سود و زیان او است.

(إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي): إِسْمُ التَّفْضِيلِ: أَتَقَى / الْفِعْلُ الْمَاضِي: قَالَ

توضیح کلمات: أَتَقَى: پرهیزگارترین «اسم تفضیل» | لَهُ: به سود او | عَلَيْهِ: به زیان او | «لَهُ ≠ عَلَيْهِ»

۳. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

آنچه را نمی‌دانی، نگو، بلکه هر آنچه را می‌دانی نگو.

(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فِعْلُ النَّهْيِ): الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي: لَا تَعْلَمُ / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

توضیح کلمات: لَا تَقُلْ: نگو | لَا تَعْلَمُ: نمی‌دانی، فعل مضارع منفی

۴. قُلِ الْحَقُّ، وَ إِنْ كَانَ مُرَّاً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي): فِعْلُ الْأَمْرِ: قُلْ / الْفِعْلُ الْمَاضِي: كَانَ

توضیح کلمات: الْحَقُّ: راست «جمع مکسر: حقوق» | «حَقٌّ ≠ باطل» | مُرَّاً: تلخ ≠ خُلُو: شیرین

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمْرِیْنُ الثَّلَاثُ : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِیَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَر
أَنْقَذَ: نجات داد.	يُنْقِذُ: نجات می دهد.	أَنْقَذَ: نجات بده.	إِنْقَاذُ: نجات دادن
إِبْتَعَدَ: دور شد.	لَا يَبْتَغِدُ: دور نمی شود.	لَا تَبْتَغِدُ: دور نشو.	إِبْتِعَادُ: دور شدن
انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد.	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبُ: عقب نشینی نکن.	انْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت.	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد.	اسْتَخْدَمَ: به کار بگیر.	اسْتِخْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: هم نشینی کرد.	يُجَالِسُ: هم نشینی می کند.	جَالَسَ: هم نشینی کن.	مُجَالَسَةٌ: هم نشینی کردن
تَذَكَّرَ: به یاد آورد.	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد.	لَا تَتَذَكَّرُ: به یاد نیاور.	تَذَكُّرُ: به یاد آوردن.
تَعَايَشَ: همزیستی کرد.	يَتَعَايَشُ: همزیستی می کند.	تَعَايَشَ: همزیستی کن.	تَعَايُشُ: همزیستی کردن.
حَرَّمَ: حرام کرده است.	يُحَرِّمُ: حرام می کند.	لَا تُحَرِّمُ: حرام نکن.	تَحْرِيمُ: حرام کردن.

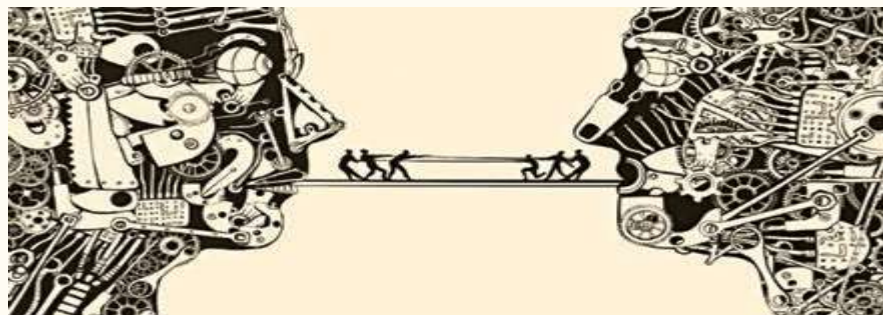
بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ.

۱	تُهَم: تهمت‌ها	آلاف: هزاران	مِنَات: صدها	عَشْرَات: ده‌ها
۲	أَحْمَر: سرخ	أَثْقَل: سنگین‌تر	أَطْيَب: پاک‌تر	أَشْجَع: شجاع
۳	سَيَّارَة: خودرو	فَتَّاحَة: در بازکن	قِرَاءَة: خواندن	غَسَّالَة: لباسشویی
۴	جَمَل: شتر	أَسَد: شیر	حَرَث: کشت	ثَعْلَب: روباه
۵	أَسْوَد: سیاه	أَسْوَأ: بدتر	أَخْضَر: سبز	أَبْيَض: سفید
۶	فُسْتَان: پیراهن زنانه	قَمِيص: پیراهن	سِرْوَال: شلوار	دَخَلَ: درآمد
۷	رَضِي: راضی شد	حَكَم: داور	مَرَمِي: دروازه	هَدَف: گل
۸	لَحْم: گوشت	مِيزَان: ترازو	صُوف: پشم	لَبَن: شیر
۹	طَيَّار: خلبان	خَبَّاز: نانوا	حَدَّاد: آهنگر	كَذَاب: دروغگو
۱۰	شَاة: گوسفند	بَقَر: گاو	مَاعِز: بز	زَلَّل: لغزش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱. اَلْكَلامُ يَجْزُ الْكَلَامَ. سخن، سخن را می‌کشد.
۲. إِذَا حَسَنَ الْخُلُقِ، لَطْفَ النُّطْقِ. امام علی علیه السلام: با اخلاق نیکو، گفتار نرم می‌شود.
۳. اَلْكَلامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ. امام علی علیه السلام: سخن چون دوا است، اندک‌ش سودمند و زیادش کشنده است.
۴. كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِنْ سَكُوتٍ عَلَى بَاطِلٍ. امام صادق علیه السلام: سخن گفتن درباره حق، از سکوت بر باطل بهتر است.
۵. اَلْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَنْطِقُ لِيَنْعَمَ. امام سجاد علیه السلام: مؤمن سکوت می‌کند تا سالم بماند و سخن می‌گوید تا سود ببرد.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّالِثُ ۳



«مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ
 چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را با او دیدم.

ای جمله جهان، در رُخِ جانِ بخشِ تو پیدا
 وی روی تو در آینه‌ی کُونِ هویدا
 (شمس مغربی تبریزی)

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقاتِ شگفتی‌های آفرینش

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 در آفرینش **فکر کنید** و در آفریدگار، فکر نکنید.

توضیح کلمات: تَفَكَّرُوا: فکر کنید، فعل امر «مصدر: تَفَكَّرَ» لا تَفَكَّرُوا: تفکر نکنید، فعل نهی | الخالق: اسم فاعل



الطَّائِرُ الطَّنَانُ: أصغرُ طائرٍ طوله خمسة سنتيمترات،
 مرغ مگس(مرغ مگس خوار) کوچک‌ترین پرنده روی زمین است،
 طول آن پنج سانتی‌متر است.
 يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الْيَسَارِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ.
 او به بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت پرواز می‌کند.
 إِنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَهُ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيباً فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.
 یقیناً او **بالش** را تقریباً هشتاد بار در یک ثانیه حرکت می‌دهد.

توضیح کلمات: الطَّائِرُ: پرنده، اسم فاعل «جمع مکسر: طُيُور» أصغرُ: کوچک‌ترین، «اسم تفضیل»

توضیح کلمات: يَطِيرُ: پرواز می‌کند، فعل مضارع | الْأَعْلَى: بالا | الْأَسْفَلِ: پایین | الْيَمِينِ: راست | الْيَسَارِ: چپ

توضیح کلمات: الْأَمَامِ: جلو | الْخَلْفِ: پشت

توضیح کلمات: يُحَرِّكُ: حرکت می‌دهد، فعل مضارع «مصدر: تحريك» جَنَاح: بال، «جمع مکسر: أَجْنِحَة»



الْتِمْسَاخُ: بَعْدَ تَنَاوُلِ طَعَامِهِ يَفْتَحُ فَمَهُ،
 تمساح، بعد از خوردن غذایش **دهانش** را باز می‌کند.
 فَيَدْخُلُ فِيهِ طَائِرٌ بِاسْمِ الزَّقَاقِ،
 پس پرنده‌ای به نام **زقراق** «مرغ باران» در آن وارد می‌شود،
 وَ يَأْكُلُ بَقَايَا الطَّعَامِ.
 و باقی مانده‌های غذا را می‌خورد.

توضیح کلمات: تَنَاوُلُ: خوردن، «مصدر» طَعَامُ: غذا، «جمع مکسر: أَطْعَمَة» يَفْتَحُ: باز می‌کند، فعل مضارع

توضیح کلمات: يَدْخُلُ: وارد می‌شود، فعل مضارع | فَمُ: دهان «جمع مکسر: أَفْوَاه» يَأْكُلُ: می‌خورد، فعل مضارع

توضیح کلمات: بَقَايَا: باقیمانده، جمع مکسر «مفرد مونث: بَقِيَّة»

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش



الْسَّمَكُ الطَّائِرُ يَقْفِزُ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَنْبِهِ الْقَوِيَّ،

ماهی پرنده، با حرکت دُم نیرومندش می‌جهد «می‌پرد»)

وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ لِلْفِرَارِ مِنْ عَدُوِّهِ خَمْساً وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً.

و برای فرار از دشمنش چهل و پنج ثانیه

بر فراز سطح آب پرواز می‌کند.

توضیح کلمات: السَّمَكُ: ماهی «جمع مکسر: أسماك» يَقْفِزُ: می‌پرد، فعل مضارع ذَنْبُ: دُم «جمع مکسر: أذنان»

توضیح کلمات: الْقَوِيَّ: نیرومند، «جمع مکسر: الأقوياء» فَوْقَ: بالا/تحت: زیر الْمَاءِ: آب، «جمع مکسر: المياه»



نَقَّارُ الْخَشَبِ: طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْل.

دارکوب: پرنده‌ای است که تنه درخت را دست کم ده بار سوراخ می‌کند.

توضیح کلمات: يَنْقُرُ: سوراخ می‌کند، فعل مضارع جَذَعَ: تنه «جمع مکسر: جذوع» الشَّجَرَةِ: درخت، «جمع: شجرات»



الْسَّنَجَابُ الطَّائِرُ لَهُ غِشَاءٌ كَالْمِظَلَّةِ،

سنجاب پرنده: پوششی مانند چتر دارد،

يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى.

که هنگامی که از درختی به درخت دیگر می‌جهد آن را باز می‌کند.

توضیح کلمات: غِشَاءٌ: پوشش «جمع مکسر: أغشية» الْمِظَلَّةُ: چتر «جمع: مظلات» أُخْرَى: دیگر، «مذکر: آخر»



حَيَّةُ الصَّحَرَاءِ: عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ، تَضَعُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ،

مار بیابان: هنگام شدت گرما، دُمش را در ماسه قرار می‌دهد؛

ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. سِيسَ مَائِدَ عَصَا مَيَّاسْتَد.

فَعِنْدَمَا يَقِفُ طَائِرٌ عَلَى الْعَصَا، تَصِيدُهُ.

و هنگامی که پرنده‌ای روی آن می‌ایستد، آن را صید می‌کند.

توضیح کلمات: حَيَّةٌ: مار «جمع مونث: حَيَّات» الصَّحَرَاءِ: بیابان «جمع مکسر: صحار» تَضَعُ: قرار می‌دهد، فعل مضارع

توضیح کلمات: الرَّمْلُ: شن «جمع مکسر: رمال» تَقِفُ: می‌ایستد، فعل مضارع تَصِيدُ: صید می‌کند، فعل مضارع

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

زَقَزَقَ: مرغ باران.	أَسْفَلَ: پایین، پایین تر ≠ اَعْلَى
طَنَّان: مرغ مگس.	تَفَصَّدُ: صید می کند. (ماضی: صَادَ)
غَشَاء: پوشش.	تَفَكَّرُوا: فکر کنید.
فَم: دهان.	جَنَاح: بال.
مِظْلَةٌ: چتر.	ذَنْب: دُم.
يَطِيرُ: پرواز می کند. (ماضی: طَارَ)	رَمَل: ماسه.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. بِمَ يَقْفِرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى؟ بِغَشَاءٍ كَالْمِظْلَةِ.
 با چه چیزی سنجاب پرنده از درختی به سوی درختی دیگر می‌پرد؟ با پوششی شبیه چتر.
۲. كَمْ مَرَّةً يَنْقُرُ نَقَارُ الْخَشَبِ جُذْعَ الشَّجَرَةِ فِي الثَّانِيَةِ؟ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ.
 چند بار در ثانیه دارکوب تنه درخت را سوراخ می‌کند؟ ده بار در ثانیه.
۳. أَيْنَ تَضَعُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ ذَنْبَهَا عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ؟ فِي الرَّمْلِ.
 مار بیابان دُمش را هنگام شدت گرما کجا قرار می‌دهد؟ در ماسه.
۴. كَيْفَ يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ؟ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَنْبِهِ الْقَوِيِّ.
 چگونه ماهی پرنده بر فراز سطح آب پرواز می‌کند؟ با حرکت دُم نیرومندش.
۵. مَا اسْمُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدْخُلُ فَمَ التَّمْسَاحِ؟ الزَّقَزَاقِ.
 نام پرنده‌ای که وارد دهان تمساح می‌شود، چیست؟ مرغ باران.
۶. مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ فِي الْعَالَمِ؟ الطَّائِرُ الطَّنَّانُ.
 کوچکترین پرنده در جهان کدام است؟ مرغ مگس.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار (مع الطبيب) گفتگویی با پزشک	
الطبيب: پزشک	المریض: بیمار
ما یک؟	أشعرُ بِأَلَمٍ في صدري وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.
چه شده؟ (تو را چه شده است؟)	احساس درد در سینه‌ام دارم، و سردرد دارم.
أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟	ما عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.
آیا فشار خون داری یا بیماری قند؟	فشار خون و بیماری قند ندارم.
بعد الفحص : بعد از معاینه	
أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ.	شُكْرًا يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ.
أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.	متشکرم، جناب دکتر.
تو دچار سرماخوردگی و تب شدیدی داری.	



أَلَمٌ : درد مُصَابٌ : دچار زُكَامٌ : سرماخوردگی شدید حُمَّى : تب

بسم الله الرحمن الرحيم
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اِعْلَمُوا

اِسْمُ الْمَكَانِ

«اسم مکان» بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» است؛ مثال:

مَطْبَخ: آشپزخانه	مَصْنَع: کارخانه	مَطْعَم: رستوران	مَلْعَب: ورزشگاه
مَطْبَعَة: چاپ خانه	مَكْتَبَة: کتابخانه	مَنْزِل: خانه	مَحْمِل: کجاوه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.



بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱. ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ اَلنَّحْلُ: ۱۲۵

با بهترین شیوه با آنان بحث کن. قطعاً پروردگار تو به کسی که از راه او گمراه شده است. دانایتر است.

توضیح کلمات: جادل: بحث کن، فعل امر «مصدر: مُجَادَلَةٌ» هی: ضمیر منفصل مونث

توضیح کلمات: احسن: بهترین، اسم تفضیل هو: ضمیر منفصل مذکر اعلم: دانایتر، اسم تفضیل

۲. كَانَتْ مَكْتَبَةً جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگترین کتابخانه جهان در زمان قدیم بوده است.

توضیح کلمات: مکتبه: کتابخانه، اسم مکان «جمع: مکتب» اکبر: بزرگترین، اسم مکان



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

۱	مطابخ: رستوران‌ها	مطبوخ: پخته شده	طبخ: آشپز	طبخ: پختن
۲	حاکم: قاضی	محکمه: دادگاه	محکوم: محکوم شده	محاکمه: رسیدگی قضایی
۳	جلوس: نشستن	مجالسه: هم‌نشینی کردن	مجلس: جای نشستن	جلسه: گردهمایی
۴	معبود: عبادت شده	عابد: عبادت کننده	عباده: کشت	معبد: مکان عبادت
۵	مخرج: خارج کننده	إخراج: خارج کردن	خروج: خارج شدن	مخرج: مکان خروج

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمارین

التَّمرینُ الْأَوَّلُ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكٍ الْقِرْشِ دَائِماً وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةً مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

دندان‌های **کوسه‌ماهی** پیوسته می‌افتند و دندان‌های تازه‌ای جای آن **می‌رویند**، و در برخی گونه‌هایش هزاران دندان در یک سال می‌روید.



الْمَطْلُوبُ:

مفرد «أسنان» : سِنَّ.

مفرد «آلاف» : أَلْف.

مترادف «سنة» : عام.

توضیح کلمات || تَسْقُطُ: می‌افتد، فعل مضارع || تَنْمُو: می‌روید، فعل مضارع || أنواع: گونه‌ها، جمع مکسر «مفرد: نوع»

۲. الْحُوتُ الْأَزْرَقُ أَكْبَرُ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِثْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طَنًّا تَقْرِيبًا.

نهنگ آبی بزرگترین **جاندار زنده** در جهان به شمار می‌رود. بلندای آن به سی‌متر و وزنش تقریباً به یکصد و هفتاد تن می‌رسد.



الْمَطْلُوبُ:

اسم تفضیل : أَكْبَرُ .

اسم مفرد مؤنث : الْحَيَّةِ .

فعل مضارع : يَبْلُغُ .

توضیح کلمات || الْأَزْرَقُ: آبی || الْكَائِنَاتِ: جانداران «مخلوقات»، جمع مؤنث، «مفرد: الكائن»

۳. اَلتَّمْسَاخُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيْسَتِهِ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ تُفَرِّزُ عَيْوُنُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.

تمساح هنگام **خوردن شکارش**، اشک نمی‌ریزد، بلکه هنگامی که شکاری را می‌خورد که بزرگ‌تر از دهانش است، از چشمانش مایعی ترشح می‌کند که گویی اشک است.



الْمَطْلُوبُ:

مترادف «أكل» : تَنَاوَلَ .

اسم جمع مکسر : عَيْوُن، دُمُوع .

جمع «دَمْع» : دُمُوع.

توضیح کلمات: لَا يَبْكِي: گریه نمی‌کند، مضارع منفی « لَا يَبْكِي ≠ لَا يَضْحَكُ » / فَرِيْسَةً: طعمه «جمع مکسر: فرائس» يَأْكُلُ: می‌خورد، فعل مضارع / أَكْبَرَ: بزرگ‌تر، اسم تفضیل، «أَكْبَرُ ≠ أَصْغَرُ» / تُفَرِّزُ: ترشح می‌کند، فعل مضارع عَيْوُن: چشم‌ها، جمع مکسر «مفرد: عَيْن» / سَائِلًا: مایع، اسم فاعل / دُمُوع: اشک‌ها، جمع مکسر «مفرد: دَمْع»

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

۴. **لَهْجَاتُ** نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِّنْطَقَةٍ إِلَى مِّنْطَقَةٍ أُخْرَى.

لهجه‌های گونه‌ای از پرندگان، از یک سرزمین به سرزمینی دیگر، تفاوت دارد.

الْمطلوب:

جمع مکسر: **الطُّيُور**.

جمع مؤنث سالم: **لَهْجَاتُ**.

جمع «مِنْطَقَة»: **مَنَاطِقُ**.



توضیح کلمات: || نوع: گونه، «جمع مکسر: انواع» || الطيور: پرندگان، «مفرد: طير» || تَخْتَلِفُ: تفاوت دارد، فعل مضارع

۵. **الْخَفَاشُ** هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الّی يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.

خفاش تنها جانور **پستانداری** است که می‌تواند پرواز کند.

الْمطلوب:

فعل مضارع: **يَقْدِرُ**.

جمع «حَيَوَان»: **حَيَوَانَات**.

ضمیر منفصل: **«هُوَ»**



توضیح کلمات: || الْخَفَاشُ: مفرد مذکر «جمع مکسر: خفافیش» || هُوَ: ضمیر منفصل || يَقْدِرُ: می‌تواند، فعل مضارع

فَرِيسَة: شکار، طعمه.

سَمَكُ الْقَرَشِ: کوسه ماهی.

تُفَرِّدُ: ترشح می‌کند. (ماضی: أَفَرَزَ)

تَنَمُّو: رشد می‌کند.

سَائِل: مایع.

حوت: نهنگ.

لَهْجَات: لهجه‌ها «مفرد: لَهْجَة».

كائِن: موجود.

لَبُون: پستاندار.

حَيّ: زنده «جمع: أَحْيَاء».

وَحِيد: تنها.

يَبْلُغُ: می‌رسد.

طَيْرَان: پرواز کردن.

طَنُ: تَن.

أَكَلَ: خوردن = تَنَاوَلَ.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمَرِیْنُ الثَّانِی : عَیْنِ النَّبِیَّتِ الْفَارِسیِّ الَّذِی یَرْتَبِطُ بِالْحَدِیْثِ فِی الْمَعْنِی.

۱. «الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ» الإمامُ الْكَاظمُ (ع)	«مومن کم حرف و پُرکار است.»
کم گوی و گزیده گوی چون دُر تا ز اندک تو جهان شود پُر (نظامی گنجوی)	
توضیح کلمات:	الْمُؤْمِنُ: «جمع مذکر سالم: مؤمنون، مؤمنین»
توضیح کلمات:	الْعَمَلُ: اسم مفرد مذکر، «جمع مکسر: الأعمال»
۲. أَلْعَالَمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)	«دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.»
علم کز اعمال نشانیش نیست کالبدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو دهلوی)	
توضیح کلمات:	أَلْعَالَمُ: اسم مفرد مذکر، «جمع مکسر: العُلماء»
توضیح کلمات:	ثَمَرٍ: اسم مفرد مذکر، «جمع مکسر: اثمار»
۳. أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)	
«پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر فرمود، همانگونه که مرا به انجام واجبات، امر فرمود.»	
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ شیرازی)	
توضیح کلمات:	أَمَرَ: فرمان داد، فعل ماضی
توضیح کلمات:	الْفَرَائِضُ: واجبات، جمع مکسر، «مفرد: الفريضة»
۴. عداوةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الإمامُ عَلِيٌّ (ع)	«دشمنی خردمند بهتر از دوستی نادان است.»
دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)	
توضیح کلمات:	عداوة: دشمنی ≠ صداقة: دوستی
توضیح کلمات:	الْعَاقِلُ: خردمند ≠ الْجَاهِلُ: نادان
خَيْرٌ: بهتر، اسم تفضیل	
۵. الدَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الإمامُ عَلِيٌّ (ع)	
«روزگار، دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو.»	
روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)	
توضیح کلمات:	الدَّهْرُ: روزگار، «جمع مکسر: الدُّهُور»
توضیح کلمات:	يَوْمَانِ: دو روز، اسم مثنی «مفرد: يَوْمٌ»
۶. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ (ص)	«بهترین امور، میانه‌ترین آنها است.»
اندازه نگه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی شیرازی)	
توضیح کلمات:	خَيْرٌ: بهترین، اسم تفضیل
توضیح کلمات:	الْأُمُورُ: جمع مکسر، «مفرد: الأمر»
توضیح کلمات:	أَوْسَطُ: میانه‌ترین، اسم تفضیل

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ وَ أَحَادِيثَ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ.



۱. ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾ (النبا: ۶ - ۷)
 آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟! و کوه‌ها را میخ‌هایی (برای زمین)؟
۲. امام صادق علیه السلام عليه السلام: «ارزَعُوا و اغْرِسُوا وَاللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَجَلَ و لَا أَطْيَبَ مِنْهُ.»
 کشت کنید و درخت بنشانید؛ به خدا قسم آدمیان کاری برتر و پاک‌تر از این نکرده‌اند.
۳. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾ (فاطر: ۲۷)
 آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و بآن میوه‌هایی که رنگ‌های آنها گوناگون است، بیرون آوردیم و از برخی کوه‌ها، راه‌های سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پر رنگ «آفریدیم»؟
۴. ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بقره: ۲۵)
 و به کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده‌اند، مرده بده که برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر آنها جوی‌ها روان است.
۵. ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (ق: ۹)
 و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم و بوسیله آن باغ‌ها و دانه‌های درو شدنی رویانیدیم.
۶. ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا﴾ (النازعات ۳۰ - ۳۲)
 و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترده آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد* و کوه‌ها را لنگر آن گردانید.

بسم الله الرحمن الرحيم
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الرَّابِعُ ۴



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ : ۱ تا ۴
خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ تاثیر زبان فارسی بر زبان عربی



نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارْسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ، بسیاری از کلمات فارسی از دوره جاهلی به دلیل بازرگانی به عربی منتقل شده است،		
توضیح کلمات:	نُقِلَتْ: منتقل شده است «ترجمه شده»، فعل ماضی مجهول	الْعَرَبِيَّةِ: اسم مفرد مونث
توضیح کلمات:	أَلْفَاظٌ: کلمات، جمع مکسر، «مفرد: لَفْظٌ»	كَثِيرَةٌ: بسیار ≠ قَلِيلَةٌ: اندک
توضیح کلمات:	الْعَصْرِ: زمان، «جمع مکسر: الْعُصُورُ»	
وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ مُرْتَبِطَةً بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيبَاجِ. و آن واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبوده است؛ مانند مُشْك و ابریشم.		
توضیح کلمات:	الْمُفْرَدَاتُ: واژگان، جمع مونث سالم	مُرْتَبِطَةٌ: مرتبط است، اسم فاعل
وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ أَزْدَادَ نَفُوذِ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ. و در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت		
توضیح کلمات:	شَارَكَ: شرکت کردند، فعل ماضی «مصدر: مُشَارَكَةٌ»	الدَّوْلَةُ: دولت، اسم مفرد مونث، «جمع: الدُولَةُ»
وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت،		
توضیح کلمات:	دَوْرٌ: نقش، «جمع مکسر: أَدْوَارٌ»	عَظِيمٌ: بزرگ = کَبِير
	التَّأْثِيرِ: اثرگذاری، «مصدر»	

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

لأنه ترجم عددًا من الكتب الفارسية إلى العربية، مثل «كلیلة و دمنه» زیرا او تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.		
توضیح کلمات:	ترجم: ترجمه کرد، فعل ماضی	عددًا: تعدادی، «جمع مکسر: أعداد» الكتب: کتاب‌ها، «مفرد: الكتاب»
ألف الدكتور التونجي «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسیَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ» الَّذِي فِيهِ كَلِمَاتٌ فَارِسیَّةٌ مُعْرَبَةٌ. دکتر تونجی «فرهنگ معرّبات فارسی در زبان عربی» را تألیف کرد که در آن کلمات فارسی عربی شده وجود دارد.		
توضیح کلمات:	ألف: تألیف کرد، فعل ماضی، «مصدر: تألیف»	مُعْجَم: فرهنگ لغت، اسم مفعول، «جمع مکسر: معاجم»
توضیح کلمات:	المُعْرَبَات: عربی شده‌ها، اسم مفعول، جمع مونث سالم، «مفرد: الْمُعْرَب»	
أما الكلمات الفارسية التي دخلت اللغة العربية فقد تَغَيَّرَتْ أصواتها و أوزانها، مثل: پردیس ← فردوس، مهرگان ← مهرجان چادرشب ← شرشف اما صداها و وزن‌های کلمات فارسی که وارد زبان عربی شد، دگرگون شد. (تغییر یافت)، مانند:		
توضیح کلمات:	الكلمات: کلمات، جمع مونث سالم، «مفرد: الكلمة»	دخلت: وارد شد، فعل ماضی
توضیح کلمات:	اللغة: زبان، اسم مفرد مونث، «جمع مکسر: اللغات»	العربية: اسم مفرد مونث
توضیح کلمات:	فقد تَغَيَّرَتْ: تغییر کرده است، فعل ماضی، «مصدر: التَّغْيِير»	
توضیح کلمات:	أصوات: صداها، جمع مکسر، «مفرد: صوت»	أوزان: وزن‌ها، جمع مکسر، «مفرد: وزن»
تبادل المفردات بين اللغات، أمر طبيعي ولا نجد لغة بدون كلمات دخيلة؛ تبادل واژگان میان زبان‌ها، امری طبیعی است و زبانی را که بدون کلمات وارد شده باشد، پیدا نمی‌کنیم.		
توضیح کلمات:	تبادل: مبادله کردن، «مصدر»	لا نجد: پیدا نمی‌کنیم، فعل مضارع منفی
كان تأثير الفارسية على العربية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام، تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است.		
توضیح کلمات:	تأثير: اثر گذاری، «مصدر»	الإسلام: اسلام «مصدر» أكثر: بیشتر، اسم تفضیل
توضیح کلمات:	قبل ≠ بعد	
و أما بعد ظهور الإسلام ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني. اما پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد.		
توضیح کلمات:	ازدادت: افزایش یافت، فعل ماضی	سبب: دلیل، «جمع مکسر: أسباب» العامل: اسم فاعل

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

اتَّقُوا : پروا کنید.	كَلَّمَ : سخن بگو.
ازْدَادَ : افزایش یافت.	قیام : برپایی، به پا خاستن.
تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ)	مُعَرَّبَ : عربی شده.
دَخِلَ : وارد شده.	مُفْرَدَات : واژگان.
دیباج : ابریشم.	مِسْك : مشک
شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع : يُشَارِكُ)	نَقَلَ : منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع : يَنْقُلُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱. لِمَاذَا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ. چرا واژگان عربی در زبان فارسی بعد از پیدایش اسلام افزایش یافت؟ به سبب عامل دینی.
۲. مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟ الدُّكْتُورُ التُّونْجِي. مؤلف «فرهنگ عربی شده‌های فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟ دکتر تونجی.
۳. مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ. چه وقت واژه‌های فارسی در زبان عربی وارد شد؟ از عصر جاهلی.
۴. مَتَى ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ. چه زمانی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در عصر عباسی.
۵. أ تَوَجَّدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ فِي الْعَالَمِ؟ لَا. آیا زبانی در جهان بدون کلمات وارد شده یافت می‌شود؟ خیر.
۶. مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «فِرْدَوْس»؟ پَرْدِيس. اصل فارسی کلمه «فردوس» چیست؟ پردیس.

معانی کلمات پرسشی: لِمَاذَا: برای چه / مَنْ: چه کسی / مَتَى: چه وقت / أ: آیا / مَا: چه چیز

بسم الله الرحمن الرحيم
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار (في الصيدليّة)
 گفتگویی در داروخانه

الحاج: حاجی	الصيدلي: داروفروش «داروساز»
عَفْوَ، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ، وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. ببخشید، نسخه‌ای ندارم. و این داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: مِخْرَارٌ، حُبُوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيسِيلِينَ، قُطْنٌ طَبِّيٌّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ... لا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينَ. لطفا این برگه را به من بده. دماسنج، قرص‌های مسکن سردرد، قرص‌های آرامبخش، کپسول آمپی سیلین، پنبه بهداشتی، پمادی برای حساسیت پوست. اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین را به شما نمی‌دهم.
لِمَاذَا لَا تُعْطِنِي؟ چرا به من نمی‌دهی؟	لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصَفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ زیرا فروش داروها بدون نسخه غیر مجاز است این داروها را برای چه کسی می‌خری؟
أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ. يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ. جناب داروفروش، داروها را برای همکارانم در کاروان می‌خرم.	رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ؛ الشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. لطفا به پزشک مراجعه کن. بهبودی از سوی خدا است.



صَيْدَلِيَّة: داروخانه / صَيْدَلِي: داروفروش /
 قُطْنٌ: پنبه / جِلْدٌ: پوست /
 مِخْرَارٌ: دماسنج /
 رَاجِعٌ: مراجعه کن

بسم الله الرحمن الرحيم
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اَعْلَمُوا

«لَمْ يَفْعَلْ» و «لَنْ يَفْعَلَ»

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می آید و آن را به «آینده منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

فعل مضارع	فعل مستقبل (آینده)	فعل آینده منفی
أَشْرَبُ	سَأَشْرَبُ، سَوْفَ أَشْرَبُ	لَنْ أَشْرَبَ
مِی نوشم.	خواهم نوشید.	نخواهم نوشید.
تَعْلَمُ	سَتَعْلَمُ، سَوْفَ تَعْلَمُ	لَنْ تَعْلَمَ
مِی دانی.	خواهی دانستی.	نخواهی دانستی.
يَذْهَبُ	سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ	لَنْ يَذْهَبَ
مِی رود.	خواهد رفت.	نخواهد رفت.
نَأْكُلُ	سَنَأْكُلُ، سَوْفَ نَأْكُلُ	لَنْ نَأْكُلَ
مِی خوریم.	خواهیم خورد.	نخواهیم خورد.
تَكْتُبُونَ	سَتَكْتُبُونَ، سَوْفَ تَكْتُبُونَ	لَنْ تَكْتُبُوا
مِی نویسید.	خواهید نوشت.	نخواهید نوشت.
يَعْرِفُنَ	سَيَعْرِفُنَ، سَوْفَ يَعْرِفُنَ	لَنْ يَعْرِفُنَ
مِی شناسند.	خواهند شناخت.	نخواهند شناخت.
يَسْمَعُونَ	سَيَسْمَعُونَ، سَوْفَ يَسْمَعُونَ	لَنْ يَسْمَعُوا
مِی شنوند.	خواهند شنید.	نخواهند شنید.
يَجْلِسُنَ	سَيَجْلِسُنَ، سَوْفَ يَجْلِسُنَ	لَنْ يَجْلِسُنَ
مِی نشینند.	خواهند نشست.	نخواهند نشست.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را به «ماضی ساده» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

فعل مضارع		فعل ماضی ساده و نقلی منفی	
أَشْرَبُ	می‌نوشم.	لَمْ أَشْرَبْ	ننوشیدم، ننوشیده‌ام.
تَعْلَمُ	می‌دانی.	لَمْ تَعْلَمْ	ندانستی، ندانسته‌ای.
يَذْهَبُ	می‌رود.	لَمْ يَذْهَبْ	نرفت، نرفته است.
نَأْكُلُ	می‌خوریم.	لَمْ نَأْكُلْ	نخوردیم، نخورده‌ایم.
تَكْتُبُونَ	می‌نویسید.	لَمْ تَكْتُبُوا	ننوشتید، ننوشته‌اید.
يَعْرِفْنَ	می‌شناسند.	لَمْ يَعْرِفْنَ	ندانستند، ندانسته‌اند.
يَسْمَعُونَ	می‌شنوند.	لَمْ يَسْمَعُوا	نشنیدند، نشنیده‌اند.
يَجْلِسْنَ	می‌نشینند.	لَمْ يَجْلِسْنَ	ننشستند، ننشسته‌اند.

دو حرف «لَمْ» و «لَنْ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند،

(به جز در ساخت‌هایی مانند: يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱. ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰ «اندوهگین مباش، قطعاً خدا با ما است.»	توضیح کلمات: لا تَحْزَنْ: اندوهگین مباش، فعل نهی مَعَ: با
۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ: ۱۱ یقیناً خدا حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌کند تا زمانی که خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند.	توضیح کلمات: لا يُغَيِّرُ: تغییر نمی‌دهد، فعل مضارع منفی حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا: تغییر نمی‌دهد، فعل مضارع
توضیح کلمات: أَنْفُسُ: خودها، «جان‌ها»، جمع مکسر، «مفرد: نَفْس»	
۳. ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶ چه بسا چیزی را مکروه شمارید «ناپسند می‌دارید»، در حالی که آن، برای شما نیکو است، و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن، برای شما شر است.	توضیح کلمات: أَنْ تَكْرَهُوا: که کراهت دارید، فعل مضارع شَيْئًا: چیزی، «جمع مکسر: أَشْيَاء»
توضیح کلمات: هُوَ: ضمیر منفصل أَنْ تُحِبُّوا: که دوست دارید، فعل مضارع خَيْرٌ ≠ شَرٌّ	
۴. ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴ انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستی و شفاعتی.	توضیح کلمات: أَنْفَقُوا: انفاق کنید، فعل امر «مصدر: انفاق» رَزَقْنَا: روزی دادیم، فعل ماضی
توضیح کلمات: أَنْ يَأْتِيَ: که بیاید، فعل مضارع خُلَّةٌ: دوستی، اسم مفرد مونث، «خُلَّةٌ = صَدَاقَةٌ»	
۵. «... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ستم نکن همانگونه که دوست نمی‌داری که «به تو» ستم بشود و نیکی کن همانگونه که دوست داری که «به تو» نیکی شود.	توضیح کلمات: لَا تَظْلِمُ: ظلم نکن، فعل نهی لَا تُحِبُّ: دوست نمی‌داری، فعل مضارع منفی
توضیح کلمات: أَنْ تُظْلَمَ: که (به تو) ستم بشود، مضارع مجهول أَحْسِنُ: نیکی کن، فعل امر، «مصدر: إِحْسَانٌ»	
توضیح کلمات: تُحِبُّ: دوست می‌داری، فعل مضارع أَنْ يُحْسَنَ: که «به تو» نیکی بشود	
۶. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ از اخلاق نادان، پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود، مخالفت کردن قبل از اینکه بفهمد و حکم دادن به آنچه که نمی‌داند، است!	توضیح کلمات: الْمُعَارَضَةُ: مخالفت کردن «مصدر» لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند، مضارع منفی

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمَرِیْنُ الْأَوَّلُ: عَیِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِیْحَةَ وَ غَیْرِ الصَّحِیْحَةِ حَسَبَ الْحَقِیْقَةِ.

✓	۱. «الْمِسْكُ» عِطْرٌ یَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. «مُشک»، عطری است که از گونه‌ای از آهو گرفته می‌شود.
	توضیح کلمات: عِطْر: بوی خوش، «جمع مکسر: عِطُور» یَتَّخَذُ: گرفته می‌شود، فعل مضارع مجهول
	توضیح کلمات: نَوْع: گونه، «جمع مکسر: انواع» الْغِزْلَانِ: آهوان، «مفرد: غزال»
✓	۲. «الشَّرْشَفُ» قِطْعَةٌ قَمَاشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّرِیرِ. ملحفه، تکه‌ای پارچه است که روی تخت قرار داده می‌شود.
	توضیح کلمات: الشَّرْشَفُ: ملافه، «جمع مکسر: شَرَشِیف» قِطْعَةٌ: تکه، «جمع مکسر: قِطَع»
	توضیح کلمات: قَمَاش: پارچه، «جمع مکسر: أَقْمِشَة» تُوضَعُ: قرار داده می‌شود، فعل مضارع مجهول
×	۳. الْأَعْرَبُ یَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. عرب‌ها کلمات وارد شده را مطابق اصل آن تلفظ می‌کنند.
	توضیح کلمات: یَنْطِقُونَ: تلفظ می‌کنند، فعل مضارع أَصْل: اصل، اساس، مفرد مذکر، «جمع مکسر: أَصُول»
✓	۴. فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. در زبان عربی صدها کلمه عربی شده که ریشه‌های فارسی دارند، وجود دارد.
	توضیح کلمات: اللُّغَةُ: زبان، «جمع مونث: اللُّغَات» مِائَات: صدها، جمع مونث، «مفرد: مِئَة»
×	۵. أَلْفَ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ مُعْجَمًا یَحْتَوِی کَلِمَاتٍ تُرْکِیَّةَ مُعَرَّبَةً فِی الْعَرَبِیَّةِ. دکتر تونجی واژه نامه‌ای تالیف کرد که دربردارنده کلمات ترکی عربی شده، در زبان عربی است.
	توضیح کلمات: أَلْف: تالیف کرد، فعل ماضی «مصدر: تَأْلِیْف» یَحْتَوِی: دربردارد، فعل مضارع «مصدر: اِحْتَوَاء»
	توضیح کلمات: مُعَرَّبَةً: عربی شده، اسم مفعول، اسم مفرد مونث، «جمع مونث: مُعَرَّبَات»

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمَرِینُ الثَّانِی : عَیِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسیَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِیَّةِ.

۱. تَجْرِی الرِّیَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ.	«بادها می‌وزند به سویی که کشتی‌ها نمی‌خواهند.»
بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای	و گر جامه بر تن دَرَد ناخدای
توضیح کلمات: تَجْرِی: می‌وزد، فعل مضارع الرِّیَاح: باده‌ها، جمع مکسر، «مفرد: ریح»	
توضیح کلمات: لَا تَشْتَهِي: نمی‌خواهد، مضارع منفی، «مصدر: اِشْتَهَاء» السُّفُن: کشتی‌ها، «مفرد: سفینة»	
۲. اَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.	«دور از چشم دور از دل می‌گردد.»
از دل برود هر آنکه از دیده برفت.	
توضیح کلمات: اَلْبَعِيدُ: دور ≠ قَرِيب: نزدیک الْعَيْن: چشم، «جمع مکسر: عُيُون»	
توضیح کلمات: الْقَلْب: دل، «جمع مکسر: الْقُلُوب»	
۳. أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.	«خرمایم را خوردید و فرمانم را نبردید.»
نمک خورد و نمکدان شکست.	
توضیح کلمات: أَكَلْتُمْ: خوردید، فعل ماضی عَصَيْتُمْ: نافرمانی کردید، فعل ماضی أَمْر: فرمان، «جمع: أُمُور»	
۴. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلٌّ.	«بهترین سخن، آن است که کم و راهنما است.»
کم گوی و گزیده گوی چون در.	
توضیح کلمات: خَيْر: بهترین ≠ شَر: بدترین قَلَّ: فعل ماضی دَلٌّ: فعل ماضی	
۵. اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.	«بردباری کلید گشایش است.»
گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.	
توضیح کلمات: مِفْتَاح: کلید، مفرد مذکر، «جمع مکسر: مِفَاتِيح»	
۶. اَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.	«خیر، در چیزی است که رخ می‌دهد.»
هر چه پیش آید خوش آید.	
توضیح کلمات: وَقَعَ: اتفاق افتاد، فعل ماضی	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

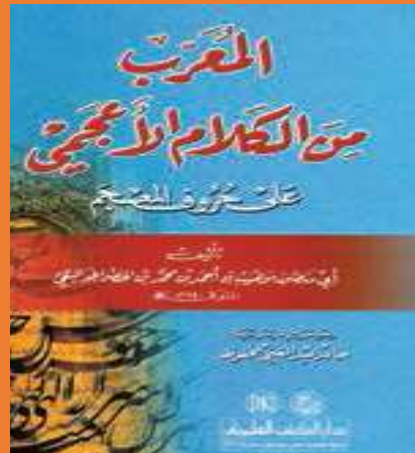
الْتَّمَرِیْنُ الثَّالِثُ : عَیِّنِ الصَّحِیْحَ فِی الْمُفْرَدِ وَ الْجَمْعِ.

×	✓	مفرد و جمع	
	✓	مَحْصُول: محصول	مَحَاصِل: محصولات
×		فَسْتَان: پیراهن زنانه «جمع: فساتین»	بَسَاتِین: باغ‌ها «مفرد: بُستان»
	✓	بِضَاعَة: کالا	بَضَائِع: کالاهای
×		أَفْضَل: بهتر، بهترین «جمع: أَفْضَل»	فَضَائِل: امتیازها «مفرد: فَضِيلَة»
	✓	مَاشِيَة: چهارپا	مَوَاشِي: چهارپایان
	✓	سَفِينَة: کشتی	سُفُن: کشتی‌ها
×		مَكْتَبَة: کتابخانه «جمع: مَكَاتِب»	كُتَاب: نویسندگان «مفرد: كَاتِب»
	✓	غَزَال: آهو	غَزْلَان: آهوان
	✓	صَانِع: سازنده	صُنَاع: سازندگان
	✓	نَفْس: روان، جان	أَنْفُس: روان‌ها، جان‌ها
	✓	مَدِينَة: شهر	مُدُن: شهرها
	✓	دَوَاء: دارو	أَدْوِيَة: داروها
	✓	سِعْر: قیمت	أَسْعَار: قیمت‌ها
×		حَب: بذر، دانه «جمع: حُبُوب»	أَحْبَاء: دوستان «مفرد: حَبِيب»
×		عَبْد: بنده «جمع: عِبَاد»	مَعَابِد: پرستشگاه‌ها «مفرد: مَعْبَد»
	✓	عَمَل: کار	أَعْمَال: کارها
	✓	فُرْصَة: فرصت	فُرُص: فرصت‌ها
×		جَمَل: شتر «جمع: جَمَال»	جُمَل: جمله‌ها «مفرد: جُمْلَة»
	✓	لَحْم: گوشت	لُحُوم: گوشت‌ها
	✓	رِيح: باد	رِيَا ح: بادهای
	✓	تُهْمَة: تهمت	تُهَم: تهمت‌ها
	✓	أَلْف: هزار	آلَاف: هزاران

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



إبريسم: إبريشم / بابونج: بابونه/ برنامج: برنامه/ جزر: گزر/ جناح: گناه/ ساذج: ساده/ سروال: شلوار
 سلجم: شلغم/ شوندر: چغندر/ فيروزج: فيروزه / طازج: تازه / فولاذ: پولاد / كنز: گنج / نموذج: نمونه

در صفحه ۴۸ تا ۵۰ کتاب درسی برخی از این کلمات مُعَرَّب نیز وجود دارد.

من الله التوفيق

ردیف	باسمه تعالی	نام و نام خانوادگی:	بارم												
۱	آزمون درس اول دوازدهم فنی	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خطّ: (کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است را ترجمه کن)	۱												
۲	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ. (کلماتان زائدتان) در جای خالی دو کلمه مترادف و متضاد رو بنویس.) دو کلمه اضافی است « أرخص ، سعر ، بطاقة ، أغلى ، أكثر ، قيمة » = ≠	۱. الزَّراعةُ، مَصْدَرٌ رَئِیْسِی لِلْحَصُولِ عَلَى الْغِذَاءِ . ۲. نعم المَالُ الشَّاقِ. ۳. حِصَادٌ لِلْبَطْلَانِ. ۴. تَرْبِیَةُ الْمَلْعِزِ	۰/۵												
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ: (کلمه ناهماهنگ رو مشخص کن)	- حِصَادٌ ☐ زراعة ☐ دَخَلَ ☐ حَرَثَ ☐	۰/۵												
۴	اُكْتُبِ الْمَفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْكَلِمَتَيْنِ: (مفرد یا جمع دو کلمه را بنویس.) ۱. أَلْبَانٌ..... ۲. قُرْصَةٌ.....		۰/۵												
۵	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ بِالْفَارْسِيَّةِ: (ترجمه جملات زیر را به فارسی روان بنویس.) ۱. لِلزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مَهْمٌ فِي حَيَاتِنَا. وَ هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ . ۲. كَمْ سِعْرٌ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟ ۰/۵ ۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. ۰/۵		۲												
۶	اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.) - تَرْبِیَةُ الْمَوَاشِیِ مَصْدَرٌ رَئِیْسِی لِمُنْتَجَاجَاتِ الْأَلْبَانِ وَ اللَّحُومِ وَ الصَّوْفِ. الف) دامداری منبع اصلی برای تولیدات فرآورده های شیری و گوشتها و پشم است. ☐ ب) دامداری روشی صحیح برای تولید شیر و گوشت و پشم است. ☐		۰/۵												
۷	إِمْلاَ الْفَرَاغِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: [جای خالی را در ترجمه فارسی پر کن.) قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ: خَيْرُ أَلْمَالِ، زَرَعَ زَرْعَهُ صَاحِبُهُ..... سرمایه زراعتی است که صاحبش آن را کاشته است.)		۰/۲۵												
۸	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ: (افعال زیر را ترجمه کن.)	<table><tr><th>الماضی</th><th>المضارع</th><th>الأمر و النهی</th><th>المصدر</th></tr><tr><td>اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست</td><td>يَسْتَغْفِرُ:.....</td><td>اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه</td><td>إِسْتِغْفَارٌ: آمرزش خواستن</td></tr><tr><td>مَا سَافَرَ:.....</td><td>لَا يَسَافِرُ: سفر نمی کند</td><td>سَافِرٌ:.....</td><td>مَسَافَرَةٌ: سفر کردن</td></tr></table>	الماضی	المضارع	الأمر و النهی	المصدر	اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:.....	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	إِسْتِغْفَارٌ: آمرزش خواستن	مَا سَافَرَ:.....	لَا يَسَافِرُ: سفر نمی کند	سَافِرٌ:.....	مَسَافَرَةٌ: سفر کردن	۱/۵
الماضی	المضارع	الأمر و النهی	المصدر												
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:.....	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	إِسْتِغْفَارٌ: آمرزش خواستن												
مَا سَافَرَ:.....	لَا يَسَافِرُ: سفر نمی کند	سَافِرٌ:.....	مَسَافَرَةٌ: سفر کردن												
۹	اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ: (عملیات ریاضی زیر را بنویس.) - مِثْلُهُ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يَسَاوِيْ خَمْسِينَ. =		۰/۵												
۱۰	أَيُّ الْكَلِمَةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدَّرْسِ تَنَاسَبُ التَّوْضِيحِ التَّالِي: (کدام کلمه از کلمات جدید درس مناسب توضیح زیر است) - أَلَّةٌ يُعْرَفُ بِهَا مَقْدَارُ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ وَ الْبَضَائِعِ. (.....)		۰/۵												
۱۱	أَجِبْ مَا طُلبَ مِنْكَ: (به آنچه که از تو خواسته شده است پاسخ بده.) الف) رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ: (کلمات را مرتب کن) ۱ حَسَبَ / يَخْتَلِفُ / النُّوعِيَّاتِ / السَّعْرِ / ب) عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْفَرَاغِ: (کلمه مناسب جای خالی را مشخص کن) ۰/۲۵ - لَوْنٌ عِنْدَكُمْ؟ أَيْبُضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِي. ☐ كَمْ ☐ أَيْ ☐		۱/۲۵												
۱۲	عَيِّنِ الْأَسْمَ التَّفْضِيلِ وَ تَرْجِمِهِ: (اسم تفضیل را مشخص کن و ان را ترجمه کن.) ۱. لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. اسم تفضیل:..... ترجمه:..... ۲. جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيرَانَ. اسم تفضیل:..... ترجمه:.....		۱												

۱- کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کنید: (۱ نمره) ۱- هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ. ۲- نِعَمَ الْمَالِ الشَّأْهُ. ۳- إِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. ۴ - سَجَلٌ هَدَفًا.			
۲- دو کلمه مترادف و دو کلمه متضاد را از میان کلمات زیر انتخاب کرده و در مکان خودشان بنویسید: (۵/۰ نمره) [دو کلمه اضافی است.] غَالِيَةٌ - مَصْدَرٌ - رَحِيصٌ - الْبَاطِلُ - الْبَضَائِعُ - الْمَنَبَعُ =..... #.....			
۳- کلمه ناهم‌هنگ را انتخاب کنید: (۵/۲۵ نمره) * الْحَرْثُ * الْمَتَاعُ * الزَّرَاعَةُ * الْحَاصِيلُ			
۴- جمع «الف» را بنویسید: (۵/۲۵ نمره)			
۵- عبارات زیر را به فارسی روان ترجمه کنید: (۵/۶ نمره) ۱- الزَّرَاعَةُ تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ. (۱) ۲- هُوَ أَنْشَأَهُمُ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَهُمْ فِيهَا. (۱) ۳- لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. (۵/۰) ۴- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ. (۷۵/۰) ۵- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. (۷۵/۰) ۶- لَا تَثْقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. (۱) ۷- لَنَا مُنْتَجَاتٌ فِي الْأَلْبَانِ وَ الصُّوفِ وَ اللَّحُومِ. (۱) ۸- عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ. (۵/۰)			
۶- گزینه درست را در ترجمه انتخاب کنید: (۵/۰ نمره) ۱- تَعَلَّمَ حَتَّى نِهَایَةِ عُمُرِكَ. * تا پایان عمرت یاد بده. * تا آخر عمرت یاد بگیر. ۲- أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ. * برترین صدقه، صدقه زبان است. * صدقه زبان، صدقه بهتر است.			
۷- جاهای خالی را در ترجمه عبارتها کامل کنید: (۱ نمره) ۱- يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ ، أَسْتَرْ غُيُوبَنَا. ای عیب‌ها، عیب‌های ما را ۲- أَغْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. مردم کسی است که دانش مردم را با دانش خود			
۸- فعلهایی که زیرشان خط کشیده شده است را ترجمه کنید: (۲ نمره) هُوَ يَحْصُلُ عَلَى دَخَلٍ كَبِيرٍ . - الْمُؤْمِنُ رَاضٍ لِلنَّاسِ . - الْأَذْكَاءُ سَوْفَ يُعْلَمُونَ. - لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ. - الطِّفْلُ لَا يَتَّبَعِدُ عَنْ بَيْتِهِ. -			

المعلّم تَحَدَّثَ مَعَهُمْ و قَالَ: إِجْلِسُوا.

٩-نوع فعلهاى مشخص شده را در زیرشان بنویسید:(١/٥ نمره)

لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ . - إِسْمَعِ آدابِ الكلامِ مِنَ المعلّمِ .

١٠-کلمه ناهماهنگ را تعیین کنید: (٥/٠ نمره) تعلیم - يتعلّم - يعلمون - علّم

١١-اسم تفضیل را تعیین کرده و آن را ترجمه کنید: (١ نمره)

يَغْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ - جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ.

١٢-اسم مبالغه را مشخص کرده و آن را ترجمه کنید: (١ نمره) يا غَفَّارَ الذُّنُوبِ، اِرْحَمْ.

١٣-در جاهای خالی کلمه مناسبی از میان کلمات زیر قرار دهید: (٢ نمره)(بو کلمه اضافی است.)

سِعْر - لَاعِب - التَّهْمَة - دَوْرًا - السُّوق - المِيزان

١-نَسْتَفِيدُ مِنْ لمقدار وزن الأشياء.

٢-الزَّرَاعَةُ يَلْعَبُ مُهِمًّا فِي تَغْذِيَةِ النَّاسِ.

٣-بمعنى القيمة، تُعْطَى أَوْ نَشْتَرِي عِنْدَمَا نَرْكُبُ الطَّائِرَةَ أَوْ الْحَافِلَةَ.

٤-عَلَيْنَا أَنْ لَا نَقْتَرِبَ مَوْضِعُهُ.

١٤-به سوال روبرو، به عربی جواب دهید:(١ نمره) هذه البقرة بأيّ لونٍ؟

١٥-متن زیر را خوانده و به سوالات زیر جواب دهید:(١ نمره)

نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ خَمْسَةَ أَيَّامٍ فِي الْأُسْبُوعِ، يَبْدَأُ مِنَ الْيَوْمِ السَّبْتِ حَتَّى الْيَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ، وَنَحْنُ نَقْرَأُ وَنَكْتُبُ وَنَرَسُمُ وَنَلْعَبُ وَ لَكِنْ فِي هَذِهِ

السَّنَةِ نَعْرِفُ قِيَمَةَ الْمَدْرَسَةِ وَالدَّرْسِ لِأَنَّنَا مَا دَرَسْنَا جَيِّدًا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ بِسَبَبِ شُيُوعِ فَيروس كورونا وَ عُطْلَةِ الْمَدَارِسِ، كَتَبْنَا الْعَرَبِيَّةَ فِي هَذِهِ

السَّنَةِ أَلْفَتْ مِنْ جَدِيدٍ وَ يَتَكَلَّمُ عَنِ الْمَهَنِ وَأَهْمِيَّةِ الْعِلْمِ وَ

(١) كَمْ يَوْمًا فِي الْأُسْبُوعِ؟ (٢) فِي أَيِّ أَيَّامٍ لَا نَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟

(٣) لِمَاذَا نَعْرِفُ أَهْمِيَّةَ الْمَدْرَسَةِ وَ الْمَعْلَمِ فِي هَذِهِ السَّنَةِ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ؟

(٤) أَذْكُرُ مَوْضُوعًا مِنَ الْمَوْضُوعَاتِ الَّتِي قَدْ طُرِحَتْ فِي كِتَابِ هَذِهِ السَّنَةِ:

التَّوْفِيقُ حَلِيفُكُمْ.

ردیف	سؤالات	نمره
۱	اِنْتَخِبْ تَرْجَمَةَ الصَّحِيحِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (ترجمه صحیح کلمات مشخص شده را انتخاب کنید) ۱. حَصَادُ الْبَطَاطِسِ سیب زمینی چغندر / ۲. تُصْنَعُ الْمَلَابِسُ مِنَ الصُّوفِ. پشم پارچه ☐ ۳. لِلزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي حَيَاتِنَا دایره نقش / ۴. رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ. چوب شمشیر ☐	۱
۲	اِنْتَخِبِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ مِنْ بَيْنِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (کلمه مترادف «هم معنی» و متضاد را از بین کلمات انتخاب کنید) (تَحَدَّثَ - كَثِيرٌ - قَوِيٌّ - تَسَلَّلَ) تَكَلَّمَ = / قَلِيلٌ ≠	۵/.
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَجْمُوعَةِ. (کلمه ناهماهنگ را در بین کلمات معین کنید) سِتَّةٌ ثَمَانِيَةٌ فُرْصَةٌ عَشْرَةٌ ☐	۲۵/.
۴	اَكْتُبْ جَمْعَ «اللَّحْمِ:» (جمع این کلمه را بنویسید)	۲۵/.
۵	تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ. (این جمله ها را ترجمه کنید) ۱. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾. (۱) ۲. الْحَكَمُ لَا يَقْبَلُ الْهَدَفَ. (۷۵/.) ۳. الرِّاعَةُ هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ (۱) ۴. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. (۱) ۵. تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِمُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ (۱) ۶. كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (۷۵/.) ۷. أَعْلَمَ النَّاسُ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. (۱)	۶/۵
۶	اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ. (ترجمه صحیح را انتخاب کنید) ۱. لَا سُوءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ. الف) دروغی سنگین تر از بدی نیست. ب) هیچ بدی، بدتر از دروغ نیست. ☐ ۲. لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. الف) برای دیدن مسابقه فوتبال. ب) مسابقه فوتبال را دیدیم. ☐	۵/.
۷	كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. (جای خالی را در ترجمه فارسی کامل کنید) ۱. إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. اگر فرومایگان به برسند، هلاک می شوند. ۲. مُجَالَسَةُ الْفَنَانِ عَمَلٌ حَسَنٌ. با کاری نیک است.	۱
۸	اِنْتَخِبِ الصَّحِيحَ لِنَوْعِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (گزینه صحیح برای نوع فعل های مشخص شده را انتخاب کنید) ۱. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ. ماضی مضارع / ۲. رَجَاءٌ، لَا تَنْكَسِرُ الرَّجَاةُ. امر نهی ☐ ۳. هُوَ تَذَكَّرَ ذِكْرِيَّاتِ الْمَاضِيَةِ. ماضی ماضی / ۴. سَوْفَ يَتَعَلَّمُ الطَّلَابُ الدَّرْسَ الْجَدِيدَ. مستقبل منفی ☐	۱
ادامه سؤالات در صفحه بعد		

ردیف	سوالات	نمره
۹	إِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (ترجمه صحیح کلماتی زیر را انتخاب کنید) ۱. حَرَّمَ اللهُ الْغِيْبَةَ فِي الْقُرْآنِ. ☐ حرام کرد. ☐ تحریم می کند. ۲. اسْتَحْدَمَ الْمَصْنَعُ الْعَمَالَ. ☐ به کار بگیو. ☐ به کار گرفت. ۳. يَا أَخِي، تَعَايَشْ مَعَ النَّاسِ. ☐ همزیستی کن. ☐ همزیستی کرد. ۴. سَيَنْسَحِبُ الْأَعْدَاءُ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ. ☐ عقب نشینی می کند. ☐ عقب نشینی خواهد کرد.	۲
۱۰	اجْعَلْ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه مناسب قرار بدهید) ۱. إِنَّ الْمَرْءَ تَحْتَ لِسَانِهِ. ☐ ظاهر ☐ مخبوء ۲. الشَّاءُ أَصْغَرُ مِنْ ☐ الماعز ☐ المَحَاصِيلُ ۳. مُصَدِّرٌ مُهِمٌّ فِي حَيَاتِنَا. ☐ المِيزَانُ ☐ الزَّرَاعَةُ ۴. نُشَاهِدُ مُبَارَاةَ كُرَةِ الْقَدَمِ فِي ☐ الحِوَارِ ☐ المَلْعَبِ	۱
۱۱	عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ، وَ اسْمِ الْمِبَالِغَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُ الْكَلِمَاتِ الْمَطْلُوبَةَ. (کلمه زائده) (اسم های خواسته شده را تعیین و سپس آن را ترجمه کن. یک کلمه اضافی است) «أَشْجَع - خَلَّاق - أَحَب - الْعَمَل - عِلَامَة» اسم تفضیل : / ترجمه اسم تفضیل: اسم مبالغه: / ترجمه اسم مبالغه: اسم تفضیل: / ترجمه اسم تفضیل: اسم مبالغه: / ترجمه اسم مبالغه:	۲
۱۲	إِنْتِخِبِ الصَّحِيحَ لِلْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ التَّالِيَةِ. ۱. سَبْعَةٌ فِي ثَمَانِيَةِ يُسَاوِي ☐ خَمْسَةٌ وَ عَشْرِينَ ☐ سِتَّةٌ وَ خَمْسِينَ ۲. تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتِّينَ يُسَاوِي ☐ ثَلَاثِينَ ☐ ثَلَاثَةٌ ۳. عِشْرُونَ زَائِدٌ عِشْرِينَ يُسَاوِي ☐ مِئَةٌ ☐ أَرْبَعِينَ ۴. ثَلَاثُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي ☐ خَمْسَةٌ عَشَرَ ☐ سِتَّةٌ	۱
۱۳	ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. (در دایره عدد مناسب را قرار بدهید) ۱. الْعَسَالَةُ ☐ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْمَظَاهِرِ الْعِلْمِيَّةِ وَ الْأَدَبِيَّةِ وَ الْفَنِّيَّةِ. ۲. الْمِيزَانُ ☐ يُعْطِي الْحَلِيبَ. ۳. الْحَضَارَاتُ ☐ آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا مِقْدَارَ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ وَ الْبَضَائِعِ ۴. الْبَقَرَةُ ☐ آلَةٌ تُغْسَلُ بِهَا الْأَلْبَسَةُ.	۲
۱۴	إِنْتِخِبِ الصَّحِيحَ لِلْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ. (پاسخ صحیح را براساس سوالات زیر انتخاب کنید) ۱. أَيْنَ تَقْرَأُ الدَّرْسَ؟ ☐ بَعْدَ الصَّلَاةِ ☐ فِي الْمَدْرَسَةِ ۲. مَنْ يَطْبَخُ الْخُبْزَ؟ ☐ الْخَبَّازُ ☐ الْخَيَّاطُ ۳. مَاذَا تَنْتَقِلُ أَصَوَاتُنَا؟ ☐ الْنَظَّارَةُ ☐ الْهَاتِفُ ۴. كَيْفَ يُعْرَفُ الْإِنْسَانُ؟ ☐ بِالسَّمْعِ ☐ بِالتَّكَلُّمِ	۱

بارم	ردیف
۲	۱ تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (کلماتی که زیرشان خط کشیده شده ترجمه کنید). الف) التماسح يفتحهُ فَمُه (ب) الكلماتُ الفارسيَّةُ قد تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا ج) حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ تَضَعُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ (د) فيه كلماتٌ فارسيَّةٌ مُعَرَّبَةٌ
۱	۲ أُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَالْمُتَضَادَّتَيْنِ (کلمه زائده). (کلمات مترادف و متضاد را در جای خالی قرار دهید . یک کلمه اضافه است) الف)=..... (مترادف) (ب)≠..... (متضاد) (خیر/أكل / شرّ/ عام/ تناول)
۰/۵	۳ عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ. (کلمه ناهماهنگ را مشخص کنید). الف) سَمَكُ الْقِرَشِ ۰ ب) تِمْسَاح ۰ ج) حَيَّة ۰ د) أَسْفَلَ ۰
۰/۵	۴ أُكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ. (جمع کلمه را بنویس). سِن:
۶/۵	۵ تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (جمله های زیر را به فارسی ترجمه کنید). ۱) لَهُ غِشَاءٌ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى (۱/۵) ۲) كَانَ تَأْثِيرُ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ (۱) ۳) نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارْسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ بِسَبَبِ التِّجَارَةِ (۱) ۴) عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ تَضَعُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا (۱/۵) ۵) كَانَتْ تِلْكَ الْمَفْرَدَاتُ مُرْتَبِطَةً بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيْبَاجِ (۱/۵)
۱	۶ كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. (جای خالی ترجمه را پر کنید). ۱- فی العصر العباسی ازداد نفوذ اللغة الفارسیّة : در عصر عباسی نفوذ زبان فارسی..... ۲- السمک الطائر یقفز بحرکة من ذنبه القوی: ماهی پرنده با حرکت قوی اش می پرد.

۷	عَيَّن نوع الفعل .(نوع فعل را مشخص.)(ماضى - مضارع - مضارع منفى - امر - مستقبل - نهى) الف) لا تَبْدُلْ : ب) سَتَكْتُبُونَ : ج) شَرَبَ : د) يَقْدِرُ :	۱
۸	عَيَّن الكلمة الَّتِي يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ (کلمه ی متفاوت در هر مجموعه را انتخاب کن) ۱. الف) مطايخ ○ ب) مطبوخ ○ ج) طبّاخ ○ د) طَبَخ ○ ۲. الف) لن أَشْرَبَ ○ ب) لَنْ تَعْلَمَ ○ ج) لَمْ تَكْتُبُوا ○ د) لَنْ نَأْكُلَ ○ ۳. الف) خَلَّاق ○ ب) مَكْتَبَةٌ ○ ج) مَحْمِل ○ د) مَعْبَد ○	۱/۵
۹	عَيَّن اسم التَّفْضِيلِ و اسم المكان و تَرْجِمْهُمَا (اسم تفضیل و اسم مکان را مشخص و ترجمه کن) الف) كانت مَكْتَبَةٌ جندی سابور فی خوزستان أَكْبَر مَكْتَبَةٍ فی العالم القديم ب) ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ ج) الطَّبَّاخُ يَعْمَلُ فِي الْمَطْعَمِ	۲
۱۰	تَرْجِمِ الأفعال التَّالِيَةَ (فعلهای زیر را ترجمه کن) الف) لَنْ يَعْرِفَنَّ : ب) لَنْ تَعْلَمَ : ج) لَمْ يَعْرِفَنَّ : د) لَمْ تَعْلَمَ :	۲
۱۱	☑☑ عَيَّن الصحيح و الخطأ: صحيح و غلط را مشخص کن الف: الشرشَفَ عِطْرٌ يَتَّخِذُ مِنْ الغِزْلانِ □ ب) الزقزاقِ إِسْمُ الطائرِ الَّذِي يَدْخُلُ فَمَ التَّمْساحِ □ ج) بسبب العامل العلمیَّ إزْدَادَاتِ المُفْرَدَاتِ العربیَّةِ فی اللغة الفارسیَّة □ د) الدكتور التونجی مؤلَّف «مُعْجَمُ المُعْرَبَاتِ الفارسیَّةِ فی اللغة العربیَّة □	۱
۱۲	إِمْلَأِ الفراغ (جای خالی را پر کن) ۱: أُرِيدُ هَذَا الْأَدْوِيَّةَ : مِحْرَارٌ،طَبِیُّ ۲: أَشْعَرُ بِالْمِ فِي صَدْرِي وَ عِنْدِي حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ ○ قُطْن ○ صَدَاغٌ □ وَصَفَةٌ □	۱

ردیف	«سوالات»	بارم
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده است ، ترجمه کن) الف- مِائَاتُ الْأَلْفِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْيَةِ يَحْصُلُونَ عَلَى دَخْلٍ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي دَاخِلَ أَرْضِيهِمْ. ب-لَهُ غِشَاءٌ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفُزُ .	۲
۲	الف) مفرد لَحُوم ب) جمع حَيٍّ:	۰/۵
۳	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (عبارت های زیر را به فارسی ترجمه کن) ۱- وَ هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ. ۲- عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ، تَضَعُ ذَنَبُهَا فِي الرَّمْلِ ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا . ۳- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ . ۴- أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ . ۵- تَبَاذُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ . ۶- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ .	۶
۴	عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ الف- عَلَيْنَا مُجَادَلَةُ الْأَخْرَيْنَ بِأَسْوَأَ شَكْلٍ = ب- الْأَعْرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.= ج- الْمُؤْمِنُ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ . =	۰/۷۵
۵	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ. کلمه نا آشنا را مشخص کنيد. سَيَّارَةٌ □ فِتَاخَةٌ □ قِرَاءَةٌ □ غَسَّالَةٌ □	۰/۵
۶	أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدَّرْسِ تَنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ «صوف – سِغَر- حَضَارَات- مَا عِز» الف-مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْمَظَاهِرِ الْعِلْمِيَّةِ وَ الْأَدَبِيَّةِ وَ الْفَنِّيَّةِ، وَ الْاجْتِمَاعِيَّةِ ب- مُنْتَجَاتٌ وَ مُحَاصِلٌ مِنَ اللَّبَنِ	۱
۷	اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ بِالْعَدَدِ «عمليات ریاضی را به عدد بنویس» ثَمَانِيَّةً فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ.	۰/۷۵
۸	تَرْجِمِ ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ التَّفْضِيلِ. «ترجمه کن سپس اسم تفضیل را تعیین کن.» ۱-أَعْدَلَ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ	۱/۵

۹	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.	۱																				
	<table><tr><th>الْمَاضِي</th><th>الْمُضَارِع</th><th>الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ</th><th>الْمَقْصَدُ</th></tr><tr><td>اسْتَغْفَرَ</td><td>يَسْتَغْفِرُ:</td><td>اسْتَغْفِرُ:</td><td>اسْتِغْفَار:</td></tr><tr><td>آمرزش خواست</td><td>.....</td><td>آمرزش بخواه</td><td>.....</td></tr><tr><td>أَحْسَنَ:.....</td><td>يُحْسِنُ:</td><td>أَحْسِنُ:.....</td><td>إِحْسَان:</td></tr><tr><td>.....</td><td>نیکی می کند</td><td>.....</td><td>نیکی کردن</td></tr></table>	الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَقْصَدُ	اسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرُ:	اسْتِغْفَار:	آمرزش خواست		آمرزش بخواه		أَحْسَنَ:.....	يُحْسِنُ:	أَحْسِنُ:.....	إِحْسَان:		نیکی می کند		نیکی کردن	
الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَقْصَدُ																			
اسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرُ:	اسْتِغْفَار:																			
آمرزش خواست		آمرزش بخواه																				
أَحْسَنَ:.....	يُحْسِنُ:	أَحْسِنُ:.....	إِحْسَان:																			
.....	نیکی می کند		نیکی کردن																			
۱۰	عَيِّنِ اسْمَ الْمُبَالَعَةِ وَاسْمَ الْمَكَانِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ (اسم مبالغه و اسم مكان را در هر گروه مشخص كنيد.) ۱- فَرَاغٌ ☐ غَفَّارٌ ☐ صُنَّاعٌ ☐ عَذَابٌ ☐ ۲- مَعْبُودٌ ☐ عَابِدٌ ☐ عِبَادَةٌ ☐ مَعْبَدٌ ☐	۰/۵																				
۱۱	تَرْجِمِ الْآيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ. «آیه را ترجمه كن و فعل های مضارع را تعیین كن» وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ	۱/۵																				
۱۲	تَرْجِمِ الْعِبَارَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. «الْحَوْتُ الْأَزْرَقُ أَكْبَرُ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِثْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طُنًّا تَقْرِيْبًا.» اسم تفضیل: اسم مفرد مؤنث: فعل مضارع:	۱/۷۵																				
۱۳	عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ. عبارت فارسی مناسب با عبارت عربی را مشخص كنيد. الف- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. ب- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. ج- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. ۱- گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی ۲- هر چه پیش آید خوش آید. ۳- نمک خورد و نمکدان شکست.	۰/۷۵																				
۱۴	الف- أَجِبْ لَلسَّوَالِ : ما اسمُكَ ؟ ب) رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اَكْتُبْ سَوَالاً وَ جَوَاباً صَحِيحاً . «مَا قَبْلَ - الْهَدَفَ - لِمَاذَا؟ - الْحَكَمَ ؟» «سَبَبِ- تَسْلُلٍ - بَ» ؟	۱/۵																				
	شکرا لكم	۲۰																				